هو الفتّاح العليم بسم الله الرّحمن الرّحيم

الحمد لله ربّ العالمين و الصّلوة و السّلام على اشرف الانبيآء و المرسلين و على وصيّه علىّ بن ابى طالب و الأئمّة من ذرّيّته اجمعين و بعد اين خاطى و عاصى الموسوم به محمّد بن على اكبر عطّارى تبريزى بعد از فراغت كتاب گنجينهٔ عطّار و كشكول عطّارى و كتاب شرح جنّة الواقيه مرحوم ميرداماد عليه الرّحمه خواستم بحول و قوّهٔ الهى جلّت عظمته و توجّهات ائمّهٔ اطهار عليهم السّلام براى اشخاص صاحب ذوق و صفا در رشتهٔ علم شريف جفر آنچه از كتاب هاى خطّى قديم مطالعه و استفاده كرديده بر طبق اخلاص جهة طالبان اين طريق تقديم اخوان الصّفاء كردد و اگر خطائى و يا سهوى و يا اشتباهى مشاهده كردد عفو و اغماض فرمايند و در مواقع مخصوص از دعاى خير و طلب مغفرت مضايقه ننمايند من الله التوفيق و عليه التكلان بتاريخ بيست و كثير البركات هيجدهم شهر ذى الحجّه الحرام هزار و سيصد و نود و نه هجرى قمرى عيد الاعياد غدير خم مولاى متّقيان علىّ بن ابى طالب عليه السّلام

(سنه ١٣٩٩)

اسامی	د	ا	ل	ع	ی	ن	ق	ا	ف	غ	ی	ن	ا	ل	ف	ل	ا	م	ب	ا	ی	ا	
نظیره	ص	بس	ض	پ	خ	غ	ه	بس	ج	پ	خ	غ	بس	ض	ج	ض	س	ط	ع	س	خ	س	
مستحصل	س	ق	ج	ه	ب	ع	ق	ث	ر	ن	ر	ا	ج	ل	ث	ر	ش	ج	ن	ا	ط	ع	
عزیزیه	ع	د	د	و	ا	س	ر	خ	ح	ل	ح	ن	د	ل	خ	ه	ث	د	م	ن	ک	س	
صدر مؤخر	س	ع	ی	ر	ن	ذ	م	و	د	ا	ت	س	ه	ر	خ	خ	ن	ج	د	ل	ن	ح	
تکسیر ابتث	ح	س	ن	ع	ل	ی	د	ر	ج	ن	ک	ر	خ	م	خ	د	ر	د	ه	ا	س	ت	

(جواب) حسنعلی در جنگ زخم خورده است)

طریقهٔ در علم جفر ÷ تمام علماء این فن را از جاهل و نااهل پوشیده داشته اند ولی کاتب الحروف دیدم من هم بپوشید که ذاتم صحیح نیست بلکه اشارهٔ در این قاعده داده شود تا قارئین در حد کمال خودش استفادهٔ از این بهره برد ——

سؤال فوق - احوال حسنعلی در جنگ سیال کوت چگونه بود ——

اح دال ح س ن ع ل ی د ر ج ن ک س ی ال ک و ت ح ک و ن ه ب و د

جمع اعداد ۱۱۷۴ حروف ۲۱ نقاط ۲۱ حروف ملفوظی اینست .

دال ع ی ن ق اف غ ی ن ال ف ل ام ب ا ی ا - حروف ۲۲ والسلام

حضرت امیر المومنین علی بن ابی طالب شمس المشارق والمغارب اسد الله الغالب مطلوب کل طالب و مظهر العجائب علیه السلام میفرماید که عامل این علم را لازم است که همیشه باوضو باشد و از کلام کذب و فحش زبان خود را نگاهدارد تا از این علم نفع یابد و هر صفحه کتاب که از جفر جامع امتزاج کند اگر صفحات کتاب ممدوح در هر خانه که باشد پس اهل آن خانه از مرگ مفاجات و طاعون و بلای آسمانی محفوظ خواهد ماند و در آن خانه دزدی نخواهد شد و صاحب آن خانه صاحب عزت و موقر بود و در هر خانه که این کتاب باشد آن شخص همیشه بر مطالب دلی خود خواهد رسید و هر کسی این کتاب را در نزد خود بگذارد آن شخص بمراد خواهد رسید و این از مجربات است و هیچ شکی و شبهه ندارد و هر کسی که ۲۸ جزو جفر جامع را بنویسد و کتاب درست کرده در خانهٔ خود نگاه دارد هرگز زوال و نقصان بدولت و حشمت آن خانه نرسد و هر که مطالعه صفحات کتاب جفر جامع را هر روز کند ملازمت او در خدمت حضرت صاحب الزمان علیه و علی آبائه الطاهرین خواهد شد و ائمهٔ معصومین و اولیاء الله همیشه هر روز مطالعهٔ این کتاب را میکردند و هر که برای هر امری هر روز مطالعهٔ این کتاب کند از اول ورق تا آخر ورق بعد از نماز فجر و این اسم را هر روز تا چهل روز بخواند و نظر خود را برادر اقکند پس چهل روز تمام نشده مطلب او برآید از پردهٔ غیب و آن اسم اینست

یا رحمٰن کل شئ و راحمهٔ و رازقهٔ یا رحمٰن)

علماء جفر جواب را از جفر جامع استخراج میکنند و آنرا جفر کبیر
میگویند و هر که صاحب فهم است آنرا خوب خواهد فهمید بعضی
از اساتید میفرمایند که استخراج از جفر جامع تحریر کردن
ابجد یعنی از دو چهار ابجد است از ۲۸ حروف ۲۸ جزو بر
حروف ابجد مقرّر کرده اند و هر حرفی از یک جزوئی منسوب است
و هر جزو او ۲۸ صفحه است و در هر صفحهٔ ۲۸ سطر و در هر سطری
۲۸ خانه است و در هر خانه چهار حروف دارد و تمام صفحات ۷۸۴
خانه حروف دارد و تمام صفحات ۷۸۴ خانه حرف دارد و تقسیم ۲۸
جزو بر سبعهٔ سیاره است و هر سیاره از هر اقلیمی تعلق دارد
و از قیاس یک جزو یک اقلیم و هر صفحهٔ یک شهر و هر یک سطر یک
محلّه است و هر خانهٔ یک مکانی است و در صفحهٔ اول خانهٔ اوّل
جفر جامع ۴ الف میباشد باین ترتیب [اااا] و خانهٔ دوّم از سطر
اوّل جزو اول در صفحهٔ اوّل سه الف و یک ب میباشد باین ترتیب [ااب]
و خانهٔ سوّم از سطر اول جزو اول سه الف و یک جیم میباشد [اااج]
و خانهٔ چهارم از سطر اول جزو اول سه الف و یک دال میباشد [ااد]
و قس علیهذا تا آخر خانه چهار غین دارد باین نحو [غ غ غ غ] و اگر
بخواهد که تمام جفر جامع را بنویسد با احتیاط تمام بنویسید که در
حروف غلطی نباشد و اگر یک حرفی از حروف غلط باشد تمام غلط میباشد

و این علم تمام نخواهد شد مگر بحضور قلب و متوجّه تمام بنویسید
و دل خود را پریشان نکند و طریق نوشتن اینست که حرف اوّل علامت
جزو ۲ علامت جزو ۲ علامت صفحهٔ ۳ علامت صفحهٔ ۴ علامت خانه
است و در استخراج مطلب جزئی و کلّی - حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
میفرماید که احوال را استخراج کند و معلوم کند و ببیند که در
هر صفحهٔ که احوال ماضی باشد - حرف اوّل ملفوظی و مکتوبی و
مسروری آنرا علیحده جدا جدا بنویسید واضح باد که ملفوظی بر سه
قسم است حرف اوّل ملفوظی ۱۳ حرف است قسم دوّم مکتوبی ۲ حرف
است و مسروری ۱۲ حرف است (ملفوظی) الف - جیم - دال - کاف
۱ ۲ ۳ ۴
لام - سین - عین - صاد - قاف - شین - ذال - ضاد - غین (مسروری
۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳
با تا ثا حا خا را زا طا ظا فا ها یا حروف اوّل ملفوظی را زبر میگویند
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲
و باقیرا بیّنه و مکتوبی نیز بر همین قسم است و در مسروری یک حرف
اوّل زبر است و دوّمی بیّنه - و حروف هر سه قسم جدا جدا نماید
یعنی ملفوظی جدا مکتوبی جدا مسروری جدا بنویسید و برابر او مکتوبی
و مسروری نوشته یک سطر استخراج کند بعد اعراب دهد عبارت
ماضی معلوم خواهد شد و در هر -

سطری از جفر جامع اسم سائل باشد از آن خانه که در سطر اول
است آن احوال ماضی است و در هر سطری که نام باشد آن احوال
حال است و سطر یکه زیر خانه است آن احوال استقبال است .
طریقهٔ دوم استخراج اینست که تمام اعداد سؤال سائل را
جمع کند و از او حروف بنا کند و چهار درجه حاصل کند اول
درجهٔ احاد دوم درجهٔ عشرات سوم درجهٔ مات چهارم
درجهٔ الوف و از این چهار حروف بنا کند صفحهٔ جفر جامع
معلوم خواهد شد - و بعضی از استادان میفرمایند
که سؤال سائل را اول زمام کند یعنی تکسیر صدر و مؤخر تا زمام
حاصل آید بعد از این تمام حروف ملفوظی و مکتوبی و مسروری
جدا جدا بنولیسد امتزاج دهد هشت صفحه حاصل شود بعد
اعدادش را جمع کند و اعداد اسم الله ۶۶ است ضرب کند
بعد حاصل ضرب را نصف نماید و آن قدر یکه عدد باقی ماند
آن اعداد را بر اعداد بسم الله الرحمن الرحیم ۷۸۶ است
تقسیم کند و هرچه باقی ماند آنرا با اعداد صفحه سائل جمع کند
و حاصل جمع را در صفحات جفر جامع را عددی طولاً از

اول تا خانهٔ هشتم بنور و فکر ببیند اگر اعداد هر دو
خانه و اعداد مجموع مساوی باشند اعداد تمام سطر این
خانه حاصل کرده صفحهٔ جفر جامع کامل کند و شمار عدد از
این اعداد ۲۸ خانه تقسیم کند و بر هر خانهٔ که منتهی شود آنرا
جدا بنولیسد و همین طور باعتبار هر یک صفحهٔ جدا بنولیسد
و از ترکیب این صفحه چهار حروف برای هر خانه تا هشت صفحه
ترتیب بنولیسد تا اینکه طرح ۲۸ عدد تمام شود و از حروف حاصل
۴ قسم برابر کند و هر یک قسمی باین ترتیب که بیان کردیم حروف
جدا جدا بنولیسد مثلاً حروف قسم اول را طرح ۷۷ کند بعد طرح
۶۶ کند بعد طرح ۵۵ کند بعد طرح ۴۴ کند از اول تا آخر همینطور
طرح کند و هرچه از طرفی باقی ماند در آخر او را بنولیسد یک
سطر حاصل شود او را بنولیسد مگر قسم اول و سیم حروفرا که بحال
خود بگذارد و حروف قسم دوم را و چهارم را طرح ۷۷ کند باز طرح
۳۳ کند ۱۲ حرف استخراج خواهد شد بعد جمع حروف نهارا
بیاورد بعد تکسیر صدر مؤخر کند بحکم خداوند جواب موافق
مطلب حاصل خواهد شد نظماً یا نثراً - والسلام محمد عطاری

سؤال از جفر جامع کر نمائی — بکن مستحصله بهر خود آسان
ترفع یا ترقی یا تنزل — مساوات کند با اهل عرفان
بقسمت چار کن هر حرف خود را — بجای خود گذار از بهر درمان
تو بدوح بکن داده ترفع — عصر تخضع ترقی ده دو چندان
تنزل ظ ذ ث شغفس — مساوات اجهز طلم داخل آن

اول سؤال را مقطع بنویسد و جمع کند عدد اورا یکسطر بنویسد عدد وسیط مجموعی را بگیرد و در پهلوی عدد جمع اصل بنویسد بعد تعداد حروف با عدد نقاط بنویسد ملتقب آن عدد حروف علیحده بنویسد بعد حروف استخراج نماید بعد صدر موخر نماید نظیره کواکب دهد نظیره بدوح دهد بعد حروفات را بمطلوب دهد جواب بیرون آید - و در این امر دقت بسیار باید نمود که اشتباه نشود چون اکثر حروف را اگر اشتباه شود تمام آن سؤال الی آخر غلط میشود

(سؤال)

ا م ر و ز د و ش ن ب ه ا س م ا ع ی ل پ س ر ه ا د ی د ر خ ا ن ه م س ی ح خ ا ه د ا م د ی ا ن ه)

امروز دوشنبه اسماعیل پسر هادی در خانه مسیح خواهد آمد یا نه

عدد اصل ۲۸۱۷ وسیط مجموعی ۱۶۴ حروف ۴۵ نقاط ۹

ز ا ی ا ض ا د غ ی ن د ا ل س ی ن ق ا ف ه ا م ی م ط ا ی ا

صدر موخر ا ز ی ا ا ی ط ض م ا ی د م ب ا ا ه غ ف ی ا ن ق د ا ن ا

ی ل س نظیرهٔ کواکب ایقغ ن ک ث ن ن ث م د ط ن ث ض

ط خ ن ن ط س ش ث ن ا ه ض ا ن ث ج غ نظیره بدوح اجش

ج د ا ج ج ا ک ط ذ ج ا ن ه ج ج س ظ ث ا ج ث خ ف ز ج ا د ع

مطلوب | د ج ب ی د ب ک ک ض د ب ص ج و د د ع غ ش ب

د خ ث ص خ د ب ه س جواب د و ش ن ب ه ا س م ا ع ل ب

س ر ه ا د ی ب ه خ ا ن ه م س ی ح خ ا ه د ا م د

دوشنبه اسماعیل پسر هادی به خانه مسیح خواهد آمد

نظیره ایقغ) ا ی ق غ ب ک ر ( ) ج ل ش د م ت ه

ن ث و س خ ز ع ( ) ذ ح ف ض ط ص ظ

دایره اجش — ا ح ج ش د ل ه — ط س ع ق ت س ب
ب و ن ت ک ل م — خ ذ ص غ ر ص ز ی

طالب مطلوب هر حرف و قرینه

ا	ج	ه	ذ	ط	ک	م	س	ف	ق	ش	ث	ذ	ظ
ب	د	و	ح	ی	ل	ن	ع	ص	ر	ت	خ	ض	غ

قاعدهٔ دوم

قاعدهٔ دُوّم کہ علمای کامل جواب و سُوال سائل را مطابق
سُوال حاصل میکنند حروف هر سه قسم را یعنی ملفوظی و مکتوبی
و مسروری را امتزاج دهد و صدر مؤخر کرده جواب حاصل میکند
بیان استخراج جفر جامع از حضرت امیر مومنان علیه السلام منقول
است که احوال سائلی را در یافت کند فرموده اند که اسم سائل
در هر صفحهٔ که معلوم شود از سطر اوّل آن صفحه تا نام سائل آن
زمان ماضی است و در سطریکه اسم سائل است آن زمانه
حال است و آنچه بعد از این سطر است آن زمان استقبال
است و اگر بخواهد که احوال تمام استقبال و حال سائل در
یافت کند آن سطرهائیکه برای استقبال لند خانهٔ او تا دآنرا
بشمارد و هریك خانه چهار و چهار حروف استخراج کرده همه را
جمع کند و زُبُر بیّنات را جدا کند بعد از این حروف ملفوظ
را جدا کند و مکتوبی و مسروری نیز جدا کرده امتزاج دهد
اوّل یك حرف ملفوظی بنویسد دوّم مکتوبی سوّم مسروری
بنویسد این قسم تمام حروف را یک سطر بنویسد بعد از آن

سطر را در صدر مؤخرات گردش دهد و قتیکه تمام در
آید در سطورات تکسیرات نظر کند اگر جواب سائل در آید
بهتر و الاجواب نیافت پس در سطورات دقیقاً و کاملاً
منسوباً و مقلوباً و عرض و طول و عمق و قطر نظر کند تمام
احوال آینده گویا خواهد شد و اگر باز هم گویا نشد سطر
او را جدا بنویسد و برا ربعهٔ عناصر حروف گردش دهد
و امتزاج دهد اوّل آتشی بعد حروف بادی بعد آبی بعد
حروف خاکی همینطور این چهار حروف را جدا امتزاج داده
جدا کند مربع را منسوب و مقلوب کند تمام احوال گویا خواهد
شد — مثال عناصر اربعه مثلاً ط آتشی ری بادی وك
آبی ول خاکی مجموع ط ی ك ل میشود این چهار حروف را منسوب
و مقلوب کردیم طیکل لکیط یکطل لطیک کیطل و طلک لطکی
شد همین طرح ۴۴ — و طریقهٔ دوم اینست

که اول سطر را بعین امتزاج داده ۴ ۴ حروف جدا کند و بنویسد
و هر چهار قطعه را مقدم و مؤخر کند و اعراب عنصری دهد مطلب
معلوم خواهد شد ——— طریقهٔ سوم اینست که چهار حروف
را جدا بنویسید و اعداد جمله کبیر استخراج کرده حروف از اعداد
پیدا کند و از آن حروف یک سطر بنویسید صدر و مؤخر کند کل احوال
سائل دریافت خواهد شد آن چهار حروف اینها هستند ط ۹ ی ۱۰
ک ۲۰ ل ۳۰ جملهٔ عدد (۶۹) شد از این لفظ سط طس بنا کردیم
این چهار حروف را زبر بینه کرده امتزاج دهد ط ا ی ا ک ا ف ل ا م ج ی
ف ق مجموع (۱۹۳) ج ص ق ثلاثه و تسعین بعد المائه مقطعه ت ل ا ث م
ث س ع ی ن م ا ت ۹ — این همه تخلیص کردیم ث ل ا ه ت س ع ی
ن م — شد

(باب سوم)

در استخراج جواب و سؤال اگر بخواهد که حال کسی را دریافت
کند سؤال سائل را در بسط مسلم بنویسد و چهار چهار حروف جدا
کند و اگر باقی حروف یک یا دو حرف بماند پس بینات او را پیدا کرده

این چهار حروف را تمام کند بعد هر جملهٔ این چهار چهار را ملفوظی
و مکتوبی و مسروری جدا کرده سه سطر علیحده بنویسد سطر اول
ملفوظی را سطر دوم مکتوبی سطر سوم مسروری از سطر اول شماره
از اول حرف چهارم گرفته بنویسد و از سطر دوم شماره کرده از حرف
اول حروف چهارم گرفته برابر حرف اول بنویسد بعد از سطر سوم شماره
کرده از حرف اول حرف چهارم گرفته برابر هر دو حروف بنویسد همینطور
از این سه سطر یک سطر استخراج کند بعد این سطر را صدر مؤخر کند
کل حال سائل از پردهٔ غیب هویدا خواهد شد اگر از این قاعده حال
معلوم شود بهتر است و اگر از این طرح معلوم نشد پس از تقسیم خمسه
متحیره معلوم خواهد شد یعنی ۵ — ۵ طرح کند از این معلوم خواهد شد
و اگر از این نیز معلوم نشد پس از تقسیم سبعه سیاره معلوم خواهد شد
یعنی از طرح ۷-۷ و اگر از این هم معلوم نشد طرح ۹-۹ معلوم میشود یا از
۱۲-۱۲ کردن معلوم خواهد شد و اگر از این نیز معلوم نشد بر ۲۸ - ۲۸ منازل
قمر تقسیم کند و یکسطر جدا بنویسد بعد تکسیر صدر مؤخر کند تمام حال خیر شر
معلوم خواهد شد

(محمد داود راقی عطائی
۱۸ ازمحرم ۱۳۹۹)

قاعدهٔ استخراج جواب سائل

بدانکه در قاعدهٔ استخراج جواب سائل حسین منصور حلاج در کتاب خود سرّ الاسرار المعروف بحلاج الاسرار نوشته است که اول سؤال را فرد فرد بنویسد بعد طالع وقت استخراج کرده اوتاد یعنی خانهٔ اول و ۴ و ۷ و دهم و تمام بروج فرد فرد تحریر کند باین شرط که کل حروف در یکسطر بیاید بعد ببسیط تکسیر کرده تمام حروف را تخلیص کند بعد از صدر و مؤخر زمام حاصل کرده در عرض طول و عمق و قطر این جدول ملاحظه کرده ببیند که از یک یا دو کلمه جواب شافی حاصل خواهد شد بقول مذهب اشراقیه اگر سؤال در فارسی یا عربی یا هند یا در هر زبانی که باشد جواب ظاهر گردد و بقول جناب سیادت مآب سید حسین اخلاطی نور الله مرقده حروف سؤال سائل را فرد فرد بنویسد ۴-۴ حروف جدا جدا تحریر کند بعد هر جملهٔ حرفی را از ملفوظی و مکتوبی و مسروری ترکیب دهد و امتزاج داده و تکسیر صدر و مؤخر زمام حاصل کند بعد در جدول هذا ملاحظه کند که جواب سائل صافی حاصل شد یا نه اگر جواب پیدا شد که بهتر است

و اگر نشد سطر زمام را خالص کرده باز تکسیر صدر و مؤخر کرده زمام حاصل کند بعد در سطور تکسیر نظر کند که جواب پیدا شد یا نه و اگر نشد ۴-۴ حروف زمام را جدا جدا حوالهٔ صفحات جامع کرده از صفحهٔ ملفوظی و مکتوبی و مسروری تحریر کند بعد از ترکیب یکسطر استخراج کند در این جواب سائل بموجب سؤال ظاهر میشود — و نیز این طریقه الیست برای تکسیر در جواب سائل که اول و حروف مادهٔ سائل تحریر کرده خالص کند بعد از این حروف را ملفوظی و مکتوبی و مسروری نوشته حروف بینات را بگیرد و اعداد کبیر و وسیط و صغیر از روی مکتوبی و مسروری نوشته حروف بینات را بگیرد و اعداد کبیر و وسیط و صغیر از روی مکتوبی و مسروری جمل کبیر کرده حصول حروف را تکسیر صدر و مؤخر کند جواب پیدا شود نوع دیگر بدانکه تمام اولیاء الله از این قاعده بیان میکنند بدانکه در تمام عالم حیات و ممات و قبض و بسط و خیر و شر هر چه کرده موجودات عالم پوشیده است آن ظاهر خواهد شد حضرت امام محمد باقر علیه السلام از این قانون اسم خود و اسم خلیفه وقت را بسط فرموده بودند و اسم مدعا یعنی هر اسمی که مطلوب بود آنرا بسط فرموده و حروف بنا کرد بسط اسمی از ملفوظی حروف عبارتست ملفوظی

و مکتوبی و مسروری را جدا جدا بنویسد بعد ۴۰۴ حروف شمار کرده
حرف چهارم جدا جدا بنویسد و هرچه که باقی ماند آنرا از قاعدهٔ زبر
بینات تمام کند و امتزاج داده سطر درست کرده تخلیص کند اگر
از هفت حروف کم باقی ماند مدخل کند و اگر زیاده ماند تکسیر صدر
و موخر کند و از سطر تکسیر مطلب معلوم کند و اگر در ملفوظی و مکتوبی
و مسروری دو قسم باشد یعنی ملفوظی و مکتوبی و مسروری نباشد
آنوقت نیز همان قاعده بکار آمده است (........) قاعده ایست
از حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام میفرماید که حروف
سؤال را مفرد مفرد بنویسد بعد اعداد زبر تمام حروف موافق
درجه بنویسد بعد اعداد تمام حروف را جمع کرده حروف بنا کند
و این حروف را ملفوظی و مکتوبی و مسروری تحریر کند امتزاج داده
صدر موخر کرده مطلب تلاش کند این همان قاعده ایست که
ذکر کرده شد) — قاعدهٔ در بیان استخراج سؤال سائل
از خواجه نصیر الدین طوسی منقول است میفرماید که اول حروف
سؤال را جدا جدا بنویسد بعد حروف مکرر را بیندازد اسم سائل
که خواه از تخلیص مذکور در حروف قاطی کند و علیحده بنویسد و اعداد
جمع کرده بر منازل قمر تقسیم کند و اگر ۲۸ عدد کم بماند بر حروف ابجد

قطب طرح کند و بر هر حرفیکه منتهی شود آن حرف را نظیرهٔ ابجدی اصلی
دهد این مستحصله است و حروفیکه از سؤال سائل مستخرج اند آنرا
اول از حروف ابجد قطب دریافته از ابجد اصلی نظیره داده جدا تحریر
کند این مستحصلهٔ دیگر است و اعدادیکه از مستحصلهٔ اول پیدا کرده
بودند آنرا از حرف قطب ابجد حرف سیم و چهارم و ششم و هفتم و نهم
از استخراج خانهٔ قطب ابجد آنقدر اعداد که از سؤال حروف پیدا شوند
هر یک حرف از شمار این خانها استخراج کند این اسمش مستحصلهٔ خالص
است بدانکه هر وقتیکه سائل سؤال کند آنوقت بقاعدهٔ اهل النجوم طالع
وقت استخراج کرده برج طالع را معلوم کند
قاعدهٔ استخراج طالع وقت و استخراج آفتاب عالمتاب — اول دریافت
کند که آفتاب در این وقت در کدام برج است و چند درجه طی کرده
است و طالع وقت بهراهی کدام منزل است و قمر در کدام منزل است
آفتاب و بروج و قمر و برج منازل هرچه در جدولات مات حروف
تقسیم شود از آن جداول حروف استخراج کرده جدا بنویسد این حروف
را جمع کرده از قطب ابجد مرتبه دریافته نظیرهٔ ابجد اصلی دهد این
هم اسمش مستحصله است
قاعدهٔ مرتبهٔ حروف ابجد اصلی اینست که اول ابجد را بر سه حصه
تقسیم کند اول از الف تا طا مرتبهٔ آحاد است دوم از ی تا صاد

مرتبهٔ عشرات است سوّم از قاف تا ظا مرتبهٔ مأت است و غین مرتبهٔ الوف است — مثلاً اوّل حروف سؤال سائل را تخلیص کند و حروف شماره کرده جدا بنویسد بعد حروف اسم سائل را غیر تخلیص داده حروف تخلیص مذکور شریك کرده اعداد هریك حروف را از ۹ تقسیم کند اعداد یکه باقی ماند آنرا معلوم کند که در آحاد یا عشرات یا مأت حروفات درجه و مرتبه معلوم کرده جمع کند از عبارت جواب پیدا خواهد شد نقش همین است (ابجد قطب)

س	و	ا	ل	ع	ظ	ی	م	خ	ق	ح	ز	ت	ق
ص	ن	ذ	غ	د	ب	ش	ك	ض	ط	ه	ج	د	ث

(ابجد اصلی)

اساس	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ك	ل	م	ن
نظیره	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ

این مثالش چهار حرفی بتحریر میشود اینرا باید خوب در خیال بیاورد مثلاً ق ل ص م این چهار حروف سؤال و نام را از ابجد قطب دریافتیم

باین ترکیب حرف اوّل قاف است و اعدادش یکصد میباشد این را از ۹ تقسیم کردیم از صد یك باقی ماند اسمش تقسیم آحاد است از این این سه حرف شد ا ب ج و از ابجد قطب حروف گرفتیم ص ن ذ بعد از این عدد (ل) ۳۰ اینرا نیز از ۹ تقسیم کردیم سه عدد باقی ماند اسمش تقسیم عشرات است حروفش ی ك ل و از ابجد قطب این حروف پیدا شد ط ه ج بعد از این حرف ص است ۹۰ عدد دارد این را از ۹ تقسیم نمودیم چیزی باقی نماند اسمش تقسیم مأت است حروف ابجد اصلی ق ر ش است و از ابجد قطب حروف ظاهر شد ع ظ ی بعد از این حرف میم است ۴۰ عدد دارد این ۱۷ از ۹ تقسیم کردیم ۴ باقی ماند باز اسمش تقسیم آحاد است حروفش از ابجد اصلی این است د ه و ز - و از حروف ابجد قطب این است غ ر ب ش از مذکور چهار حروف این کل حروف حاصل شد ص ن ذ ط ه ج ع ظ ی غ ر ب ش همین جور استخراج کرده نظیره دهد بعد سائل را جواب دهد ان شاء الله تعالی

قاعده دوّم مثلاً این چهار حروف فرض را سوال قرار داده و خالص کردیم و غیر خالص حروف اسم سائل و حروف طالع وقت و حروف آفتاب یعنی در هر درجه که در آن درجه آفتاب باشد و حروف

بروج قمر و منازل قمر این تمام حروف را جمع کردیم پس این
حروف فرض پیدا شدند ق ل ص م اعداد قاف را بر منازل قمر
تقسیم نمودیم ۱۶-۱ اعداد باقی ماند این را بر ابجد قطب تقسیم نمودیم
نون حاصل شد آنرا نظیره ابجدی دادیم حرف غین شد بعد از
این اعداد لام ۳۰ است این را نیز بر ۲۸ منازل قمر تقسیم نمودیم دو
باقی ماند از ابجد قطب واو حاصل شد و نظیره اش دال است
بعد از این صاد است از تقسیم ۲۸ منازل ٤ باقی ماند از خانه ششم
ابجد قطب ظا حاصل شد و نظیره اش میم است بعد از این میم
۴۰ عدد دارد این را بعدد بالا تقسیم نمودیم ۱۲ باقی ماند و از
حساب ابجد قطب از خانه دوازدهم زا حاصل شد همینطور از
طرح ۹-۹ مستحصله حاصل کرده سائل را جواب دهد لیکن تا وقتیکه
حروف ملفوظی و مکتوبی و مسروری را از نظیره ابجدی دادیم ش
حاصل شد حروف مستحصله این چهار حروف غ ر م ش حاصل شد
حروف ملفوظی و مکتوبی و مسروری را جدا نوشته امتزاج دهد بعد
صدر و مؤخر کند جواب حاصل خواهد شد ـ والسلام ۹۲

(در بیان مداخل وفق زوجی)

واضح باد که وفق زوجی دو قسم دارد قسم اول زوج مطلق دوم زوج
زوج فرد زوج مطلق اسم ٤ حرفی یا ۶ حرفی یا ۸ حرفی یا ۱۰ حرفی یا ۱۲ حرفی
دوم زوج فرد اسم ۳ حرفی یا ۵ حرفی یا ۹ حرفی یا ۱۳ حرف مثلاً زوج مطلق
اسم متعال ۶ عدد دارد و زوج فرد اسم متکبر ۵ حرف دارد این هر دو را
جدا جدا و مفرد مفرد در جداول نوشتیم)

متعال

م	ت	ع	ا	ل	ی
ت	ا	ی	م	ع	ل
ا	م	ل	ت	ی	ع
ی	ل	ا	ع	ت	م
ع	ی	ت	ل	م	ا
ل ۵	ع ۳	م ۱	ی ۶	ا ۲	ت ۴

متکبر

م	ت	ک	ب	ر
ب	ر	م	ت	د
ت	ک	ب	ر	م
ر	م	ت	ک	ب
۳	۴	۵	۱	۲
ک	ب	ر	م	ت

ابتث

ا	ب	ت	ث	ج
ج	ا	ث	ب	ت
ت	ج	ب	ا	ث
ث	ت	ا	ج	ب
ب	ث	ج	ت	ا

علیم

ع	ل	ی	م
ی	م	ع	ل
م	ی	ل	ع
۲	۱	۴	۳
ل	ع	م	ی

بیان مداخل تکسیر منصوب الطرفین را بدانکه حروف سطر را در خانهای طاق یا جفت یک یک حرف از هر دو طرف بنویسد تا تمام آید یعنی سطر اوّل در آخر پیدا شود اسمش تکسیر منصوب الطرفین است و این مثالش است (نقش این است)

ا	ه	ط	م
م	ا	ط	ه
ه	م	ط	ا
ا	ه	ط	م

ا	ه	ط	م
ا	م	ه	ط
ا	ط	م	ه
ا	ه	ط	م

ا	ه	ظ	م	ف	ش	ذ	ب
ب	م	ه	ف	ش	ط	ا	ذ
ط	م	ذ	ب	ف	ش	ه	ا
ا	ه	ط	م	ف	ش	ذ	ب

در بیان مقلوب التکسیر بدانکه حروف سطور در خانهای طاق یا جفت یک یک حرف هر سطر را بنویسد لکن هر دو سطر حرف اوّل قائم باشد برای مثال ـ در صفحه بعد بیاشد ـ

خانهای جفت

ا	ی	ق	غ	ب	ک	ر	ج	ل
ی	غ	کج	ل	ر	ب	ق		١
غ	ج	د	ق	ا	ب	ل	ک	ی
غ	ق	ب	ک	ی	ل	ا	ر	غ
ق	ک	ل	د	غ	ا	ی	ب	ج
ک	ر	ا	ب	ج	ی	غ	ل	ق
د	ب	ی	ل	ق	غ	ج	ا	ک
ب	ل	غ	ا	ک	ج	ق	ی	ر
ل	ا	ج	ی	ر	ق	ک	غ	ب
ا	ی	ق	غ	ب	ک	ر	ج	ل

در بیان تکسیر زوج بدانکه تکسیر زوج روج اینرا میگویند حروف جفت و سطور جفت باشد دو حرف از سطر بردارد در تمام سطر عمل برابر کند

خانهای طاق بدانکه تکسیر معکوس آنرا میگویند حروفی را که از سطر برداشتند بموجب قاعده تحریر کنند و مثال اینست

ا	ی	ق	غ
ق	ی	غ	١
غ	ی	ا	ق
ا	ی	ق	ع

نقش این است

ا	ی	ق	غ	ب	ک
ک	ق	ب	ی	غ	ا
ی	ب	ک	ن	ا	غ
ق	ک	ا	ب	غ	ی
ب	ا	غ	ک	ی	ق
ک	غ	ی	ا	ق	ب
ا	ی	ق	غ	ب	ک

(بیان تکسیرات)

بدانکه تکسیر متجانسین و متخالفین از برج حمل تعلق دارد و سیاره اش مریخ است و تکسیر مراتب الحروف از برج مریخ تعلق دارند سیاره اش زهره است و تکسیر مراتب العددی از برج جوزا تعلق دارد و سیاره اش عطارد است

وتکسیر عناصری از برج سرطان تعلق دارد و سیاره اش قمر است
تکسیر مرکب مجمی از برج اسد تعلق دارد و سیاره اش آفتاب است
وتکسیر مرکب الحروف از برج سنبله تعلق دارد سیاره اش عطارد است
وتکسیر مرکب العددی از برج میزان تعلق دارند و سیاره اش زهره است
وتکسیر مرکب الحرفی از برج عقرب تعلق دارند و سیاره اش مریخ است
وتکسیر بودج الحرفی از برج قوس تعلق دارند و سیاره اش مشتری است
در بیان تکسیر اول بدانکه حروف طاق یا جفت از هر قسمی و هر قدری باشند بهمان قدر خانه های مربع یا مثلث بنا کرده پر کند اسمش

مداخل است و این دو قسم دارد قسم اول وقف تکسیر متوسط شود بهتر است و دو فوق اعداد میزان را گویند در خانهای طاق پر کند و هر سطری را بجسب ترتیب وضع حروف اصلاح دهد - اسم شود یا آیه قرآن شریف این از اسرار الهی است که از نا اهل و نا محرم پوشیده است - بدانکه مدار تکسیر بر استخراج حروف زمام است از حروف اسماء الهی و اسماء آدم هرچه که در عناصر اربعه عالم شش جهت و در اجسام و نفوس هست حاصل هرچه در نفس است طبع او واجب است و هر طبع را جسم و هر جسم را روح و هر روح را اسم واجب است مرکب حروف را مستخر روحانی میکویند و این تمام تصرف از پروردگار عالمیان است اگر کسی حرفی را دعوت کرده روحانی مسخر کند و تاری آن حرف شود البته مراد حاصل شود - قسم دوم در خانهای جفت حروف جفت پر کند

(بیان مداخل تکسیر مرکب مجمی)

مرکب مجمی از برج اسد و کوکب آفتاب تعلق دارد - بدانکه حروف اسم طالب و حروف اسم مطلوب اگر واسطی عمل محبت است آنوقت زهره و مشتری را شامل کند بعد یکسطر بنویسد و اگر از برای عداوت عمل کند آنوقت زحل و مریخ را شامل کند و یکسطر تحریر کرده تکسیر کند وقتیکه زمام پیدا شود از آن سطر ۴-۴ حروف کرده معرب و معجم کرده

ملائکۂ هر حرف را بنویسد واگر روز یکشنبه باشد در آتش بسوزاند
واگر دوشنبه عمل کند در آب بیندازد واگر روز سه‌شنبه
باشد عمل کند یا شنبه یا جمعه عمل کند در خاک دفن کنند
ملائکه - حضرت عزرائیل ۲ حضرت میکائیل ۳ حضرت اسرافیل ۴ حضرت
جبرائیل علیهم السلام - و وقت عمل ابتدا بوی خوش بکار برد که تعلق به
کواکب دارد ——— حروف بروج و منازل قمر را ترکیب دهد

(بیان مداخل تکسیر مراتب حروف)

منسوب است از برج ثور و کواکب زهره در اسم طالب و مطلوب هر که
مراتب اسم باشد او را اول بنویسد مثلاً قاسم که الفی دارد در مرتبهٔ
او اعلی است و این را اول نوشتیم بعد از این م بعد از این س بعد ق
ا م س ق و بیانش انشاء الله تعالی بعد مفصل خواهد آمد

(بیان تکسیر مرکب العددی)

منسوب است از برج میزان و از کواکب زهره بدانکه مداخل تکسیر مرکب
العددی ترکیب العربی ابتداءً اسم یا کلمه باشد این را جمل کبیر میگویند
بعد از این حروف ملفوظ مرکب بنویسد و بعد از این عدد بنویسد
مثلاً علی است این را در بسط مسلم نوشتیم ع ل ی بعد از این

بسط مرکب لفظ عربی مثلاً سبعین ع ۷۰ عدد دارد بعد ثلاثین
ل ۳۰ عدد دارد بعد عشره ی ۱۰ عدد دارد حروف مستخرجه س ب
ع ی ن ث ل ا ث ی ن ع ش ر ه (۱۸۵۸) این جمله عددش میباشد
و حروف آن اینست که ح ن ض غ از نام علی این حروف حاصل شد

(بیان تکسیر العددی)

منسوب است از برج جوزا و کواکب عطارد بدانکه در حروف اسم
طالب و مطلوب هر که کم عدد دارد او را مقدم کند و هر که زیاده
اعداد دارد آنرا در آخر بنویسد مثلاً اسم احمد حرف الف کم عدد
دارد اول تحریر کردیم بعد از این دال بعد از این حا بعد از این میم
ادحم مرکب ادحم شد و اسم دوم حبیب است حرف کم عدد دارد
تحریر کردیم ب ب بعد از این ح بعد ی حرف حمله ب ب ح ی مرکب
ببحی

(بیان تکسیر مرکب الحروف)

منسوب است از برج جوزا و کوکب عطارد بدانکه مداخل
تکسیر مرکب الحروف اسم الله یا اسم آدم هر چه باشد حروف
آنها را لفظی بنویسید بعد صدر را مؤخر کند مثلاً لفظ رحمان
را لفظی کردیم را حا میم الف نون بعد این را مرکب نوشتیم
را حا میم الف نون با بینصورت حروفات اسماء را باید تحریر کنند

(بیان تکسیر مرکب الحروف) عناصر اربعه

منسوبست از برج سرطان وکوکب قمر بدانکه ترکیب تکسیر عناصر اربعه و تقسیم این است مثلاً اسم شدید احرف اوّل ش است داعداد او ۳۰۰ پیدا شد این را از چهار تقسیم کردیم دو باقی ماند ب حاصل شد از ی نیز ب بعد از این حرف دال از این چیزی باقی نماند دال بحال خود گذاردیم بعد از این الف لا نون نیست که طرح شود این جمله حروف از اسم شدید حاصل شد ب ب دال

(بیان مرکب التشفیع)

منسوب است از برج جدی وکوکب زحل بدانکه از اسم ادم حرف اسم الله تعالی وضع کند و اسم الله را میان اسم طالب و مطلوب نوشته ویکسطر درست کرده صدر مؤخر کند که زمام حاصل آید یعنی سطر اول در آخر هویدا شود و این طریقه خب است مثلاً طالب احمد و مطلوب قاسم و اسم خدا ودود) این حروف را در بسط مسلم بنویسید باین نحو (ق اس م و د و د ا ح م د) اسم این تکسیر شفیع است وحروف اسم الله و اسم خدا و اسماء الهی در هر عمل بکار میآید ———

(بیان مداخل تکسیر مرکب الوتری)

منسوبست از برج دلو وکوکب زحل ÷ بدانکه حروف اسماء الهی وتر اگر میان دو نفر جدائی شود این اسماء الله تعالی را اسم طالب و مطلوب را باین ترکیب بنویسد احمد طالب و قاسم مطلوب و اسماء الله یا ودود یا مهیمن یا صمد این همه را بسط مسلم کند ق ا و ا ح د س م دم د و بعد از تکسیر در عمل بیاورد ———

(بیان مداخل تکسیر تزویج الحرفی)

منسوبست از برج قوس وحوت وکوکب مشتری - بدانکه تزویج الحرفی این را گویند که حروف اسم طالب ومطلوب جفت باشند وبعضی از استادان چنین تحریر میفرمایند که حروف اسم طالب ومطلوب خواه طاق باشند یا جفت این حروف را از اوّل تا آخر بسط مسلم کند و حروف تمام سطر را جمع کرده تکسیر کند مثلاً رحیم و قاسم - رحی م و ق اس م یا معروف و محمود م ع ف د م ح م و د -

(بیان مداخل تکسیر مرکب الحرفی)

منسوبست از برج حمل و عقرب وکوکب مریخ بدانکه تکسیر مرکب الحرفی اسم الله یا اسم ادم باشد حروفش را لفظی کند بعد صدر مؤخر کند مثلاً صمد - صاد میم دال تحریر نماید والسلام خیر ختام

(در جواب استخراج جواب و سؤال)

چند قاعده دارد ـ در کتاب سرّ الأسرار حلاج قاعده هائی استخراج سؤال الجواب تحریر کرده میفرماید وقتیکه سائل سؤال کند طالع وقت دریافت کرده خانهٔ بروج حروف اوتاد و مطلب سائل و حروف روز و ساعت فرد فرد بنویسد بعد از این از اعداد جمله یکی بنویسد بعد شمارهٔ حروف اعداد جدا بنویسد بعد بر آن قدر یکه نقطها باشند آنقدر اعداد نوشته حروف ملفوظی بنا کند مثلاً برج اوتاد این حروف با این مثال (ن ب ج د و ش) را اعدادش (۷۶۱) و حروف ۷ و نقاط ۱۴ از این حروف ملفوظی بنا کردیم (ال ف س ی ن ذ ال ر ا و ا و) و اعداد حروف روز و ساعت و سؤال ۲۲۵-اند و شمار حروف ۱۲-اند و نقاط ۸ اند از این نیز حروف ملفوظی بنا کردیم ه ا ک ا ف ر ا ب ا ی ح ا این تمام حروف از سؤال و طالع وقت و اوتاد و روز ساعت استخراج شدند بعد خالص کردیم ن ب ج د و ش ا ل ف س ی ن ذ ر ه ک ح بعد این حروفات را بسط کسورات کردیم)

ن ب ا ج ر ق ن و ج ش ا ل خ م ن ی ه و س ل ی ه ذ ر ه ل و ی ح د

این حروف حاصل آمدند از این یکسطر بنا کرده نظیره دادیم

اسٰس	ن	ب	ا	ج	د	ق	ن	و	ج	ش	ا	ل	ف	م	ک	ی
نظیره	غ	غ	س	ف	و	ه	خ	غ	ر	ف	ن	س	ض	ج	ظ	ذ
اسٰس	ه	س	ل	ی	ه	ذ	ر	ه	ک	ی	ه	ح	د	ب	ا	ز
نظیره	ق	ا	ض	خ	ق	ک	ش	ق	ذ	خ	ق	ت	ص	ع	س	ش

بعد از سطر نظیره حروفیرا که لازم است آنهارا ترقی دهد آنحروفیکه تنزل لازم است آنهارا تنزل و یکسطر مستحصله بنا کند بعد بسط عزیزی کرده صدر مؤخر یک یا دو یا سه مرتبه کند سطر آخر مال سائل گویا خواهد شد

قاعده بدانکه اول سؤال سائل مع اسم سائل و اسم مادر سائل و روز و ساعت و طالع وقت بسط کرده نظیره را از جزو و سطر مستحصله استخراج کرده ترتیب و مقوی کرده تکسیر کند سطر پنجم بر حال سائل گویا خواهد شد

قاعده استخراج حروف مستحصله بدانکه استخراج حروف مستحصله از نظرات کواکب بر تثلیث و تسدیس است بقاعدهٔ علم نجوم و وقتیکه سائل سؤال کند آنوقت طالع وقت استخراج کرده بعد صاحب طالع را ببیند در هر خانه که باشد از آن

خانهٔ برج سیم و یازدهم و پنجم و نهم شماره کرده حروف این بروج
گیرد و حروف اسم سائل را در بسط مسلم ملفوظی تحریر کند بعد حروف
مکرره را بیندازد بعد زیرش سطر نظیره بنویسد بعد آنقدر که
حروف باشند جدول بقدر خانه‌ها بنا کرده حروف خالص پر
کند بعد ترفع دهد که سیم و یازدهم و پنجم و نهم از شمار حروف
گرفته زیر سطر نظیره نوشته سطر ترفع تمام کند بعد نظیره داده صدر
مؤخر کند از سطر آخر جواب سائل حاصل شود ـ انشاءالله تعالی

بقاعده عربی جواب سائل اول سؤال سائل را در بسط مسلم نوشته
اعداد جمع کند بعد از اعداد حروف ملفوظی بنا کرده از هر حرف اعداد
بنا کرده حروف بنا کند نظیره داده صدر مؤخر کند جواب حاصل خواهد شد

مثال او برای چهار یا پنج حروف میدهیم مثلاً اعداد جعفر ۳۵۳ این را
در لسان عربی ثلاث وخمسین ثلاثة مائة میگویند اعدادش را جمع کند
(۲۲۷۴) این النصف کردیم (۱۶۳۷) سبعة ثلاثین ستة مائة الف
(۲۲۵۰) (۲۲۵) (۲۷-۹) هو ك ر ز ك ط) این حروف را ملفوظی بنویسد
(هاك اف دا زا ك اف طا) برای این قیاس سؤال را نوشته جواب دهد

نقل است از شیخ بهائی علیه الرحمة تجربه شده و صحت دارد هرکس
حاجتی داشته باشد از شخصی با طهارت سورهٔ النصر را با این شکل به
کف دست راست بنویسد و دست خود را هم قبض نماید وقتیکه به مقابل
شخص منظور الیه برسد کف خود را مفتوح نماید بطوریکه آن شخص نفهمد
✡ از ابن عباس روایت شده و مکرر تجربه شده است بجهت محبت و الفت
در روز دوشنبه یا پنجشنبه بعد از فراغ از نماز صبح با زعفران و مشک و گلاب
و کافور در ورق نازك با اسم و مادر مطلوب و هکذا اسم خود و مادر بعد
آن نوشته را ـ إجعل الورق فی شمع وخذه بكفك اليمنى وامرض نفسك عليه
وارم بصرك على الأرض الى ان يقع بصره عليك فاذا نظر فاعقده على ذراعيك
اليمنى والتعويذ هذا ـــ يحبونهم كحب الله والذين آمنوا أشد حبا لله يا اهيا
يا شراهيا زين للناس حب الشهوات الى قوله حسن المآب ـ قل ان كنتم تحبون
الله الى قوله غفور رحيم ـ والقيت عليك محبة مني الى قوله يكفله هذا باسم فلان
على حب فلان بحق لا اله الا الله محمد رسول الله ـــ

فصل در باب حروف سبعه که در سوره فاتحه نیست مجموع آن در این آیه
از آیات سورهٔ انعام بترتیب است) ثخشظفز را دل کردیده و آن اینست
أو من كان ميتا فأحييناه وجعلنا له نورا يمشي به في الناس كمن مثله
في الظلمات ليس بخارج منها كذلك زين للكافرين ما كانوا يعملون عدد
۵۹۲ و طرح ۱۲ سبعه ۵۸۶ ع ثلثه ۲۱۹۵ حروف خالصه بترتیب ابجد در این آیه اینست
ا ب ج هـ و ر ح ی ك ل م ن س ع ف ر ش ت ث خ ذ ظ حروف نورانی

۱۱ حروف ظلمانی ۱۱ (باب) معرفت هذه الاسماء اذا کتبتها فی جوف بطیل والقیته یطلعک علی الماء و لم تغرق وایاک ان تعقدها احدا و تحل القفل من کرم الله تعالی وکرم اسم الاعظم واذا کتبت فی صحیفة فضة وزن صفین من الذهب الخالص وتنقش فیه اسم الله تعالی الاعظم فخشططهن وتجعله فی کفک فلا تمس سلسلة ولا غفال الا انفتح ویکون لک حق عظیم فیما یحتاج الیه الخلق واذا نقشتها مفردة فی الید وانشده بها علی الناس فانهم ترتعدون وایاک ان تسرق بها واذا اردت حل معقود فاکتبه بزعفران وماء الورد فانه ینحل ولوکان له الف سنة ینحل باذن الله تعالی

بجهت امراض و علل وشفاء این لوح شریف را هر رفتایکه نموده شده بنویسد و بر بازوی راست یا برسر ببندد شفا یابد بعد از لوح این عبارت با شکال اسم اعظم ثبت نماید — اللهمّ اشفِ بشفائک العام التام الشریف الفاضل الکامل علینا بحرمة هذ المربع الذی ادرج فیه الاسم الاعظم العمل الساعة الوحا آهیاً شراهیاً ه ه ه ه و و و و و ۶۶۶۶۶۶ ✡ و ه صدد ۵ آآ م ح ۱۱۱ ه

الله ۳-۶۶	یشفی ۴۰۰ ۱۱	عبده ۸۱ ۱۴	بلطفه ۱۲۶ ۵
۱۲۷ ۶	۸۰ ۱۳	۴۰۱ ۱۲	۶۵ ۴
۳۹۸ ۹	۶۴ ۲	۱۲۸ ۷	۸۳ ۱۶
۸۲ ۱۵	۱۲۹ ۸	۶۳ ۱	۳۶۹ ۱۰

عدد سور قران مجید ۱۱۴
ط ح ی ل و م ی ا
طحیلومیا برای حل قفل مرتو است انشاء الله تعالی عطای ۱۲

قاعدهٔ دیگر در استخراج جواب سائل) شخصی مسمّی باسم غلام محمد سوال کرده که نکبت من کی خواهد رفت بعد از این در بسط مسلم مع اعداد نوشتیم (غ ل ا م م ح م د ن ک ب ت م ن ک ی ا ف ل ا س ک ب ج ا ی ک ا
۱۰۰۰ ۳۰ ۱ ۴۰ ۴۰ ۸ ۴۰ ۴ ۵۰ ۲۰ ۲ ۴۰۰ ۴۰ ۵۰ ۲۰ ۱۰ ۱ ۸۰ ۳۰ ۱ ۶۰ ۲۰ ۲ ۳ ۱ ۱۰ ۲۰ ۱

جمله اعداد کبیر (۱۴۱۳) اعداد وسیط (۱۴۴) اعداد صغیر (۱۸) اعداد اصغر ۹ — ایضاً از بسط ملفوظی نوشتیم (ج ی م ی ا ت ا غ ی ن د ا ل م ی م ق ا ف ح ا ی ا ط بعد از این حروف سؤال دادیم (۲۲) اند از این حروف (ب ا ک ف و نقاط (۶) اند از این و او بنا کردیم جمله حروف استخراج این شدند (ج ی م ی ا ت ا غ ی ن د ا ل م ی م ق ا ف ح ا ی ط ا ب ا ک ا ف د ا و ایضا خالص کردیم ج ی م ا ت غ ن د ل ق ف ح ط ب ک و (۱۶) ترفع حروف مستحصله استخراج کرده بعد نظیره داده صدر مأخر کردیم جواب سائل بخوبی ظهور پذیر شد جواب حاصل امروز تامل کرده بعد از شش ماه افلاس و نکبت تو دفع خواهد شد — مقصود اینست که ذکر این طریقه کرده باشیم — در صفحه مقابل

[illegible]	ج	ی	م	ا	ت	غ	ن	د	ل	ق	ف	ح	ط	ب	ک	د	ب	ج	د	ل	ل	م
[illegible]	ف	خ	ظ	س	ح	ن	غ	ص	ض	ه	ج	ت	ث	ع	ذ	ر	ع	ف	ص	ذ	ض	ظ
[illegible]	ف	خ	ق	س	سع	ص	ج	بس	ف	خ	س	ذ	س	ا	ض	س	ب	ق	ض	ف	ا	ن
[illegible]	ج	ی	ه	ا	ب	د	ف	ا	ج	ی	ا	ل	ا	ر	ل	ا	ع	ه	ل	ج	س	ا
[illegible]	ا	ج	س	ی	ج	ه	م	ا	ه	ب	خ	د	ا	ف	ل	ا	سع	ع	ا	ی	ک	ا

نوع دیگر در جواب سائل شخصی مسمّی بسلیم خان - سؤال کرد که افلاس مرا از و را آورده است و سوداگر بودم و گفت مرا تسلّی ده و نظر کن و ببین مقدر من چطور است - بنده سؤال او را باین ترکیب موافق قاعده جفر نوشتم و لبسط کردم سؤال را و آن سؤال اینست سؤال سلیم خان از الحروف مفرده نوشتم (م ق د ر م ن ج ط و ر ا س ت) مجموع اعداد اینست ۱۲۶۹ عدد حروف ۱۴ عدد نقاط ۷ اعداد را حروف ملفوظی و مکتوبی و مسروری نوشتم (ط ا س ی ن د ا ع ی ن دال ی ا ز ا) بعد اعداد کبیر را وسیط کردیم (۴۵) شد بعد صغیر (۹) حروف بنا کردیم ه ا م ی م ط ا شد بعد طالع سلیم خان برج دلو بود این حروف را نوشتیم (د ط ک ض) و اساس قرار دادیم و نظیره کردیم بعد از نظیره مستحصله استخراج کردیم و بعد

نظیره داده صدر مؤخر نمودیم جواب مقبول نمودار شد بدین طریق

ط	ا	س	ی	ن	ر	غ	د	ل	ز	ه	م	ک	ض	اساس
ث	س	ا	خ	غ	د	ن	ص	ض	ش	د	ظ	ذ	ل	نظیره
د	ع	ر	و	ز	ق	ح	ا	ح	ذ	ع	ح	خ	غ	مستحصله
ص	ب	و	ر	ش	ه	ت	س	ت	ک	ب	ت	ی	ن	نظیره
ن	ص	ی	ب	ت	و	ب	ر	ک	ش	ت	ه	س	ت	صدر مؤخر

این جواب حاصل آمد) نصیب تو برگشته است) بمجرد شنیدن این جواب سلیم خان گفت چه تدبیر کنم

این سؤال را مفرده نوشتیم بموجب مذکور بالا لبسط کردیم ح ه ت د ب ی د ک ن م ۷۳۴/۸ ۷۷/۱۴ بترکیب جدول بالا نمودار است دال م ذ ز ع ی ن ح ه)

د	ا	ل	م	ذ	ی	خ	ز	ع	ن	ه			اساس
ص	س	ض	ظ	ک	غ	ت	ش	ب	غ	ق			نظیره
ع	ب	ک	ث	ب	م	ه	و	ک	ن	ا			مستحصله
س	ا	ل	غ	ا	ن	و	ه	ل	م	ب			[illegible]
ب	س	م	ا	ل	ل	ه	خ	و	ا	ن			صدر مؤخر

جواب سائل بر آمد بسم الله بخوان و معنی بسم الله الرحمن الرحیم

بسم	الله	الرحمن	الرحیم
الرحیم	الرحمن	الله	بسم
الله	بسم	الرحیم	الرحمن
الرحمن	الرحیم	بسم	الله

خیلی بی شمار است و چون مداومت نمود زمانی
نگذشت که سعادت روی آورد و مال و دولت
اقبال برآورد که محتاج خلق نگردید از برکت
بسم الله و شرحش طولی دارد لکن قدری از

شرح کلمه مبارکه بسم الله الرحمن الرحیم بیان میشود از جهتی
که اینجا ذکر شد و بعضی خواص بسم الله را چنان بیان کرده اند
که اگر کسی را حاجتی روی دهد این کلام شریفه بعدد حروف جمل
کبیر که هفتصد و هشتاد و شش مرتبه یکهفته پی در پی باین ۷۸۶
عدد تلاوت نماید از برای هر حاجت باشد خصوصاً برای جلب
منفعت یا دفع ضرر یا گشادگی کارهای بسته و زیاد شدن رزق
و متاع باذن الله تعالی یکهفته یا دو هفته تمام نشده باشد حاجات
برآورده گردد و طلسم مبارک شریف که در بالا مرقوم شده با خود دارد
از کلمات آخر الزمانی در امان و حافظ حقیقی باشد — و بعضی خواص
این آیه شریفه را چنان شرح میکنند که اگر کسی حاجتی داشته باشد
هیچ چاره نداشته باشد پناه بر این آیه شریفه ببرد خداوند تعالی جمیع
حاجات او را روا کرده اند و قاعده و طریق خواندن باین نحو میباشد

که بعدد جمل که پیش گذشت با شش رکعت نماز بخواند با سه سلام
هر دو رکعتی بیک سلام و در هر رکعت بعد از یکمرتبه سوره حمد ۱۵
مرتبه سوره الم نشرح و بعد این دعا را بخواند و بعدد مذکور ۷۸۶
بسم الله الرحمن الرحیم را بعد از شش رکعت نماز که ذکر شد و بعد از
ختم این دعا را بخواند و حاجت خود را طلب کند از پروردگار عالم انشاءالله تعالی
برآورده است دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلک
بفضل بسم الله الرحمن الرحیم و اسئلک بعظمة بسم الله الرحمن الرحیم
و اسئلک بجلال و ثناء بسم الله الرحمن الرحیم و اسئلک ببسم الله
الرحمن الرحیم و اسئلک بحرمة بسم الله الرحمن الرحیم و بجبروت و
ملکوت و کبریاء بسم الله الرحمن الرحیم و اسئلک بعزة و قوة
و قدرة بسم الله الرحیم ان ترفع قدری و تیسر امری و اجبر
کسری و اغن فقری و اطل عمری و تقضی حاجتی بفضلک و کرمک
و احسانک یا من هو کهیعص حمعسق الم المر یس الاسم الاعظم
الله لا اله الا هو الحی القیوم العلی العظیم الاکرم ذو الجلال و الاکرام
و اسئلک بجلال الهیبة و بعزة العزة و اسئلک برحمتک و بالکبریاء
العظمة و بالجبروت القدرة ان تجعلنی من الذین لا خوف علیهم و
لا یحزنون و اسئلک بدوام البقاء و ضیاء النور ان تجعلنی من الصالحین

وَ اَسْئَلُكَ بِحُسْنِ الْبَهَاءِ وَ بِاِشْرَاقِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ اَنْ تُدْخِلَنِي بِرَحْمَتِكَ
فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللّٰهُ
عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ خاتمه شخصی اینعمل را
بجای بیاورد خدا تعالی حاجات او را بر آورده کرد انشاءالله تعالی

یک قاعده - سؤال و جواب) سؤال شد خاتم النبین کیست

مدخل کبیر ۱۹۵۲ عدد حروف ۱۶ عدد نقاط ۱ همه را استنطاق کردیم
ب ن ظ غ - د ی - ی - بسط دادیم - ب ا ن د ن ط ا غ ی ن د ا د ی ا
نظیره ابجد) ع س غ ر غ م س ن خ غ ر س ر خ س خ س
نظیره اعظم) ن م ض ص ض س م ع ن ض ص ض م ص ت م ت م
ت ص ع ب ص ض ق ا ح ض س ع غ س ظ ص ظ
ح د ب ع د ل ه س ت ل ا ب ن ا م ا م
م ح م د ا ب ن ع ب د ا ل ل ه ا س ت
جواب در آمد - محمد ابن عبد الله است)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید - یَا عَبْدَ عِنْدَ كُلِّ
المعروف خزائني فاذا دخلت على خزائني لا تخبر احداً بِاَنَّكَ دَخَلْتَ عَلَى
خَزَائِنِي وَ اِلَّا فَاَنْتَ خَائِنٌ علی(ع) حقیقی است در سینه بود - در بهی شود عطای

یک قاعده دیگر) مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ —
عدد کبیر ۱۴۷۱ و سیط مجموعی ۶۷ و سیط کبیر ۱۴۸ صغیر ۱۳
مراتب نقاط ح ل جمع کل ۱۷۲۷ بسط ا ل ف ع ی ن ت ا غ
ی ن ر ز س ی ن ح ا م ی م ق ا ف ج ی م ی ا ح ل
خلاصه) ا ل ف ع ی ن ت غ ز س ح م ق ج -
با عدد ماه جمادی الثانی) ج م ا د ی ا ث ا ن ی
سال جک ر غ — نظیره
ص ض ج ب خ غ ح ن ش ا ت ظ ه ف غ ف ک خ ص خ ط س غ
خ ف ذ و ن مستحصله موافق صفحات جفر جامع
ت خ س ض خ غ س ص ر ظ ع ق ع ض ذ ر ر ض س ق ر
س ک س ق خ خ نظیره —
ح ی ا ل ی ن ا ا و م ت ه ب ل ک و و ر ل ا ه ش ا ط ا ه ی ی
صدر مؤخر) ی ح ی ی ه ا ا ل ذ ی ا ل ن ش ا ه ا ا و ل م ر ت
و ه و ب ک ل ش ع ل ی م — يُحْيِيهَا الَّذِي اَنْشَاَهَا اَوَّلَ
مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

(قاعدهٔ جفر تیر)

السّؤال: مَنْ خَلَقَ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضَ) عدالحروف ۱۹ النقط
۷ لفظ: غافیطوس-اساس: ز ش ب غ ط ی ر ذ ی و م ا ل
ا ح د ا و ب ع س ا ع ف غ ا ن ی ط ا و س —

نظیره: ش ر ع ن ث خ ظ س ض ت ص و ب ا ح ج —

تکسیر: ج ش ح ر ا ع ب ن و ث ص خ ث د ض ط س —

مستحصلہ: ض ق ص ن غ س ب خ ظ ض ض ش ش ض غ ھ ی

نظیره: ل ھ ا غ ی ا ع ی م ل ل ذ ر ل ن ق خ —

الجواب: خ ل ق ھ ن ال ع ز ی ز ال ع ل ی م —

(خَلَقَهُنَّ الْعَزِیْزُ الْعَلِیْمُ) ۱۷- مطابق عدد سؤال فوق
اخذنا مداخل السّؤال و مداخل عدد مفرداتہ و مداخل
عدد نقطه ثمّ عملنا بطریق الترقی والمساوات ثمّ اخذنا

(النظائر ینطق بجواب صادق)

(طریق سؤال)

اوّل سؤال را مقطعه بنویسد و جمع کند عدد او را یکسطر
بنویسد بعد وسیط مجموعی را بگیرد و در پهلوی عدد جمع
اصل بنویسد ملقب آن عدد حروف علیحده بنویسد بعد حروف
استخراج نماید بعد صدر مؤخر نماید نظیره کواکب دهد نظیره
بدوح دهد بعد حروفات را بمطلوب دهد جواب بیرون آید
در اینعمل باید خیلی دقّت نماید که اشتباه نه نماید اگر اشتباه شود
زحمت بهدر رود) سؤال امروز دوشنبه اسمعیل پسر هادی
در خانه مسیح خاهد آمد یانه عدد اصل ۲۸۱۷ وسیط مجموعی ۱۶۴
حروف ۴۵ نقاط ۹- ر ا ی ا ض ا د غ ی ن د ا ل س ی ن ق ا ف ھ ا
م ی م ط ا ی ا صدر مؤخر) ا ز ی ۱۱ ی ط ض م ا ی د م ب ۱۱ ھ
غ ف ی ا ن ق د ن ا ی ل س- نظیره کواکب ا ی ق غ ن ک ث ن ن
ث م د ط ن ث ض ط خ ن ن ط س ش ث ن ا ھ ض ا ن ث ع غ

(نظیره بدوح ابجش)

ج د ا ج ج ا ک ط ذ ج ا ن ھ ج ج س ظ ت ا ج ث خ ف ر ج ا د ع
مطلوب) د ج ب ی د ب ک ک ض د ب ض ج و د د ع غ ش ہ د خ
ث ص خ د ہ ھ س

جواب) د د ش ن ب ه ا س م ا ع ی ل ب س ر ه ا د ی ب ه خ ا ن ه م س ی ح خ ا ه د ا م د)

دوشنبه اسمعیل پسر هادی به خانه مسیح خاهد آمد —

نظیره الیقع — ا ی ن غ ب ك ر —— ج ل ش د م ت ه
ن ث و س خ ز ع —— ذ ح ف ض ط ص ظ

(دائره احجش)

ا ج ح ش د ل ه —— ط س ع ق ت س ب
ث و ن ت ك ل م —— خ ذ ص غ ر ص ز ی

طالب مطلوب	ا	ج	ه	ز	ط	ك	م	س	ف	ق	ش	ث	ذ	ظ
	ب	د	و	ح	ی	ل	ن	ع	ص	ر	ت	خ	ض	غ

جفر خافیه) این قاعده محتاج است به تضعیف بعد از اینکه حروف سؤال را بسط کرده وتکسیر و اسقاط و جمع و تنقیص و تخمیص و ازدواج و ترتیب و اخذ نظیره و تعکیس و تقلیب (این قاعده معلوم نمیشود مکرر) مثال سؤال)

هل للبصره و البغداد و ما والا هما آفة فی استقبال الزمان و لو بعد حین) ه ل ل ل ب ص ر ة) الی آخره
۵ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۲ ۹۰ ۲۰۰ ۴۰۰
بسط حرف کن و اعدادش را در تحت بگذار بحروف جمل کر مدخل کبیر نامند — بعد از آن روز سؤال را با حروف مقطعه بنویس چنانچه ما نوشتیم) ص ب ث و بعد از ان بنویس کر حال چند ماه ماه است مثلاً ۲۷ شهر رجب بلفظ عربی) السابع و العشرین من شهر رجب و اعدادش را در تحت بنویس —

ا ل س ا ب ع و ا ل) تا آخر بعد از آن حروف سائل را با حروف مقطعه و اعدادش بنویس چنانچه ما نوشتیم

اسم سائل مطهر بود والی خراسان و عدد حروف اسم مکان سؤال را و اسم مادر سائل و عدد اسم پدرش و عدد اسم سؤال بنویسی و ساعت و قت را مینویسی توضیح انکه عدد حروف بسط سؤال و عدد حروف اسم استخراج شده و عدد اسم ماه سؤال کر ام ماد است

و عدد اسم سؤال سال که در آن سال سؤال میشود بالفظ عربی
که چند مدت است از هجرت گذشته است چنانچه در اول =
نوشتیم جمع را ابنیت حصة و اقعی از اعداد اولاً بالذات بعد از
آن حساب نمودیم با قاعدهٔ میزانیه حروف که وضع خفنی است
ابنیت جناب حصه اعداد سابق چهل حروف است ف ر ذ ض الی آخر
۸۰ ۷.۷.۸۰.۵.۵.۶۰.۵.۸۰.۸۰.۸۰.۱ ۴.۸.۷.۶.۷.۶۰.۷.۵.۵.۷.۴۰.۷.۷۰ ۴ ۷ ۸ ۱ ۹۰ ۲ ۸۰
۸۰.۰۰۱ ۹.۰۰۱.۵۰.۶۰.۵۰.۶۰.۱.۵۰ استنطاق عدد نموده یعنی حروف هریک در
بالیش بنویس بدین قاعده ف ر ذ ص لی ــ لی بعد از آن هر حرف را
یکدرجه ترقی بدهی بنظم طبیعی بدین مثال ص ح ض ظ س س ق س
ص ظ ص ب ن ط خ ط ع س خ ح ث ض ض ه ح ط ــ ع
ج ص ظ ر غ ب س د خ ع ب س بعد از این یکدر میان باید
نوشت مستحفره گویند
ص ض س ق ص ص ن خ ع خ ت ض ح ب ج ظ غ س خ ب
و باقی حروف را مستحصله گویند
ح ظ س س ظ ب ط ض س ح د ه ط ع ص ر ب ذ ع س

مستحصله فوق
مستحفره
ص س ص ن ع ت ح ج غ خ × ص ق ض خ خ ض ب ظ س ب
مستحفره مستحصله
مستحصله مستحفره
ح س ظ ط س ض ط ض ب ع ظ س ب ص ح ه ع ر ذ س
بعد از آن چهار سطر هم باین ترتیب بنویس سطر آخر را با اول ضم
کن و آخر این حروف خارج شود ص س ب ص ه ه ع ر ذ س
مستحصله مستحفره ص س ص ن ع ت ح ج ع خ بعد از آن چهار سطر
نوشتی نظیرهٔ ابجدی بنویس ابنیت نظیرهٔ ــــــ
م ا ع ل ت ق ب د الی آخر بعد از آن منصوب نموده جواب
شافی آید ی ف ت ح ب غ د ا د ب ع د ث ل ا ث م ا ة ع ا م ع ل ا
ی ی د ه ل ا ك و ب ق ت ل ع ا م ×
یفتح بغداد بعد ثلاث ماة عام علی ید هلاکو بقتل عام
از هر ادانی معلوم شد در مستحصله مستحفره آ سالست اصل
در آن اعداد است که حروف سؤال را حصة نموده چهل حرف
استخراج نموده

(وقت طالع) پس از سؤال اوتاد ابجد را مینویسند بعد از
آن اوتاد برج قمر را نویسند و بعد از آن برج شمس را نویسند
مثلاً امروز ۲۴ ماه است و منزل قمر ثور است باید نوشت
و منزل شمس سرطان است باید نوشت این شش منزل که
چهارش اوتاد اربعه است - و دو تا منزل شمس است و مراتب را
باید نوشت بعد از آن چندم ماه است مثلاً ۲۴ است دک نوشت
بعد از آن چه روز است مثلاً یکشنبه است د) و سال هجرت پیغمبر
اکرم صلّی الله علیه وآله مثلاً ۱۳۹۷ = ز ط ش غ بنویسند و شخص سائل
باید ۱۴ قاعده را مراعات نماید اگرچه ۲۸ قاعده است لیکن ۱۴ قاعده
مندرج است بنوعیکه بعد از استحضار بمطالب و مدارج و مراتب
مشخص میشود (قاعده)

اوّل باید شخص سائل این قاعده را بداند که حساب جُمل بر پنج نوع
است یکی جُمل کبیر است مثلاً الف ۱ ي ۱۰ ق ۱۰۰ غ ۱۰۰۰ جُمل وسیط ایقغ
از الوف بمآت از مآت به عشرات و از عشرات به آحاد بیاوری

از هزار یکی از صد یکی و از ده یکی آحاد بر قرار) جُمل اوسط
ای ق غ) جُمل صغیر الف را یک ی را ده ق را صد و غ را هزار
حساب کردی ۹-۹ طرح کنی هرچه از ۹ کمتر آید بگیری آنرا جُمل صغیر
این چهار مسئله در جمیع کارها بکار آید والسلام

توضیح در بارهٔ چگونگی مُستحصله چند طریق در این علم شریف بیان
شده است این یک طریقی است که بیان خواهد شد انشاء الله تعالی
در بیان حروف مُستحصله دقیقه بعد از مداخل ابجد سؤال را
حرف کرده خواهی که مُستحصله حاصل کنی یک حرف از آخر و یکحرف
از اوّل و باز یکحرف از آخر و یکحرف از اوّل که شد در خانهٔ اوّل بنویسی
که یکی جزو گویند دوم حرف سطر سوّم حرف صفحه چهارم حرف خانه
بدین ترتیب ح م ی م (جزو م) سطر ح) (صفحه ی) خانه م) الی آخر
حروف سؤال هر قدر باشد چهار چهار نویسی یکی از حروف در
خانه آتش واقع شود که خانهٔ اوّل است دوّم باد سوّم آب
چهارم خاک بعد از آن بقاعدهٔ بدّوح یکّن که عمل قاعدهٔ جفر جامعه

عبارت از اوست از این حروف چهارگانه که بعد از نقطه و
صدر و مؤخر که هر چهار حرف در خانه‌های مذکور عناصر اربعه نوشته
مستحصله حاصل کنی

آتشی: ا ه ط م ف ش ذ

بادی: ب و ی ن ص ت ض

آبی: ج ز ک س ق ث ظ

خاکی: د ح ل ع ر خ غ

تو فع: ب د و ح ی ل ن

ترقی: ع ص ر ت خ ض غ

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۴	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۰
س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۲	۱۳	۱۴	۱۳	۱۴	۱۴

ک م ۲ ل د ی ن	وسط مجموعی	وسیط	صغیر	جمع
۱۸۶	۲۴	۱۵	۶	۳۱
د ف ق	دک	هی	و	ال

تقریر مهم در کتابی دیده شده نوشته بود طریقه گویند یکی از طرق
ناطقه جفریه این طریقه است) که حروف سؤال را نوشته و وضع مکررات
نموده و خلاصه حروف را ملاحظه نماید که چند حرف است و کسورات
همان حروف را که بمنزله مستحصله است نوشته و مکررات حروف
کسور را نیز وضع نماید و ملاحظه نموده که بعد از وضع مکررات
کسور چند حرف باقی مانده را مرتب نوشته تأمل نماید که چه
عبارت بیرون میآید از او که آن جواب و سؤال تو خواهد بود
و بمنزله وحی است هرگاه عمل کنی

(از دایره ابجد)

زمام گرفته شود یعنی یک در میان حرف اخذ شود صورت
دایره اجهزی تشکیل میشود

ا ج ه ز ط ک م   س ف ق ش ث ذ ظ
ب د و ح ی ل ن   ع ص ر ت خ ض غ

و زمام دایره اجهزی دایره اهطمی است

ا ه ط م ف ش ذ   ج ل ش د م ت ه
ج ز ک س ق خ ظ   ذ ح ف ض ط ص ظ

قاعده حروف اول مراتب از آحاد و عشرات و مآت

(قاعدهٔ سؤال از جفر جامع)

از کلام مولای متقیان علیّ بن ابی طالب علیه السّلام)

از قاعده محمود دهدار وطریقه او آنست که چون خواهند جواب بیاید باید ـ ۲۸ عمل در حروف سؤال بشود تا آنکه حروف سؤال ناطق شود و ان ۲۸ عمل بترتیب ذکر میشود ان‌شاءالله) اول بسط سؤال یعنی سؤال را بحروف مقطعه باید نوشت حرف حرف دوّم جمع کردن عدد آن حروف بعدد ابجد کبیر و جمع آنعدد را مدخل کبیر مجموعی مینامند سوّم آنست که آنجمع که از حروف حاصل شده و آن مدخل وسیط مجموعی مینامند سه مدخل دیگر از آن درست کنند تا جمع مداخل اربعه مینامند و ضابطهٔ او آنست که سه مدخل دیگر را باین روش باید گرفت که آحاد آنها را با الوف جمع کنند یعنی تنزّل مرتبهٔ الوف به آحاد دهد و عشرات را با مآت بعد نوشت مثلاً مدخل کبیر مجموعی ۱۲۲۵ بوده است هزار را با پنج جمع کردیم شش شد بعد از آن بیست بود عقب شش نوشتیم بعد از آن دویست بود عقب بیست نوشتیم چنین شد ۲۲۶ بعد از آن شش را با مآت جمع کردیم یعنی تنزّل مآت بآحاد که ـ ۸ ـ شده آنرا نوشتیم بعد از آن هم بیست را نوشتیم بیست هشت شده ـ ۲۸ ـ این مدخل سوّم را

و الوف در دائرهٔ ابجد اخذ شود دایرهٔ ایقغ تشکیل میابد یعنی بعد از اینکه

ا ی ق غ ب ک ر ج ل ش د م ت ه
ن ث و س خ ز ع ذ ح ف ض ط ص ظ

حرف اوّل دائرهٔ ابجد گرفته شد بعد باید حرف دهم آنرا اخذ نمود تا دور تمام شود مثلاً الف اوّل دائرهٔ ابجد است یادهم قاف صدم و غین هزارم است ـ وهکذا

(قال الامام الباقر علیه السلام)

اهطمفشذ نادّیة ـــ بونیصتض قسط الهوی جز
کستعثظ مانیّة دحلعرخغ سهم الثری

خواستم بوسهٔ زمینی که چو در قهقهه سین
بشماری که فقط بر زبر شین باشد
گفت بلدان کمش تا نبود بر تو حرام
این قراری است که در مذهب یاسین باشد

کتبه محمد عطاری سنه ۱۴۰۰ هجری قمری رحمت الله علیه

مدخل وسیط مینامند که حاصل شده از مدخل وسیط مجموع کرده می باشد یك مدخل دیگر که مدخل صغیر گویند باید درست کرده واو اینست که هشت را با دو جمع کرده میشود (۱۰) پس مدخل چهارم که مدخل صغیر بوده (۱۰) شد عمل چهارم از ۲۸ عمل ما

آنست که عددهای مداخل اربعه را باید استنطاق کرد

عمل پنجم آنست که آنحروف را که از مداخل اربعه حاصل شده استنطاق کردیم آنرا ملفوظی و ملبوبی و مسروری باید کرد یعنی دو حرفی و سه حرفی را باید بحرف نوشت مثلاً (۱۱) ۱۷ الف ولام و فا باید نوشت وقس علیهذا

عمل ششم آنست که بعد از ملفوظی جمع باید تاریخ را مثل روز یا شب یا ماه و سال هجرت را مثل آنکه مینویسیم سؤال را در روز دوشنبه بیست نهم ماه شعبان المعظم هزار و دویست و چهل هشتم هجرت و یکی از دقائق این عمل آنست که طالع وقت را هم باید نوشت یعنی برجیکه در آن ساعت طالع است و کوکب که آن برج خانه اوست باید نوشت

مثل ساعت اول روز دوشنبه بوده که سؤال را نوشتیم حساب کردیم آفتاب در برج جدی بوده و جدی خانه زحل است پس زحل را نوشتیم = عمل هفتم = آنست که آن حروف را بتدبیر مثل حروف سؤال بکنند در عدد که بهر قدری که حروف سؤال است حروف اساس نیز بهمان عدد بشود و حروف اساس آنحروف را گویند که از مداخل اربعه و از تاریخ بهم رسیده باشد =

عمل هشتم = آنست که این حروف اساس را نظیره کند و نظیره آنست که حرف پانزدهم ابجد را باید نوشت

عمل نهم آنست که این حروف نظیره کرده را صدر مؤخر باید کرد که آنرا تکسیر گویند عمل دهم آنست که این حروف تکسیر کرده را مستحصله باید کرد و قاعده آن این است که محتاج است بچهار دایره که ترتیب داده میشود که مراتب دوائر آنست که اول ابجد دوم ابتث سوم اهطم چهارم ایقغ و یکی دیگر که محتاج الیه است در مستحصله طرح است و طروح ما چهار است

طرح ابجد - که ۲۸ - ۲۸ میباشد که مراد طرح حروف است

طرح ابتث - که ۱۲ - ۱۲ میباشد که مراد طرح بروج است

طرح کواکب - که ۲-۷ میباشد که مراد طرح کواکب است -
طرح ایقغ - که مراد طرح عناصر است آن طرح چهار است

پس معلوم شد که عملی که در مستحصل باید بشود چهار دائره است
و چهار طرح که هشت میشود و هشت و نه عمل که در اساسی شده هفده
میشود و یازده عمل دیگر آن مانده است که اول باید میزانی حاصل
شود که هر یك از حروف خانه‌ها یکی از آن حروف میزان بسنجیم -
یعنی عدد آنرا ضم کنیم و میزان عبارتست از آنکه یکحرف از بسط
سؤال برداریم و یکی از مداخل اربعه و یکی از طالع وقت و یکی
از تاریخ هجرت مجموع عمل در حروف میزان باشد تا جواب در آید
و مرتب آن اینست یعنی مدخل کبیر مجموعی حرفی برداریم
باین طریق که بلا مرتبه نموده حروفرا دوم از مداخل ابعد حرفی برداریم
بدینطریق که بلا مرتبه نموده مراتب مداخل را - سوم طالع وقت را که
در عمل ششم توضیح دادیم نیز بلا مرتبه باید نوشت چهارم تاریخ هجرت
را بلا مرتبه باید کرد - و بلا مرتبه آنست که آحاد و عشرات و مآت و الوف
همه را باید آحاد حساب کرد مثلا (ا) ایقغ را چهار حساب میکنیم
بر میزان حروف آن معلوم شد برای مستحصل پس هجده عمل

در مستحصل شد: ۸ دائره - ۵۵ و طرح و ده اساس و میزان سیزده
عمل دیگر باقی مانده از بلیث و هشت عمل و آن ده عمل مراد از
مرتبه و درجه و عدد سطور و صفحه و خانه است و چهار از عمل
عدد سطر و صفحه و جزء و خانه است و عدد آن اینست که حرف
اول یکی است دوم سه سیم شش و عمل نوزدهم است که
دائره ا حطم را مینویسیم در عدد سباعی در رباعی که چهار سطر
حاصل شود سطر اول مرتبه اول - ا ه ط م ف ش ذ سطر دوم
مرتبه دوم ب و ی ن ص ت ض سطر سوم مرتبه سوم
ج ز ک س ق ث ظ سطر چهارم مرتبه چهارم د ح ل ع ر خ غ
و مراد از دور عدد از این دائره آنست که هر عدد یرا در سطری
مرتبه باید قرار داد
حرف اول خانه را از سطر اول - ا ه ط م ف ش ذ
حرف دوم خانه را از سطر دوم - ب و ی ن ص ت ض
حرف سوم خانه را از سطر سوم - ج ز ک س ق ث ظ
حرف چهارم خانه را از سطر چهارم - د ح ل ع ر خ غ
باید گرفته شود و اگر مرتبه حروف از این قسم درست نشود باید
مرتبه او را گرفت بهم درجه شدن آن مطلوب گرفتن و مطلوب کردن
است که سطر آحاد را یا سطر مآت که مراد آنست که سطر

که (هشغ) باشد از آحاد روی بعشرات و مآت و الوف ترقّع است. و از الوف روی باحاد آمدن مُساوات است و عکس گرفتن آن عبارت است از انکه حرفی که در سطر آحاد است نی بیند در چندم طرف میزان است (تمام شد) آنطرف دیگر مقابل آن حرف را میگیرند و مینویسند (تمام شد قاعدهٔ سؤال و جواب از جفر جامع از قاعده محمود دهدار)

و آن شش عمل که در دایره اهطم است که چهار مرتبه و دو دیگر ازدواج طالب ازدواج و افراد طالب افراد

د	ج	ب	ا
ح	ز	و	ه
ل	ک	ی	ط
ع	س	ن	م
ر	ق	ص	ف
خ	ث	ت	ش
غ	ظ	ض	ذ

غ	ق	ی	ا
ن	ک	ه	ب
م	د	ث	ر
و	ش	ل	ج
ت	ف	ع	س
ذ	ح	ز	خ
ظ	ص	ط	ض

اهطم ف ش ذ - مطلوبش - ج ز ک ص ق ث ظ است
وسط عشرات که - ب و ی ن ص ت ض میباشد
مطلوبش — د ح ل غ ر خ غ است
و عکس آن — پس چهار عمل دیگر باقی مانده از ۲۸ عمل
و از ده عمل که شش در دائرهٔ ابجد بوده که مراد دائرهٔ اهطم باشد و چهار عمل دیگر از ۲۸ عمل را باید از دائرهٔ (ایقغ) که مراد دایرهٔ ایقغ باشد باید در حجهٔ حروف از درست و آن دائرهٔ از الف تا طا باید نوشت و یا را تا صاد باید نوشت و قاف را تا ظا و میزان آن دایرهٔ (هبشغ) باید قرار داد و حرفی را که بعد از طرح و عدد میزان و عدد سطر و صغیر و خانه بر روی هم گذارد حرفی که حاصل شد ترقّی و تنزّل و مساوات در این دائره بدهد و هرگاه باز درست نشد عکس آنرا گرفته هر حرفی که بشود بنویسد و ترقّی و تنزّل قاعده اش آنست که در دایرهٔ - ایقغ از آحاد بر روی عشرات روی بعشرات رفتن ترقّی است و از مآت روی بآحاد آمدن تنزّل است میزان

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط
ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص
ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ
				غ				

قسمتی حروف مساوات

حروف ترتّع با اعداد آن

		حروف ترقی		حروف تنزل		حروف مساوات	
ب	۱۱۰	ع	۱۴۰	ص	۱۲۰	ا	۲
د	۵۸	ص	۱۶۰	ف	۱۶۰	ج	۴
و	۲۴	ر	۴۰۰	ق	۲۰۰	ه	۶
ح	۱۶	ت	۸۰۰	ش	۶۰۰	ز	۸
ی	۲۴	خ	۱۲۰۰	ث	۱۰۰۰	ط	۱۰
ل	۳۵	ض	۱۶۰۰	ذ	۱۴۰۰	ک	۳۰
ن	۱۱۰	غ	۲۰۰۰	ظ	۱۸۰	م	۵۰

در اوائل جفر خافیه حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام میفرماید — یا عبد عندَ کلّ الحروف خزاینی فاذا دخلت علی خزاینی لا تخبر احداً مانّك دخلت خزاینی و الّا فانت خاینُ علمی حقیقی است در سینه بود — در سی نبود هر آنچه در سینه بود

یک قاعده جفر است بقاعده عربی

و هذا هذه سئال الزایرجه) سَئلنا هذا السّؤال) هَل محمّد یقعنی طلبی ام لا) و کان یوم الاحد عشرة من شهر العربی و الشّمس لسبع درجات من برج الثور و کان ربّ السّاعة القمر ثمّ ضربنا تحت الرّمل و اخذنا حروفه و هی : د ر ن ظ ع م د ر س ل ع س ز ث غ ج ق ه ش اف اف م د ر) و کان العمل هکذا

عدد
۱۱۷۰ جملة السّؤال
۷۹۰۹م جملة حروف تحت الرمل
۷۱م۳ جملة اسم ربّ السّاعة
۴۴ جملة الیوم
۴۹ جملة درج الشمس من اوّل الحمل
۱۰ جملة الماضی من شهر العربی

۵۶۱۳ الجمیع

و الباقی بعد القسمة علی ۱۲ هو ۱۳ نزلنا به فی مفتاح المثلّث الاوّل و الیك صورة الاوفاق المجسد و المحصلة صفحه بعد

اوّل

۱۶	۲۱	۱۴
۱۵	۱۷	۱۹
۲۰	۱۳	۱۸

دوّم

۱۲	۱۷	۱۰
۱۱	۱۳	۱۵
۱۶	۹	۱۴

سوّم

۱۲	۱۷	۱۰
۱۱	۱۳	۱۵
۱۶	۹	۱۴

رابع

۸	۱۳	۱۴
۷	۹	۱۱
۱۲	۵	۱۰

خامس

۴	۹	۲
۳	۵	۷
۸	۱	۶

مُتحصله

۵۲	۷۷	۴۲
۴۷	۵۷	۶۷
۷۲	۳۷	۶۲

۱۷۱

واعلم انّ نزول الاوفاق موضوعٌ فی شرح الزایرجه)

وایضاً طریقة الاسقاط و الیک سطر الباقی للمتحصّل ای

باقی الاسقاطات و تحته و ترٌه المنسوب الیه وهو ترٌ ٣لا

ومن جمعهم یکون الجواب ۲۲۱۱ ۲۷۶۶ ۲۱۱ ۲۵ ۴ ۷ ۲۳ ۹ ۲۳ ۱ ۲۲

الوتر ۸۲۰۱۶۲۶۱۲۸۹۲۲۵۱۱۷۲۷۱۹۴۶۴۲۴۱۷۲۱۱۴

(الجواب) س ت ق ض ی ل ک ک ل ال م ط ال ب ی ا ف ت ی

(ستقضی لک کلاً للمطالب یاتی)

(سؤال از علم اکسیر)

ی ا ع ل ی م اک س ی ج ه ج ی ز ا س ت

یا علیم اکسیر چه چیز است

عدد کبیر	بلا مرتبه	عدد وسیط	طرح فلکی	عدد حروف	نقاط
۹۰۱	۵۵	۹۱	۱	۱۸	۱۳

حروف غیر مکرره — نظیره ابجدی

ال ف ظ ه ن و ص ح ی ج م | ص ض ج م ف غ ر د ح ی ح م

متحصله) ج و ت ا س ج ا ص ف ر ا غ

صدر مؤخر

غ ج ا و ر ت ف ا ص س ا ج

نظیره ابجدی

ن ف س ر و ح ج س د ا س ت

جواب) نفس روح جسد است

قاعده) بعد از آنکه سؤال را از اسماء الله کردی پس مجموع
را مقطع بنویس اصول خمسه پس ترقّی بده حروف ترقّی را و ترفّع
ده حروف ترفّع را و تنزّل ده حروف تنزّل را و واگذار حروف
مُساوات را بحال خود بعینه نقل کن پس مطلوب هریک را در پایش
بنویس نظیره ابجدی بگیر پس چهار سطر حاصل شود آنگاه خالص
کن و مزج ده پس مسروری و مکتوبی و ملفوظی را جدا بکن.
مبسوط بدا و پیوسته حروف برچین از هریک و خالص کن و مزج
ده و بروج نفس جسمش را زنده کن و در تکسیر با وی سخن
کن ناطق میآید اصول خمسه جمع کبیر جمع وسیط جمع صغیر عدد
حروف عدد نقاط و حروف ملفوظی این است
ا ج د ک س ع ص ق ش ذ ض مکتوبی اوّل عین آخر م ن
و حروف مسروری) ب ه ط ظ ح خ ی ف ث ر ز ت ——
و دو ایر پیوسته بدین طرز است طرح اوّل عناصری ۴-۴ طرح
کواکبی ۷-۷ طرح افلاکی ۹-۹ طرح بروجی ۱۲-۱۲ طرح

منازلی ۲۸-۲۸ طرح درجات ۳۰-۳۰ آنچه زوج است حروف
غیر مکرّره جسم مجموع مکرّر و غیر مکرّر حروف ترفّع بدوح یلن
چون ترفّع دهیم) و ح ی ل ن ع ص حروف ترقّی ع ص ر ت
خ ض غ چون ترقّی دهیم ص ر ت خ ض غ ظ حروف ۲ تنزّل
ظ ذ ث ش ق ف س چون تنزّل دهیم ذ ث ش ت ف س م
حروف مُساوات) م ک ط ز ه ج ا چون مُساوات دهیم م ک ط
ز ه ج ا حروف النّار الطالب ا ه ط م ف ش ذ حروف الهواء
المطلوب) ب ر ی ن ص ت ض حروف الماء الطالب ح ز
ک س ق ث ظ حروف التّراب المطلوب د ح ل ع ر خ غ
ترقّی با ترفّع هم تنزّل با مُساوات بقسمت چار کن بر حرف خود را
بجای خود گذار از بهر درمان = چنان قسمت اگر دانی زخارج
اگر دانی ز اهل قسمت آن = تو بدّوح بین راده ترفّع =
عصر تحضع ترقّی ده دو چند ان = تنزّل ظا و ذال و ثا و شقفس
مساوات اجهز طاکم داخل آن چو دانستی
سؤال هرچه خواهی کن بشنو جواب خود تو آسان

قاعدهٔ سُؤال — اینَ المهدی - عجّل الله فرجه الشریف

عدد مدخل کبیر — عدد وسیط مجموعی - وسیط - صغیر

۱۵۲ ۲۵ ۱۶ - ۷

ا ن ق ه ک و ی ز

الحروف المستخرجه من الاعداد السؤال

ا نّ ق ه ک و ی ز

النظیره الابجدیه ش غ ه ق ذ ز غ ش

القواء خ ی ن غ ع ب ش ج

ایضا نظره ی خ غ ق ب غ ا ف

المرکب الجواب غ ا ی ب ع ن خ ف

غایبٌ عَنْ خَفٍّ

(سُؤال) یا ربّ کیف مضی عواقب هذه السّنه الآتیه

بارسی، نیل من جهة اهل الایران من المخبر والشرّ والنفع والضرّ

مدخل کبیر وسیط مجموعی وسیط کبیر صغیر

۲۱۳۳ ۴۵۵ ۷۱۶ ۵

ج ک ق ز غ ه ن ت و ی ذ ه

الحروفات عدد السّؤال هکذا

ج ک ق ز غ ه ن ت و ی ذ ه

نظیره ف ض ه ش ن ق غ ح ر خ ک ق

القوی ض ح ث ج و غ ق ع ک س ر غ

نظیره ل ث ح ل ر ن ه ب ذ ا و ن

المرکب د ل ا ف ر ح ب ه ذ س ن ت

الجواب

ولا فرح بهذه السّنه

ای ق غ ب ک ر ج ل ش د م ت ه

ن ث و س غ ز ع ذ ج ف ض ط ص ظ

ایضاً سؤال

کیف یمضی هذه السّنة الآتیة لکلّ الخلایق الأ یان

مدخل کبیر	وسیط مجموعی	وسیط کبیر	صغیر
۳۸۱۴	۱۱۵	۳۸۵	۷
ک ی ض ج غ	ه ی ق	ه ف ش	ز

حروف التوالی د ی ض ج غ ه ی ق ه ف ش ز

نظیره ص غ ل ف ن ق خ ه ق ج ز ش

قوی ظ س ج ض م غ د ث ی ل ع ج

نظیره م ا ف ل ق ن ر ح خ ض ب ق

مرکب ل ا ف ر ح م ن خ ف ق ب ض

لا فرح من خفّ قبض

النظیرة الأبجدیه

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن

س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

در تسخیر ج ن) إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَآئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ —

بعد از طهارت کامل در شب جمعه شروع نماید تا ده شب هر شب ده نوبت آیه فوق را بخواند — و ده شب دیگر هر شبی ۱۶۰ صد و شصت مرتبه بخواند و ده شب دیگر هر شبی ۳۵۰ سیصد و پنجاه مرتبه بخواند تا شب چهلم روز چهلم بصحرا رود در کنار آب روان بنشیند و بخواند حاضر خواهند شد (بجهة احضار روحانیین)

اسم مبارک الله را که عددش ۶۶ میباشد مانند مثلث ذیل درج کند و مثلث را در مقابل روی خود رو و قبله بگذارد و سی روز روزه بگیرد و ترک حیوانی نماید و بعد از افطار دعا نماز بخورات کندر اسپند سندروس لادن حسن لبان مشک در آتش بسوزاند ۱۲ هزار مرتبه با ترجمه و حضور قلب بخواند (اللّه هو) شب اول قمری سنگین میشود شب دوم فنا مرغی میشود شب سوم در عالم شهود کاملاً با آنها تکلم مینماید (در خواب دیدن در شب ۱۴ ماه م

در کف دست نوشته را بگذارد زیر سر و رو بقبله بخوابد

كَذَٰلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

شخص بزرگی میفرمایند قریب سی سال مشغول ذکر گردیدم بهر کسی میرسیدم ذکر مجرب و کافی طلب مینمودم — روزی در جمع خدمت فقیری رسیدم و با او مشغول صحبت شدم اسمش اسد الله مسمی حضرت شاه اولیاء علیه السلام و از سلاله دودمان مصطفوی علیه السلام فقیری با صدق و صفا درویش با محبت و وفا سالک مسالک سبیل اللهی و از پیروان سلسله جلیله نعمت اللهی خدمت استادان ما قبل رسیده و مرشدان کامل عیار دیده و ریاضت ها کشیده و باطراف و اکناف عالم تا حد و خوارزم و چین و ماچین گردیده دست ارادت خدمت مرحوم مبرور نور علیشاه نور الله مضجعه داده — دیدم عجب مرشدی و نیک استادی است طوق انقیادش بگردن انداختم و کمر اطاعت بر میان بستم و دامن خدمتش بر کمر بستم استدعای ذکری در چاره مطلبی از او کردم وعده کرد و در روز بعد از آن دستخطی نوشته برایم فرستادند نوشته بود که در شب جمعه نصف شب اول یکصد مرتبه صلوات بفرستد بعد یکصد مرتبه (یا وهاب) بگوید بعد دوباره یکصد مرتبه صلوات بفرستد بعد از آن یکصد و ده بار این ذکر را بخواند
یَا قَاهِرَ العَدُوِّ و یَا وَالِیَ الوَلِیِّ یَا مَظْهَرَ العَجَائِبِ یَا مُرْتَضَی عَلِی آنگاه باید
دستها را تا مرفق بالا نموده و دستها را بلند نماید تا سه شب ادامه دهد یا در خواب یا در بیداری او جلوه را میگویند والسلام.

قاعده چنان است سؤال را بعربی نوشته و مداخل اربعه گرفت و اعداد مداخل اربعه را حروف نموده و بر نام کشیده و بعداً نظیره ابجدی هر حرف را در تحت آن حروف نوشته تا آنکه نظایر حروف مرقوم شود و بعد رجوع بدایر قوای حروف نموده مطلوب هر حرف حاصل را در زیر آن حروف مرقوم داشته و بعد ثانیاً نظیره ابجدی آن حروفات قرار گرفته و حروفات مرکب نموده که جواب حاصل است —

ا	ب	ج	د	هـ	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰
س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰	۱۰۰۰

اولاً باید مطلب را مختصراً بطور سؤال نوشت و بقاعده اعداد ابجد کبیر سؤال را باید عدد گرفت ابجد کبیر بالا است

سُؤال ما بطور اختصار این است (امام زمان کیست)
بحساب ابجد سُؤال را عدد گرفتیم ۶۷۰ شد باصطلاح این
علم این عدد مدخل کبیر است بعد باید حروف سؤال را تمام
رد بآحاد نمود از عشرات و مأت و الوف مثلاً الف را یک و
میم را ۴ و کاف را ۲ و ش را ۳ و غین را یک باید گرفت —
حروف سُؤال را باین قاعده عدد گرفتیم ۴۰ شد این مدخل
وسیط مجموعی است بعد باید حاصل جمع کلّ سُؤال که همان
مدخل کبیر باشد الوف آنرا رد بمأت و مأت آنرا رد
بعشرات و عشرات آنرا رد بآحاد و آحاد آن همان آحاد
باشد حساب نمود تا مدخل وسیط کبیر بدست آید مدخل کبیر
ما ۶۷۰ بود باین قاعده مدخل وسیط کبیر ما ۶۷ میشود مأت
که ۶۰۰ بود رد بعشرات نمودیم ۶۰ شد و عشرات آن که هفتاد بود
رد بآحاد نمودیم ۷ شد مجموع ۶۷ شد این مدخل وسیط کبیر
است مثلاً اگر مدخل کبیر ما ۶۷۲ بود مدخل وسیط کبیر ما ۶۹ می شد

این مثال را زدیم برای آنکه اگر مدخل کبیر آحاد هم داشته
باشد باید حساب نمود و اینطور عمل کرد —
بعد باید مدخل وسیط مجموعی را رد بآحاد نمود تا مدخل صغیر
بدست بیاید – مدخل وسیط مجموعی ۴۰ بود رد بآحاد نمودیم
۴ شد اگر ۴۱ بود ۵ می شد قاعدهٔ پیدا کردن این چهار مدخل
این بود که نموده شد بعد باید عددها را حرف نمود بقاعدهٔ ابجد
باین قسم که ما نوشته ایم

مدخل کبیر	مدخل وسیط مجموع	مدخل وسیط کبیر	مدخل صغیر
۶۲۰	۴۰	۶۷	۴
ع خ	م	زس	د

حروف این چهار مدخل را جمع نمودیم این شد ع خ م ز س د
بعد باید بسط ملفوظی نمود و قاعده این است که حروف را بطوریکه
تلفظ میشود باید نوشت مثلاً ع را عین باید نوشت ما حروف مدخل
ها را بسط ملفوظی نمودیم چنین شد) ع ی ن خ ا م ی م ز ا س ی ن
د ال — این سطر که سطر اوّل است سطر اساس گویند باصطلاح
این علم سطر دُوّم سطر نظیره است و عمل آن چنین است که حروف

سطر اساس که سطر اوّل باشد بدایرهٔ ابجد ببرند و نظیرهٔ بگیرند و دایرهٔ ابجد این است که نوشته میشود در دو سطر قاعدهٔ نظیرهٔ گرفتن است که هر حرفی حرف پانزدهم آن نظیرهٔ آن حرف است مثلاً الف سین است و نظیرهٔ ب عین است و همینطور تا آخر نظیرهٔ ن غین است

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ

سطر اساس که سطر اوّل سؤال بود بدایرهٔ ابجد نظیره گرفتیم این شد

۱	سطر اساس	ع	ی	ن	خ	ا	م	ی	م	ز	ا	س	ی	ن	د	ا	ل
۲	سطر نظیره	ب	خ	غ	ی	س	ذ	خ	ظ	ش	س	ا	ح	خ	ص	ر	ض

سطر سوّم نسبت بین الحروف است و قاعده چنان است که کلیهٔ حرفهائی که در سطر اساس نوشته شده رد بآحاد نمایند آنگاه حرف اوّل سطر اساس را با حرف دوّم سطر اساس پس از آنکه از مراتب خود انداخته و بآحاد رد نمود - اگر عدد این دو حرف

باهم متباین باشند یکی را در دیگری ضرب نمایند و اگر باهم متداخل باشند اکتفا باقلّ عدد بکنند و اگر باهم متوافقند وفق یکی را در دیگری ضرب نمایند و اگر باهم متماثل اند اکتفا بر احد عددین بکنند و آنچه عدد از احد اقسام اربعه حاصل میشود زیر حرف اوّل سطر اساس بهندسه بنویسید یعنی در خانهٔ اول سطر سوّم — پس آنگاه حرف دوّم سطر اساس را با حرف سوّم سطر اساس ملاحظه نماید و از نسبت بین آنها آنچه عدد حاصل میشود در خانهٔ دوّم سطر سوّم بنویسید پس حرف سوّم سطر اساس را با حرف چهارم سطر اساس ملاحظه نماید حاصل آنرا در خانهٔ سوّم سطر سوم بنویسید پس حرف چهارم سطر اساس را با حرف پنجم سطر اساس ملاحظه نماید حاصل را در خانهٔ چهارم سطر سوم بنویسید در آخر سطر یک حرفی ماند که حرف آخر سطر است آن حرف را با حرف اوّل سطر اساس ملاحظه نماید و حاصل را در خانهٔ آخر سطر سوّم بنویسید

و بجهت آسانی مطلب برای پیدا کردن نسبت بین الحروف مراجعه بجدول زیر صفحه میتوان بدست آورد و قاعده اینست که حرف اول سطر اساس را با حرف دوم سطر اساس پس از آنکه رد بآحاد نماید

خانهٔ منتها الیه افقی و عمودی حاصل آنست آن عدد را برداریم در
مثلاً حرف اول سطر اساس (ع) و حرف دوم (ی) بود در جدول
سطر هفتم افقی و سطر اول عمودی حاصل ۷ بود در خانهٔ اول سطر
سوم می نویسیم همچنین حرف دوم سطر اساس (ی) بود و حرف سوم
سطر اساس (ن) در جدول سطر اول افقی مطابق سطر پنجم عمودی
حاصل ۵ بود در خانهٔ دوم سطر سوم می نویسیم و جدول حاصل نسبت
بین الحروف این است

	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط
ا	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
ب	۲	۲	۶	۲	۱۰	۳	۱۴	۴	۱۸
ج	۳	۶	۳	۱۲	۱۵	۳	۲۱	۲۴	۳
د	۴	۲	۱۲	۴	۲۰	۶	۲۸	۴	۴۶
ه	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۵	۳۰	۳۵	۴۰	۴۵
و	۶	۳	۳	۶	۳۰	۶	۴۲	۱۲	۹
ز	۷	۱۴	۲۱	۲۸	۳۵	۴۲	۷	۵۶	۶۳
ح	۸	۴	۲۴	۴	۴۰	۱۲	۵۶	۸	۷۲
ط	۹	۱۸	۳	۳۶	۴۵	۶	۶۳	۷۲	۹

سطر چهارم آنستکه حروف سطر نظیره را که سطر دوم باشد با یکدیگر
نسبت داده و حاصل نسبت را بنویسید بطریقیکه در سطر اساس
گذشت مطابق جدول عمل نماید از تباین و تداخل و توافق و تماثل
مثلاً حرف اول سطر نظیره ب و حرف دوم خ است خ را در ب آحاد
مینمائیم ۶ میشود- در جدول سطر دوم افقی مطابق سطر ششم
عمودی عدد ۳ نوشته شده در اول سطر چهارم ۳ مینویسیم حرف
دوم سطر نظیره غ و حرف سوم غ است در جدول در سطر ششم
افقی مطابق سطر اول عمودی عدد ۹ نوشته شده در سطر چهارم
خانهٔ دوم ۶ مینویسیم همچنین الی آخر- و حرف آخر سطر نظیره ض
و حرف اول نظیرهٔ ب است در سطر هشتم عمودی جدول مطابق
سطر دوم افقی یا بعکس در سطر دوم افقی مطابق سطر هشتم عمودی
عدد ۴ است در خانهٔ آخر سطر چهارم عدد ۴ مینویسیم و ما بجهت
روشن بودن مثال پیدایش سطر سوم و چهارم را مینویسیم تا واضح شود

۱	سطر اساس	ع	ی	ن	خ	ا	م	ی	م	ز	ا	س	ی	ن	د	ا	ل
۲	سطر نظیره	ب	خ	غ	ی	س	ظ	خ	ظ	ش	س	ا	خ	غ	ص	س	ض
۳	حاصل نسبت	۷	۵	۳۰	۶	۴	۴	۴	۲۸	۷	۶	۶	۵	۲۰	۴	۳	۲۱
۴	حاصل نظیره	۳	۶	۱	۶	۶	۶	۶	۳	۳	۶	۶	۶	۹	۶	۲۰	۴

سطر پنجم آنستکه سطر حاصل از نسبت اساس که سطر سوم باشد با سطر حاصل از نسبت نظیره که سطر چهارم باشد ملاحظه نموده عدد اقل هر یک از این دو سطر را از عدد اکثر طرح نماید آنچه باقی ماند زیر آن در سطر پنجم بنویسید در واقع خانهٔ اول سطر سوم را با خانهٔ اول سطر چهارم برابر ببیند هر کدام عددش کمتر است از آنکه عددش زیادتر است تفریق کند باقی مانده را زیر همان خانه در سطر پنجم بنویسید هم چنین تمام خانه‌ها را عمل کند تا سطر تمام شود و هرگاه دو خانه عددش مثل هم باشد هر دو عدد را جمع کند و حاصل جمع را بنویسید و این سطر که سطر پنجم است سطر تتمّه گویند ———

سطر ششم بر قاعدهٔ آنستکه حرف اول سطر اساس را با حرف زیر آن که اول سطر نظیره باشد ملاحظه نموده و با یکدیگر نسبت دهد مثل سطر سوم و چهارم مطابق جدول عمل نمایند مثلاً حرف اول سطر اساس که ع بود و حرف اول سطر نظیره که ب بود نسبت دادیم مطابق جدول حاصل نسبت آنها که ۱۴ شد در اول سطر ششم نوشتیم و ما بقی خانه‌ها را بهمین طریق عمل نماید ———

سطر هفتم آنستکه آنچه عدد در خانهٔ دوم سطر ششم است در خانهٔ اول سطر هفتم نویسید و آنچه عدد در خانهٔ سوم سطر ششم است در خانهٔ سوم سطر هفتم نویسید الی آخر سطر و در خانهٔ آخر سطر هفتم عددی که در خانهٔ اول سطر ششم است نویسید ———

سطر هشتم آنستکه عدد این دو سطر که سطر ششم و سطر هفتم باشد با یکدیگر ملاحظه نماید آنکه کمتر است از آنکه زیادتر است کم نماید و باقی مانده را در این سطر نویسید و هرگاه دو خانه عددش مثل هم باشد با یکدیگر جمع نماید و حاصل جمع را نویسید پیدا ایش این سطر مثل سطر پنجم است که شرح آنرا نوشتیم و این سطر را تتمّهٔ ثانیه گویند

سطر نهم ـ قاعده آنستکه همین سطر تتمّهٔ ثانیه را با سطر تتمّهٔ اولی یعنی سطر هشتم را با سطر پنجم ملاحظه نماید عدد اقل را از عدد اکثر طرح نماید یعنی هر کدام کمتر است از آنکه زیادتر است تفریق نماید و ما بقی را در سطر نهم بنویسید و هرگاه دو عدد مثل هم باشد باهم جمع نماید و حاصل جمع را بنویسید تا سطر تمام شود و ما بجهت مثال در صفحهٔ مقابل سؤال خود را از سطر اول تا سطر نهم می نویسیم که بجهت مبتدی سر مشق بوده باشد

۱	سطر اساس	ع ی ن خ ا م ی م ن ا س ی ن د ا ل
۲	سطر نظیره	ب خ غ ی س ظ خ ظ ش س ا خ ع غ ص س ض
۳	سطر حاصل اساس	۷ ۵ ۳۰ ۶ ۴ ۴ ۴ ۲۸ ۷ ۶ ۶ ۵ ۲۰ ۴ ۳ ۲۱
۴	سطر حاصل نظیره	۳ ۶ ۱ ۶ ۶ ۶ ۶ ۳ ۳ ۶ ۶ ۶ ۹ ۶ ۱۲ ۴
۵	سطر تتمهٔ اولی	۴ ۱ ۲۹ ۱۲ ۲ ۲ ۲ ۲۵ ۴ ۱۲ ۱۲ ۱ ۱۱ ۲ ۹ ۱۷
۶	حاصل نسبت نظیره	۱۴ ۶ ۵ ۶ ۶ ۳۶ ۶ ۳۶ ۲۱ ۶ ۶ ۶ ۵ ۳۶ ۶ ۲۴
۷	حاصل النسبت دو اساس	۶ ۵ ۶ ۶ ۳۶ ۶ ۳۶ ۲۱ ۶ ۶ ۶ ۵ ۳۶ ۶ ۲۴ ۱۴
۸	سطر تتمهٔ ثانیه	۸ ۱ ۱ ۱۲ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۱۵ ۱۵ ۱۲ ۱۲ ۱ ۳۱ ۳۰ ۱۸ ۱۰
۹	سطر تتمهٔ تتمتین	۴ ۲ ۲۸ ۲۴ ۲۸ ۲۸ ۲۸ ۱۰ ۱۱ ۲۴ ۲۴ ۲ ۳۰ ۲۸ ۹ ۷

در بیان سطر دهم که سطر حروف دوریه است - و آن چنانست که عدد سطر تتمهٔ از تتمتین را که سطر نهم باشد تبدیل بر حرف نماید و سطر دهم را بنویسد و قاعده چنانست که آن عدد را ملاحظه نماید اگر تمام است مثل ۱۰ و ۲۰ و ۳۰ و ۴۰ و ۵۰ و هکذا صد و دویست که حرف آن بحسب مرتبه در

ابجد کبیر هست آن حرف را از ابجد کبیر بردارد و زیر آن بنویسد و اگر بحساب مراتب حروف. حرف بجمل کبیر ابجدی نباشد مثل پانزده و دوازده و سیزده الی نوزده و بیست و یک و بیست و دو و بیست و سه الی بیست و هشت اینجا باید حرف آن عدد را بقاعدهٔ جمل وضعی که ابجد وسیط است بردارد و زیر آن نویسد و ابجد وضعی که آنرا جمل وسیط نیز گویند این است

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ

و اگر عدد زیاده از بیست و هشت باشد مثل بیست و نه و سی و یک و سی و دو الی سی و نه و هکذا چهل و یک الی چهل و نه و قس علی هذا که نه در ابجد کبیر و نه در ابجد وضعی پیدا شود آن عدد را باید باین قاعده عمل نماید - عشرات آنرا نه نه طرح کند باقی مانده عشرات را با آحاد جمع نماید و به ابجد وضعی برده حروف بگیرد مثلاً بمقتضی عمل مذکور بیست و نه عدد را عشرات آن که بیست است

زه نه طرح مینمائیم ~~یازده میشود~~ دو باقی میماند دو را با نه که آحاد آنست
منضم مینمائیم یازده میشود - در ابجد وضعی یازده حرف ک است بر میداریم
و مینویسیم مثلاً سی و یک را ۱۰ از سی ۹. ۹ طرح مینمائیم سه میماند با یک میشود
چهار حرف د را مینویسیم مثلاً سی و دو - از سی پس از طرح ۹.۹ سه میماند
با دو جمع میکنیم میشود پنج حرف ه مینویسیم ما بجهت روشن شدن مطلب
سطر نهم این سؤال را تبدیل بحرف مینمائیم بهمین قاعده که ذکر شد و سطر
دهم را استخراج مینمائیم این است ـــ

سطر نهم	۴	۲	۲۸	۲۴	۲۸	۲۸	۲۸	۱۰	۱۱	۲۴	۲۴	۳	۲۰	۲۸	۹	۷
سطر دهم	د	ب	غ	خ	غ	غ	غ	ی	ک	خ	خ	ب	ر	غ	ط	ز

پس از آنکه اعداد که در سطر نهم است بحرف مبدل شد و سطر دهم
تنظیم گردید بدانکه هر حرفی را چهار حرف لازم است که آنرا حروف
دوریة گویند و آن تنزل و ترقی و ترفع و مساوات آن حرف خواهند
بود و آن چنانست که هر حرفی از حروف ابجدی حرف ما قبل آن
حرف تنزل آنست و حرف ما بعد آن ترقی آنست و اگر آنحرف بمرتبه
آحاد است حروف عشراتیه و مآتیه آن حرف ترفع و مساوات
آنحرف خواهند بود ـــ مثلاً حرف) ب (الف تنزل آن و

جیم ترقی آن - ی - ر - ترفع آن و ک مساوات آنست و دور تمام
حروف از این دایره که دایرهٔ ایقغ است معلوم میشود

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط
ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص
ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ
غ								

و این دایره منقسم است بر افلاک تسعه و صورت ظهور حروف
از این دایره است که الف متداخل حرف حاصل اعداد نسبیهٔ بوده
باشد ب بعد آن و ترقی آنست و غ علی القاعده در شماره دوری
می افتد و تنزل اوست و ی و ق ترفع و مساوات آن خواهند
بود و ما بجهت تسهیل حروف ابجد را حرف بحرف جدا جدا دور
میدهیم این دور از همین دایره ایقغ برداشته شده است و
اینست ـــ در صفحهٔ مقابل نگارش میابد ـــ

ق غ ا ب ی	ر ا ب ج ك	ش ب ج د ل	ت ج د ه م	ث د ه و ن	خ ه و ز س	ذ و ز ح ع
ض ز ح ط ف	ظ ح ط ی ص	ق ط ی ك ا	ر ی ك ل ب	ش ك ل م ج	ت ل م ن د	ث م ن س ه
خ ن س ع و	ذ س ع ف ز	ض ع ف ص ح	ظ ف ص ق ط	غ ص ق ر ی	ك ق ر ش ب	ل ر ش ت ج
م ش ت ث د	ن ت ث خ ه	س ث خ ذ و	ع خ ذ ض ز	ف ذ ض ظ ح	ص ض ظ غ ط	ق ظ غ ا ی

ظاهراً حرف ق چنین است ی
ص ق ر
ا و حرفی چنین ا
ط ی ك
ق

(سطر یازدهم در بیان حروف قوا)

۱ـ پس از آنکه حروف دوریه را فهمیدی و رسم کردی آنگاه اصل حرف حاصل از اعداد نسبتیه که سطر دهم است ملاحظه کند در ابجد وضعی چه عدد دارد آن عدد را ضبط بدارد و حروف متقابل آنرا از سطر اساس نگاه کند و آن حرف متقابل از سطر اساس را در دایره ابجد پیدا کند و از همان حرف بدون عدد نفس الحرف

با آن عدد وضع مضبوط که عدد حرف حاصل از اعداد نسبتیه است بدایرهٔ ابجد شماره بر توالی نماید اگر منتهی الیه در دایرهٔ ابجد حرفی از حروف اربعه دوریه آن حرف است فبها همان حرف را نویسد قوای حرف حاصل از اعداد نسبتیه است و مراد بهمان است و اگر منتهی الیه عدد وضعی در دایرهٔ ابجد حرف خارج از حروف دوریه باشد مقصود نیست باید طرح کرد ـــ

۲ـ این دفعه بهمان عدد وضعی مضبوط از حروف نظیره متقابل حرف اساس را در دایرهٔ ابجد بدون عدد الحرف از آنجا نیز بر توالی شماره نماید اگر منتهی الیه حرفی از حروف اربعه دوریه آن حرف است فبها و اگر حرفی خارج باشد باز باید طرح کرد ـــ

۳ـ این دفعه حرف اساس متقابل را باز در ابجد پیدا کند بدون عدد نفس الحروف بر خلاف توالی بهمان عدد وضع در دایرهٔ ابجد شماره نماید اگر منتهی الیه حرفی از حروف دوریه است فبها و الاّ طرح کند ۴ـ این دفعه باز حرف نظیره را در دایره ابجد پیدا کند و بر خلاف توالی بدون عدد نفس الحرف بهمان عدد وضع مضبوط شماره نماید اگر منتهی الیه حرفی از حروف دوریه است فبها و اگر خارج است باز طرح کند ـــ

۵ـ این دفعه یکحرف را کم کند باین معنی که بدون عدد نفس الحرف
بدون عدد ثانی نفس الحرف از حرف سیم حرف اساس بحسب ابجد
در دایرهٔ ابجد بر توالی بهمان عدد وضع شماره نماید اگر منتهی الیه
حرفی از حروف دوریه است فبها والا باز طرح کند ـــ

۶ـ این دفعه از خود نفس الحرف اساس در دایرهٔ ابجد شماره
نماید بر توالی بهمان عدد وضعی که در معنی این دفعه حرفی در عدد
زیاد کرده باشد اگر منتهی الیه حرفی از حروف اربعهٔ دوریه است
فبها والا باز طرح کند ـــ

۷ـ این دفعه حرف نظیرهٔ اساس را در ابجد پیدا کند و حرفی
نیز کم کند و بدون عدد نفس الحرف و بدون عدد نفس الحرف
ثانی از حرف سیم باخود حروف نظیرهٔ بر توالی شماره کند اگر منتهی
الیه بحرفی از حروف اربعهٔ دوریه رسید فبها والا باز طرح کند

۸ـ این دفعه از خود حرف نظیرهٔ در دایرهٔ ابجد بتوالی شماره
نماید که حرفی زیاد کرده باشد اگر رسید فبها والا باز طرح کند

۹ـ این دفعه باز حرف اساس را در دایرهٔ ابجدی پیدا کند

و یکحرف برخلاف توالی کم کند و از حرف سیم اساس برخلاف
توالی شماره نماید اگر رسید فبها والا طرح کند ـــ

۱۰ـ این دفعه از خود نفس الحرف اساس که یکحرف زیاد شده
باشد برخلاف توالی شماره کند اگر رسید فبها والا باز طرح کند

۱۱ـ این دفعه باز حرف نظیرهٔ اساس را در ابجد پیدا کند و از آن
برخلاف توالی حروف کم کند بهمان معنی از سیم حرف نظیرهٔ بحسب ابجد
در دایرهٔ ابجد شماره نماید اگر رسید فبها و اگر نرسید باز طرح کند

۱۲ـ این دفعه از خود نفس الحرف نظیرهٔ که حرفی زیاد شده باشد بر
خلاف توالی شماره کند اگر منتهی الیه حرفی از حروف دوریهٔ است
فبها والا باز طرح کند آنگاه بطرح ستهٔ مشهوره عمل نماید ـــ

اوّل ـــ طرح عنصری چهار چهار
دوّم ـــ طرح کوکبی ـ هفت هفت
سوّم ـــ طرح افلاکی ـ نه نه است
چهارم ـــ طرح بروجی ـ دوازده است
پنجم ـــ طرح منازل ـ بیست هشت است
ششم ـــ طرح درجی است

اوّل بطرح عنصری عمل کند از حرف اساس یا بر توالی یا بر

خلاف توالی بدون عدد نفس الحرف اگر منتهی الیه بحرفی از حروف چهارگانه دوره رسید فبها والا از حرف نظیره عمل نماید اگر رسید فبها و اگر نرسید باز طرح کند بطرح جزئی شش شش از حرف اساس یا حرف نظیره یا بر توالی یا برخلاف توالی اگر باز نرسید هفت هفت که طرح کوکبی است عمل کند اگر باز نرسید نه نه که طرح افلاکی است و دوازده دوازده که طرح بروجی است و بیست هشت بیست هشت که طرح منازلی است و سی سی که طرح درجی است عمل نماید

و ما بجهت تسهیل پیدا کردن حرف قوا جدولی ترتیب داده ایم و تمام حروف را بجهت هر سؤالی که باشد از این جدول میتوان قوای آنرا پیدا کرد و قاعده چنانست که ابجد حاشیه جدول مثال حروف حاصله از اعداد نسبتهٔ هر سؤالی است و ابجد در سطر بالا مثال سطر اساس و نظیرهٔ آنست حرف حاصل از اعداد نسبتهٔ سؤال خود را در حاشیهٔ جدول پیدا کند و حرف اساس و نظیره مقابل حرف حاصل سؤال خود را نیز در جدول در فوق پیدا کند عمودی از حرف اساس و نظیره پائین بیاید و افقی از حرف حاصل پیش رود حرف قوا را بگیرد =

جدول حرف قوا

در صفحه بعد میباشد

حروف قوا از این جدول استخراج شود

	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
ا	ب	ب	ب	ق	ق	ق	ق	ی	ی	ی	ی	غ	غ	غ
ب	ج	ج	ا	ر	ج	ج	ز	ز	ک	ک	ا	ا	ا	ا
ج	د	د	ش	ش	ب	د	د	ر	ر	ش	ش	ب	ب	ب
د	ه	ه	م	ت	ت	ج	ج	م	م	م	ت	ت	ج	ج
ه	و	و	ث	ث	ن	ن	د	ن	ن	ن	و	د	د	ث
و	ز	خ	خ	خ	خ	س	س	ر	س	س	ه	ه	ه	ه
ز	ح	ح	ذ	ذ	ذ	ع	ز	ع	ع	ع	غ	و	د	و
ح	ط	ط	ط	ض	ض	ض	ض	ف	ف	ف	ف	ز	ز	ز
ط	ی	ی	ح	ظ	ی	ی	ظ	ظ	ص	ص	ح	ح	ح	ح
ی	ک	ک	ط	ا	ا	ا	ک	ق	ق	ق	ا	ط	ط	ط
ک	ل	ل	ر	ب	ب	ب	ی	ر	ر	ر	ب	ی	ی	ی
ل	م	م	ش	ج	ج	ج	ک	س	ش	ش	م	ک	ک	ک
م	ن	ن	د	د	د	د	ت	ت	ت	ت	ک	ک	ل	ل
ن	س	س	م	ه	ه	ه	م	ث	ث	ث	ه	م	م	م
س	ع	ع	ع	ف	و	و	و	خ	خ	خ	خ	ن	ن	ن
ع	ف	ف	س	ز	ز	ز	ذ	ذ	ذ	ذ	س	س	س	س
ف	ص	ص	ج	غ	ح	ح	ص	ض	ض	ض	ح	غ	ع	ع
ص	ق	ق	ظ	ط	ط	ط	ف	ظ	ظ	ظ	ف	ف	ف	ف
ق	ر	ر	ر	ی	ی	ا	ا	ص	ص	ا	ر	ر	ص	ص
ر	ش	ش	ک	ک	ک	ک	ب	ب	ب	ب	ق	ق	ق	ق
ش	ت	ت	ر	ل	ل	ل	ل	ل	ج	ج	ج	ر	ر	ر
ت	ث	ث	ث	م	م	م	م	م	د	د	د	د	ش	ش
ث	خ	خ	ت	ن	ن	ن	خ	ن	ن	ه	ه	ت	ت	ه
خ	ذ	ذ	ق	س	س	س	ذ	ذ	و	و	و	ث	ث	ث
ذ	ض	ض	ز	ز	غ	غ	خ	ض	ض	ز	ز	ض	ع	خ
ض	ظ	ظ	ظ	ط	ف	ع	ع	ذ	ذ	خ	ظ	ذ	ن	ذ
ظ	ع	ع	ص	ص	ص	ص	ط	ط	ط	ط	ض	ض	ض	ض
غ	ا	ا	ظ	ق	ق	ق	ی	ظ	ی	ی	ی	ظ	ظ	ظ

در بیان حرف حاصل که سطر دوازدهم باشد و در آن دو مقصد است — مقصد اوّل — در بیان حاصل اوّل از سُؤال و در آن دو مقدّمه است — مقدّمه اوّل —

آنست که باید در اوّل حین سُؤال اسم روز یا شب وقت سُؤال خود را با عدد ایام گذشته از ماه خود و اسم ماه و سال و آنچه از زمان هجرت تا آن وقت رفته است همه را بحروف مقطعه بنویسید و عدد کبیر ابجدی را زیر حروف نویسد آنگاه تمام آن اعداد را بطریق خانه‌های چهارگانه آحاد و عشرات و مآت و الوف جمع سازد و آن چهارخانه را مستنطق سازد —

باین معنی که حروف هر عددی را از ابجد کبیر بطریقی که در گرفتن مدخل گذشت زیر آن اعداد نویسد آنگاه عدد آن حروف را بآحاد از روی حساب جمل صغیر با مرتبه حرفی بآن عدد در جمل کبیر پیدا میشود آنحرف را بگیرد و بنویسد و هرگاه بآن مرتبه عدد در جمل کبیر یافت نشود از روی وضعی عمل کند و حرفی بگیرد و بنویسد این یک حرف حاصل از تمام تاریخ مقطعه حین سُؤال است این حرف را یاد داشت نماید بعد از آن ساعت وقت سُؤال که مثلاً چند ساعت از روز یا از شب

گذشته بحروف بنویسید بعد طالع وقت را ببیند چه برجی از مشرق طالع است اسم آن برج را عدد بگیرد و جمع اعداد را حروف کند بطریقیکه در تاریخ گذشت —

بعد قرآن مجید را بگیرد با وضو پنج صلوات بفرستد و اگر فاتحه بخواند بهتر است و چهار مرتبه قران را باز کند از صفحهٔ دست راست حرف اوّل صفحه را بنویسید و اگر قران نباشد از تسبیح چهار مرتبه بگیرد با ابجد وضعی بر ده حروف نماید بعد این چهار حرف را حاصل را بحسب اسقاط مراتب بآحاد حساب نماید بعد و یک حرف نماید این حرف، حرف حاصل و در گوشهٔ ضبط دارد مثلاً - سال هزار و دویست و هشتاد و دو شب پنجشنبه سوّم ماه شعبان — جمع تمام حروف ۲۲۹۴ حرف (ف) ساعت ۵ حرفش هـ طالع وقت سُنبله جمع آن ۱۴۷ حرفش ل حروف قرآنیه دج دج عدد حروف قرآنیه ۱۴ حرفش (ن) صفحهٔ حروف از بعد مرقوم (ف هـ ل ن) جمع آحاد آن ۱۸ حرف حاصل از این چهار حرف که حاصل اول است ثي میباشد — مقصد دوّم در بیان سطر دوازدهم که سطر حاصل صفحهٔ اصل سُؤال است پس از آنکه سطر یازدهم را نوشت حرف اول سطر را که سطر یازدهم باشد و حرف اول

سطر اساس و حرف اوّل سطر نظیره با حرف حاصل از تاریخ وساعت و طالع وحروف قرآنیه که همان حرف (ش) باشد که در بالای صفحه تعیین شد عدد این چهار حرف را از روی جُمل صغیر با اسقاط مراتب جمع نموده و بدایرهٔ ابجد وضعی برده بهر حرفی که رسید آن حرف را در اوّل سطر دوازدهم نویسد باز حرف دوم سطر قوا را با حرف دوّم سطر اساس و نظیره و همان حرف حاصل حساب نماید بطریق مذکور با ابجد وضعی برده بهر حرفی که برسد همانرا در خانهٔ دوّم سطر دوازدهم نویسد و همچنین عمل نماید تا سطر تمام شود و ما بجهت مثال در اینجا مینویسیم

۱۰	سطر دهم	د	ب	غ	خ	غ	غ	غ	ی	ک	خ	خ	ب	ر	غ	ط	ر
۱۱	سطر قوا	ه	ک	ظ	د	ا	ظ	ی	ط	ی	ذ	ذ	ک	ق	ق	ی	و
۱۲	سطر حاصل	ف	ل	ص	ع	ک	ذ	ک	ذ	ن	ف	ف	ل	ی	ف	ک	ر

مثلاً حرف اول اساس (ع) بود عددش ۷ حرف اوّل نظیره ب بود عددش ۲ حرف اوّل قوا ه بود عددش ۵ حرف حاصل ش عددش ۳ مجموع اعداد هفده شد با ابجد وضعی بحرف (ف) رسید

در اول سطر حاصل نوشتیم حرف دوّم سطر اساس (ی) عددش یك حرف دوّم سطر نظیره (غ) عددش ۴ حرف دوّم سطر اساس قوا (ک) عددش ۲ حرف حاصل ش عددش ۳ مجموع ۱۲ شد با ابجد وضعی ۱۲ ل است در خانهٔ دوّم سطر حاصل که سطر ۱۲ باشد نوشتیم و ما بقی خانه‌ها بدین قیاس است و این سطر سطر حاصل اصل و مُهیّای جوابست ——

در بیان سطر سیزدهم که سطر مستحصله است و آن چنانست که حرف حاصل که سطر دوازدهم باشد باید دور کبیره داد و مراد بدور کبیره آنست که حروف اربعهٔ دوریه که گذشت باضافهٔ حرف نظیره حرف حاصل از دایرهٔ ابجد ابتث و اهطم و ایقغ باید دور داد و بجهت واضح شدن مطلب ما حروف ۲۸ گانه را دور کبیره میدهیم

حروف ناری ا ه ط م ف ش ذ	حروف هوائی ب و ی ن ص ت ض
حروف مائی ج ز ک س ق ث ظ	حروف ترابی د ح ل ع ر خ غ

حروف ۲۸ گانه را دور میدهیم

ض ق ج غ ا ب ن ی س	ط د ر اب ع خ ک ع	غ ش ا بج د ذ ل ف	ک ت ب ج د ه ض م ص	س ث ز و هـ و ظ ن ق	س خ ح ه و ز ق س ر	ن ذ ه و ز ح ک ع ش
ف ض و ز ح ط ل ف ت	ب ظ ک ح ط ی م ص ث	ص ق ل ط ی ک ث ا خ	و ر ط ی ک ل ز ب ذ	ذ ش ی ک ل م ح ج ض	ر ت س ل م ن ط د ظ	ز ث ع م ن س ا ه غ
و غ م ن س خ غ د ا	ث ذ ن س ح ف ر ز ب	ح ض ق ع ف ص ش ح ج	ی ظ ر ف ص ق ت ط د	خ غ ف ص ق ر د ی ه	م ک ص ق ر ش ع ب د	ه ل ث ر ش ت ف ج ز
ظ م خ ش ت ث ص د ح	ع ن ش ت ث خ ی ه ط	ق س ث ث خ ذ ب ذ ی	ل ع ظ خ ذ ض ج ز ک	ا ف غ ذ ض ظ د ح ل	ت ص ذ ض ظ غ ه ط م	ج ق ض ظ غ ا س ی ن

حروف حاصل را باین دستور دور داده آنگاه حرف حاصل را بحرفی از حروف سطر اساس و نظیره نسبت داده بشرط آنکه هم طبعی از برای آن حرف منسوب الیه حرفی در چهار حرف صفحه بوده باشد و دایرهٔ طبایع این است که هم طبع بودن از این معلوم میشود

آنگاه ملاحظه نماید که حرف حاصل از منسوب الیه اساس یا نظیره بحسب جدول چه بُعد دارد و بحسب ابجد بین بُعد آن چه قدر است بُعد ابجدی از هفت زیاده نباشد و بُعد جد ولی هر قدر باشد این دو بُعد را با هم جمع نماید و در دایرهٔ انسخ که دایره ایست معروف و بیانش میشود از حرف حاصل بشمار د حرف منتهی الیه را ضبط داشته باشد که باید از قوای آن باشد و امتحان بر آن جاری شود ——

و امتحان آن اینست که بُعد حرف صفحه هم طبع منسوب الیه را در حرف حاصل و منسوب الیه ملاحظه کند و آن بُعد را بر دو بعد بیفزاید یا کم کند در انسخ بشمارد و اگر بهمان حرف برسد بردارد و الا عمل را استیناف نماید و صورت وضوح این عمل آنست که حرف حاصل را برداشته حرف مطلوب آن را در اساس یا نظیره پیدا کند که آن مطلوب حرف منسوب الیه است بشرط آنکه هم طبع از برای آن در صفحه باشد و اگر حرف مطلوب در اساس و نظیره پیدا نشود یا آنکه پیدا بشود اما در حروف صفحه هم طبع نداشته باشد مطلوب مطلوب حرف حاصل را در سطر اساس و نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه داشته باشد

اگر حرف مطلوب مطلوب در سطر اساس یا نظیره پیدا نشود یا آنکه پیدا شود اما هم طبع در صفحه نداشته باشد مطلوب مطلوب مطلوب حرف حاصل را در سطر اساس یا نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه

داشته باشد - اگر پیدا نشود یا هم طبع نداشته باشد در صفحه قرین
حرف حاصل را در اساس و نظیره با شرط هم طبع داشتن در صفحه پیدا کند
اگر پیدا نشود یا هم طبع نداشته باشد قرین مطلوب را در اساس و نظیره
پیدا کند که هم طبع در صفحه داشته باشد ——

و اگر در اساس و نظیره پیدا نشود یا هم طبع نداشته باشد قرین مطلوب
مطلوب را در سطر اساس یا نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه داشته باشد
و اگر این حرف نیز در سطر اساس و نظیره پیدا نشود یا آنکه پیدا
شود و هم طبع نداشته باشد طالب حرف حاصل را در سطر اساس
و نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه داشته باشد ——

اگر پیدا نشود یا بشود و هم طبع نداشته باشد طالب طالب حرف
حاصل را در سطر اساس و نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه داشته
باشد ——— اگر پیدا نشود یا بشود و هم طبع نداشته باشد در صفحه
طالب طالب حرف حاصل را در سطر اساس و نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه
داشته باشد اگر پیدا نشود یا آنکه پیدا شود و هم طبع در صفحه نداشته باشد
قرین حرف حاصل را از جنب راست که مقدم است در سطر اساس و نظیره
پیدا کند که هم طبع در صفحه داشته باشد —— اگر پیدا نشود یا بشود و هم طبع
نداشته باشد قرین طالب را در سطر اساس و نظیره پیدا کند که هم طبع
داشته باشد و اگر پیدا نشود یا بشود و هم طبع در صفحه نداشته باشد

قرین طالب طالب را در سطر اساس و نظیره پیدا کند که هم طبع
در صفحه داشته باشد

اگر پیدا نشود یا بشود و هم طبع نداشته باشد در صفحه طالب طالب
طالب حرف حاصل را در سطر اساس و نظیره پیدا کند که هم طبع
در صفحه داشته باشد اگر پیدا نشود یا آنکه پیدا شود و هم طبع
در صفحه نداشته باشد قرین حرف حاصل را از جنب راست
که مقدم است در سطر اساس و نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه
داشته باشد قرین طالب طالب را در سطر اساس و نظیره پیدا
کند که هم طبع در صفحه داشته باشد - اگر پیدا نشود یا بشود
و هم طبع در صفحه نداشته باشد قرین طالب طالب را
در سطر اساس و نظیره پیدا کند اگر پیدا نشد بطریقیکه ذکر شد
بنظائر اینها عمل کند و اگر نشود عمل بنفس حرف نماید

بدانکه بعد مطلوب از حرف دو است و مطلوب مطلوب چهار
و مطلوب مطلوب مطلوب شش است و قرین خود حرف یک
و قرین مطلوب سه و قرین مطلوب مطلوب پنج و قرین مطلوب
مطلوب مطلوب هفت بعد دارد و هکذا برخلاف توالی در ابجد

طالب نیز از حرف دو بُعد دارد و طالب طالب چهار بُعد و طالب
طالب طالب شش بُعد دارد و قرین خود حرف یک و قرین طالب سه
و قرین طالب طالب پنج و قرین طالب طالب طالب هفت بُعد دارد ——
اینست اشاره که بُعد ابجدی از هفت نباید تجاوز بکند مطلوب بر
توالی و طالب برخلاف توالی هرحرفی از حروف ابجدیه حرف بعد
او قرین اوست و حرف بعد قرین او مطلوب اوست و هکذا بر توالی
الی آخر مطلوب و قرین مطلوب اوست تا هفت حرف و کذلک
برخلاف توالی حرف متصل بحرف قرین اوست و حرف متصل بقرین او
طالب اوست برخلاف توالی الی هفت حرف که قرین و طالب او نیز
واز دایرهٔ ابجدیه معلوم است کل حرف و مطلوب او و مطلوب مطلوب
او و طالب و قرین هریک از آن و طالب او و طالب طالب او و قرین هر
یک از اینها طالب و مطلوب و قرین است که از دایرهٔ جلیله ابجدیه
معلوم میشود: دو سطر بالا قرینهٔ دو سطر پائین.

ا ج هـ ز ط ک م	س ف ق ش ث ذ ظ
ب د و ح ی ل ن	ع ص ر ت خ ض غ

و دو سطر پائین قرین دو سطر بالا است و هر سطر دو حرف پهلوی

هم طالب و مطلوب همدیگرند. و آخر دو سطر با اول دو سطر طالب
و مطلوب شد ——— مثلاً حرف ن مطلوبش حرف ط است و مطلوب
مطلوبش ک و مطلوب مطلوب مطلوبش م است و طالبش هـ و طالب
طالبش ج و طالب طالب طالبش الف است قرین مطلوبش ی و قرین
مطلوب مطلوبش ل و قرین مطلوب مطلوب مطلوبش ن است قرین
طالبش -و- و قرین طالب طالبش د و قرین طالب طالب طالبش ب است
و قرین خودش ح است ———
محض واضح شدن مثال و فهم مبتدی طالب و مطلوب حروف و
قرین آنها ذکر شد و موقعیکه این طور عمل میکنیم می بینیم در ابجد هرحرفی
تا هفت حرف جلو و هفت حرف عقب خود طالب و مطلوب و قرین طالب
و قرین مطلوب دارد علت اینکه بعد ابجدی از هفت زیاده نباشد که در
اول ذکر شد. این است ———
پس از آنکه طالب و مطلوب را فهمیدی قاعدهٔ عمل نمودن چنانست که
حرف مطلوب حرف حاصل را در سطر اساس و نظیره پیدا کن که حرف
حاصل بآن نسبت داده شود بشرط آنکه هم طبع از برای آن در حروف
اربعه صحیح بوده باشد و حروف اربعه صحیح چهار حرفی است که از تاریخ
وساعت و طالع وقت و تفأل از کلام الله بدست آمده آنگاه بُعد جدولی
حرف منسوب الیه را تا حرف محاذی حرف حاصل و بُعد ابجدی حرف
منسوب الیه را تا حرف حاصل ملاحظه کند این دو بعد را جمع کند

ودر دایرهٔ انسغ منقسم بر کواکب سبعهٔ سیّاره از حرف حاصل
شماره کند بر توالی یا بخلاف توالی منتهی الیه را اگر از حروف دور
کبیر حرف حاصل است قوای آن خواهد بود آنحرف را نشان
کند و امتحان بر آن جاری کند ——

وطریقهٔ امتحان آنست که بُعد حرف حاصل از حرف صفحه هم طبع
حرف منسوب الیه سطر اساس ونظیره را ملحوظ بدارد در بردو بعدی
که از حرف منسوب الیه حرف حاصل بحسب جدول وابجد حاصل شده
بیفزاید وشماره در دایره انسغ نماید بر توالی یا بخلاف توالی اگر حرف
منتهی الیه همان حرف نشان کرده است بر دارد که همان مُستحصل است
والاّ بعد حرف صفحه را از بُعدین ملاحظه کند واقل را از اکثر طرح
کند وشماره نماید در دایرهٔ انسغ بر توالی یا بخلاف توالی —— ٥

اگر منتهی الیه همان حرف نشان کرده است بردارد همان مُستحصل است
والاّ بُعد حرف صفحه را با حرف منسوب الیه سطر اساس ونظیره بحسب ابجد
ملاحظه کند و بر بُعدین بیفزاید بحسب سیر در دایرهٔ انسغ بر توالی یا
خلاف توالی شماره کند اگر منتهی الیه حرف نشان کردهٔ اوّل است بردارد
والاّ این یک بُعد را با آن دو بُعد ملاحظه کند اقل را از اکثر طرح کند
وتتمهٔ آنرا بر دایرهٔ انسغ شماره نماید اگر بهمان حرف رسید فبها والاّ

استیناف عمل نماید و مطلوب مطلوب حرف حاصل را در سطر اساس
با نظیره پیدا کند بشرط هم طبع بودن با یکی از حروف صفحه پس بُعد ابجد ولی
وما بجدی آن حرف را جمع کند بدستور مزبور در دایرهٔ انسغ از حرف حاصل
بر توالی یا خلاف آن شمارهٔ نماید حرف منتهی الیه اگر از حروف دور یا
دور کبیر حرف حاصل باشد نشان کند وامتحان را بر آن جاری نماید
بدستوریکه ذکر شد بعد حرف صفحه را از حرف حاصل ملاحظه کرده
بر دو بُعد بیفزاید اگر بهمان حرف در انسغ نرسد بُعد حرف صفحه را
از حرف منسوب الیه بگیرد و بیفزاید اگر برسد فبها واگر نرسد از دو
بُعد کم کند اگر نرسد طرح کند و تجدید عمل از مطلوب مطلوب مطلوب
نماید بدستوری که مرقوم شد عمل کند اگر نشود بقرین هریك از اینها بهمین
دستور عمل کند اگر نشود تجدید عمل از طالب وطالب طالب وطالب طالب
طالب وقرین هریك از اینها یك یك علیحده بقاعدهٔ که مرسوم گشت عمل
کند اگر نشود بنظایر اینها هریك علیحده هفت توالی دست چپ و هفت
خلاف توالی دست راست عمل نماید اگر نشود عمل بنفس حرف بکند
وضابطهٔ این عمل آنست که باید حرف منتهی الیه از حروف دور یا از
حروف دور حرف حاصل که قوای آنست باشد وامتحان مذکور بر آن
جاری میشود و بعضی عمل بر اساس دور نظیره را اقوی دانسته اند
ودایرهٔ انسغ مُنقسم بر کواکب سیّاره این است صفحهٔ مقابل

ا	ب	ج	د	ه	و	ز
ن	م	ل	ک	ی	ط	ح
س	ع	ف	ص	ق	ر	ش
غ	ظ	ض	ذ	خ	ث	ت

و بسا میشود از حروف دو بُعد نداشته باشند یک بُعد از برای آن باشد مثل آنکه مطلوب یا طالب یا قرین هر یک محاذی حرف حاصل در اساس یا نظیره اتفاق افتد که بُعد جد ولی را فاقد باشد عمل بر همان بُعد واحد که عمل بُعدین خواهد بود یا عمل بنفس حرف در وقت لزوم شود

بُعد واحد هیچ امتحان بر آن جاری نمیگردد و عمل بر آن میشود بدقت ملاحظه کرده که غلط و سهو در عمل نشود — امّا دایرهٔ اعطی که هر هفت حرف آن منسوب بیکی از عناصر اربعه است با تعیین عناصر این است که در این جدول نوشته شد

حروف ناری	حروف هوا	حروف آبی	حروف ترابی
ا	ب	ج	د
ه	و	ز	ح
ط	ی	ک	ل
م	ن	س	ع
ف	ص	ق	ر
ش	ت	ث	خ
ذ	ض	ظ	غ

سطر چهاردهم - پس از آنکه سطر مستحصل را بدقت فهمیدی و مرسوم نمودی آن سطر را نظیرهٔ ابجدی بگیر و سطر چهاردهم را بنویس پس از آن سطر چهاردهم را یکدفعه صدر و مؤخّر کن سطر پانزدهم را بنویس آنوقت جواب کافی و

و شافی بیرون آمده است — و طریقهٔ صدر و مؤخّر کردن آنست که یک حرف از آخر سطر چهاردهم در اول سطر پانزدهم بنویس و یک حرف از اول سطر چهاردهم در دوّم سطر پانزدهم بنویس همینطور یک حرف از آخر و یک حرف از اوّل تا سطر تمام شود حروفات سطر پانزدهم را ترکیب کن جواب کافی و شافی بیرون میآید

و بدانکه عمل بقوای قوا در صورت رسیدن به بعضی مراتب درک بجواب آن میشود که بسیاری از اعلام این فن بجهت تعجیل در استخراج با آن عمل بدرک آن کرده‌اند تسلّط لازم دارد و اصلح در عمل آنست بهیچوجه قوی یا قوای قوا ملاحظه نشود و عمل بهمان بشود و امتحان شود و ما سؤال را از اوّل الی آخر در زیر صفحه و صفحهٔ مقابل مینویسیم

بسال هزار و دویست و هشتاد و دو — شب پنجشنبه سیم ماه شعبان

عدد تمام حروف حرفش ساعت ۵ طالع سنبله حرفش
۲۲۹۴ ف حرفش ه ۱۴۷ ل
حروف تراشید عددش حرفش صفحه حروف اربعه عددش حرف حاصل
دج دج ۱۴ ن ف ه ل ن ۲۱ ش
سؤال امام زمان کیست مدخل کبیر مدخل وسیط مجموعی
۶۷۰ ع خ ۴۰ م
مدخل وسیط کبیر مدخل صغیر
۶۷ زس ۴ د

حروف مستنطقه ع خ م ر س د بسط ملفوظی ع ی ن خ ا م ی م ر ا س ی ن دال

اساس	ع	ن	ن	ن	ا	م	ی	م	ر	ا	س	ی	ن	د	ا	ل
نظیره	ب	خ	غ	ی	س	ظ	خ	ظ	ش	س	ا	ح	غ	ص	س	ض
حاصل نسبت مستحصله	۷	۵	۳۰	۶	۴	۴	۴	۲۸	۷	۶	۶	۵	۲۰	۴	۳	۲۱
حاصل نسبت نظیره	۳	۶	۱	۹	۹	۹	۶	۳	۳	۶	۶	۶	۹	۶	۱۲	۱۰
تتمهٔ اولی	۴	۱	۲۹	۱۲	۲	۲	۲	۲۵	۴	۱۲	۱۲	۱	۱۱	۲	۹	۱۷
حاصل ابسه نظیره	۱۴	۶	۵	۶	۶	۳۶	۶	۳۶	۲۱	۶	۶	۶	۵	۲۹	۶	۲۴
حاصل دوم (مساحت نظیره)	۶	۵	۶	۶	۲۶	۶	۳۶	۲۱	۶	۶	۶	۵	۳۶	۶	۲۴	۱۴
تتمهٔ ثانی	۸	۱	۱	۱۲	۳۰	۳۰	۳۰	۱۵	۱۵	۱۲	۱۲	۱	۳۱	۳۰	۱۸	۱۰
تتمهٔ تتمتین	۴	۲	۲۸	۲۴	۲۸	۲۸	۲۸	۱۰	۱۱	۲۴	۲۴	۲	۲۰	۲۸	۹	۷
حاصل اعداد	د	ب	ع	خ	غ	غ	غ	ی	ک	ع	خ	ب	ر	غ	ط	ر
سطر اول	ه	ک	ظ	و	ا	ظ	ی	ط	ی	ذ	ذ	ک	ذ	ت	ی	و
سطر حاصل	ف	ل	ض	ع	ک	ذ	ک	ذ	ن	ث	ف	ل	ی	ف	ک	ر
مستحصله	ت	ص	ق	خ	س	ص	ظ	ظ	س	س	ر	ع	ص	ظ	ظ	ظ
نظیره	ح	د	ه	ی	ا	د	م	م	ا	ا	ش	ب	د	م	م	م
صدر مؤخر	م	ح	م	د	م	ه	د	ی	ب	ا	ش	د	ا	م	ا	م

جواب که در سطر پانزدهم بحروف مقطعه حاصل شده بود ترکیب کردیم
این شد - محمّد مهدی باشد امام

خاتمه) در ذکر بعضی از دوائر که در این علم مورد لزوم است

دایرهٔ اویلمنع نار ماء تراب باد			
اَ	هِ	جُ	ب
وَ	زِ	ذ	د
ی	ش	ک	خ
ل	ث	س	ظ
م	ذ	ف	غ
ن	ص	ت	ض
ع	ط	ح	ق

دایرهٔ احست			
ا	ح	س	ت
ب	ط	ع	ث
ج	ی	ف	خ
د	ک	ص	ذ
ه	ل	ق	ض
و	م	ر	ظ
ز	ن	ش	غ

دا	یره ا	بهش	عرفنا
ا	ب	ه	ش
ح	د	ل	ج
ق	و	ط	ص
س	ن	ظ	ف
غ	ظ	ز	ث
ک	غ	ر	خ
ی	ذ	ض	م

دا	یرهٔ	افسج	طولا
ا	ف	س	ج
ع	ی	ل	م
ه	ص	ر	ز
ط	غ	ث	ب
ح	ظ	ن	خ
ق	ک	و	ت
ش	ض	د	ذ

دایره دوائر مختلفه

دایرهٔ اکدخ عرضاً ایقغ طولاً

ا	ک	د	خ
ی	ر	م	ز
ق	ج	ت	ذ
غ	ل	ه	ح
ف	ش	ص	ط
س	ن	ث	ض
ب	ع	و	ظ

دایرهٔ ایقغ بوضع غیر مشهور عرضاً ابجد

ا	ی	ق	غ
ب	ه	ک	ن
ر	ث	د	م
ج	ل	ش	و
س	ح	ف	ت
خ	ز	ع	ذ
ض	ط	ص	ظ

دایرهٔ ادکغ عرضاً

ا	و	ک	غ
ه	ی	ض	ر
ط	ن	ق	خ
م	ض	ث	ش
ف	ت	ع	د
س	ظ	ج	ح
ذ	ب	ز	ل

دایرهٔ ارص عرضاً

ا	م	ر	ص
ک	ج	ظ	و
ن	ش	ط	س
ب	غ	ی	ع
ث	ج	ف	د
ض	ن	ه	ذ
ز	ت	خ	ق

دایرهٔ احقس عرضاً اخذغ طولاً

ا	ج	ق	س
ع	ک	ی	ب
ذ	و	ن	ض
خ	د	ه	ل
ط	ظ	ز	ر
ص	ش	ج	ض
قا	ت	خ	م

دایره اطفذ

ا	ط	ف	د
و	ن	ث	ج
ک	ق	ظ	ح
ع	خ	ه	م
ش	ب	ی	ص
ض	ر	س	ت
د	ل	ر	غ

ناریه ابنیه ترابیه هوائیه مائیه
حروف حروف حروف حروف
تاج حربه عمود کرسی

ا	س	ب	ع
ج	ف	د	ص
ه	ق	و	ر
ز	ش	ح	ت
ط	ث	ی	خ
ک	ذ	ل	ض
م	ظ	ن	غ

نار تراب هواء ماء
حار بارد حار بارد
یابس یابس رطب رطب

ا	ب	ج	د
ه	و	ز	ح
ط	ی	ک	ل
م	ن	س	ع
ف	ص	ق	ر
ش	ت	ث	خ
ذ	ض	ظ	غ

قاعدهٔ جفریه

باید حروف را چهار مرتبه بقاعدهٔ ترفّع و ترقّی و تنزّل و مساوات جدا نموده و بلا مرتبه کرده یعنی حرف را تمام آحاد حساب کند و اگر از حروف ترقّی و ترفع است آنرا زیاد کند که بهم در جهٔ خود رسد و اگر از حروف تنزّل است از آن کم کند و اگر از حروف مُساواةَ است و نه است یک بر آن افزاید و نصف او را گرفته پنج بنویسد ناطق میشود و بعضی گفته اند که هرگاه الف در اوّل باشد الف نوشته میشود اگر در مرتبهٔ دوّم است (ب) نوشته میشود در سوم جیم و هکذا سایر حروف از این قرار ترقّی مینماید تا بمطلوبش برسد ———

باید سؤال را محرّر سازی و سه اخل ثلاثه او را گرفته را خل زمام نمائی و بسط عددی کرده باز مد اخل ثلاثه گرفته خلاصه نموده تکسیر کنی و از سطور تکسیر سطور خانهٔ مطلوب بگیری و حروف مکتوبی و مسروری و ملفوظی جدا سازی پس مزاج دهی و غربزه نموده اگر مُدّعی یافتی و الّا تکسیر نموده جواب دریابی ———

جهت احضار شخص و خلاصی زندانی خوانده شود بدین طریق) خواجهٔ خضر صاحب سلطان پر مشکل آسان پر دل کر صفا کرد دشمن کور دیو بحق لا اله الّا الله - اوّل چوبی را نصب زمین کرده بطوری که حرکت نکند و ۳ عدد سیخ آهنی آورده (سنتر) یعنی همان کلمات خواجه خضر را بهریک از آن میخها ۳ مرتبه خوانده بر سر همان چوب بکوبد آنوقت آن چوب را در آورده و در محلّ خواب دفن کند - اسم... مطلب بر آورده است منقول است عمل مرحوم آقای سیّد احمد آقا قاضی طباطبائی است رحمة الله علیه

(ختم یا علی) برای مطلب عسر الحصول دوازده هزار مرتبه کنیش یا علی (دفع دشمن) از حضرت ثامن الائمه علیه السلام ۳ شب هر شب هزار مرتبه (القادر) بگوید دشمن هلاک شود یا آواره گردد بجهت هلاک دشمن دوازده روز هر روز دوازده مرتبه سورهٔ الحاقه بخواند چون به آیهٔ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ رسید ۴۰ مرتبه تکرار کند

(برای هلاک دشمن) در یکمجلس هفتاد بار بخواند مجرّب است بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ - اَللّهُمَّ شَتِّتْ شَمْلَهُمْ وَفَرِّقْ جَمْعَهُمْ وَقَلِّبْ تَدْبِيرَهُمْ وَخَرِّبْ بُنْيَانَهُمْ وَبَدِّلْ اَحْوَالَهُمْ وَقَرِّبْ آجَالَهُمْ وَقَطِّعْ اَعْمَارَهُمْ

وَاشغلهُم بِابدانِهم وخذهُم اخذ عزيزٍ مقتدرٍ يا قهّار يا قهّار يا قهّار يا جبّار يا جبّار يا جبّار) در خواب دیدن مراد روایت شده از علی ابن ابی طالب علیه السلام فرمود هرکس اراده نماید مراد خود را در خواب ببیند شش رکعت نماز بخواند قبل از خواب در رکعت اوّل فاتحه والشمس وضحیها ۷ مرتبه در رکعت دوّم بعد از فاتحه واللیل اذا یغشی ۷ مرتبه و در رکعت سوم بعد از فاتحه ۷ مرتبه والضحی و در رکعت چهارم بعد از فاتحه ۷ مرتبه سوره الم نشرح و در رکعت پنجم بعد از فاتحه ۷ مرتبه والتین و در رکعت ششم بعد از فاتحه ۷ مرتبه انّا انزلناه فی لیلة القدر و بعد از فراغ حمد و ثناء خداوند تبارک و تعالی بجا آورد و بخواند اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ وَآلِ محمّدٍ اللّهمّ رَبّ محمّدٍ وربّ ابراهیمَ وَموسیٰ وعیسیٰ وَاسحٰقَ ویعقوبَ وَرَبّ جبرئیلَ وَمیکائیلَ وَاسرافیلَ وَعزرائیلَ وَمنزلَ التّوریةِ وَالانجیلَ وَالزّبورِ وَالفرقانِ العظیم اَرِنی فی منامی اللّیلةَ ما انتَ اَعلمُ بِه منّی اگر در شب اوّل دید فبها اگر ندید باز تکرار کند تا سه شب انشاءالله خواهد دید (در تسخیر ارواح) هفت روز روزه بگیرد و آخر روز به چهارشنبه بیفتد و هر روز غسل نماید و لباس پاکیزه در بر نماید و در خلوة دور خود را خط بکشد و این ذکر را هزار و پنجاه یکمرتبه بخواند و شرط جو و نمک بخور نماید در روز آخر هفت نفر ارواح حاضر نماید و نترسد و شرط مهم از معاصی اجتناب ورزند تا از باطن قوی تر شود البته ذکر) یا زاکی الطّاهر مِن کُلِّ آفةٍ بقدسه) حرّره محمّد عطائی

(هذا النسخه صغر حضرت آدم صفی الله)

الحمد لله ربّ العالمین والصّلوة والسّلام علی خیر خلقه محمّد وآله الطّاهرین امّا بعد هذا الکتاب سرّ الله الاعظم وهو سرّ الرّبانی الّذی فی عالم الجسمانی علّم الله تعالی خلیفته آدم علیه السّلام اعلم یا بنی آدم انّ الله خلق الاشیآء وخلق اسرارها ویتصرّف فیها ثمّ قال عزّ وجلّ المخلوقات تحت خواصّ حفظ هذه الاسمآء وذلک انّ جمیع ما فی السّموات وما فی الارض وما بینهما داخل فیها لا یقدر شیئاً یخرج عن هذه فلمّا کانت ارادة الله تعالی فی ذلک جعل لها خواصّاً واسراراً وطبایع اودعها اسرارها فیها کذلک سایر الموجودات ثمّ بیّن ذلک جمیعاً لآدم علیه السّلام واراد ان یثبت لآدم ع حجّة علی الملآئکة ویعلّمهم بان آدم علیه السّلام احقّ بالخلافة منهم فقد ظهر کرامته ممّا قد کرّمه منهم (فقال) یا آدم ع انبئهم باسمآئهم فلمّا انبأهم باسمآئهم (قال) الم اقل لکم انّی اعلم غیب السّموات والارض واعلم ما تبدون وما تکتمون فدلّ هذه الآیة علی انّ الله عزّ وجلّ علّمه اسرار الحروف وطبایعها وما یتصرّف فیها و یثبت العجز عن مسائل الّتی سئل عنهم منها شفقة سألتهم عنها وعن علمها لآدم علیه السّلام واعلمهم بفضل آدم ع بالعلم الّذی اودعه فیه

وَاشغلهم بابدانهم وخذهم اخذ عزيز مقتدر يا قهار يا قهار يا قهار يا جبار يا جبار يا جبار) در خواب دیدن مراد روایت شده از علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود هر کس اراده نماید مراد خود را در خواب ببیند شش رکعت نماز بخواند قبل از خواب در رکعت اول فاتحه والشمس وضحیها ۷ مرتبه در رکعت دوم بعد از فاتحه واللیل اذا یغشی ۷ مرتبه و در رکعت سوم بعد از فاتحه ۷ مرتبه والضحی و در رکعت چهارم بعد از فاتحه ۷ مرتبه سوره الم نشرح و در رکعت پنجم بعد از فاتحه ۷ مرتبه والتین و در رکعت ششم بعد از فاتحه ۷ مرتبه انا انزلناه فی لیلة القدر و بعد از فراغ حمد و ثنای خداوند تبارک و تعالی بجا آورد و بخواند اللهم صل علی محمد وآل محمد اللهم رب محمد ورب ابراهیم وموسی وعیسی واسحق ویعقوب ورب جبرئیل ومیکائیل واسرافیل وعزرائیل ومنزل التوریة والانجیل والزبور والفرقان العظیم ارنی فی منامی اللیلة ما انت اعلم به منی اگر در شب اول دید فبها اگر ندید تکرار کند تا سه شب انشاء الله خواهد دید (در تسخیر ارواح) هفت روز روزه بگیرد و آخر روز به چهارشنبه بیفتد و هر روز غسل نماید و لباس پاکیزه در بر نماید و در خلوة دور خود را خط بکشد و این ذکر را هزار و پنجاه یکمرتبه بخواند و شرط جو و عنبر بخور نماید در روز آخر هفت نفر ارواح حاضر شوند و نترسد و شرط مهم از معاصی اجتناب ورزد تا از باطن قوی شود المیت ذکر) یا زاکی الطاهر من کل آفة بقدسه) حرره محمد عطائی

(هذا النسخه صغر حضرت آدم صفی الله)

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلم علی خیر خلقه محمد وآله الطاهرین اما بعد هذا الکتاب سر الله الاعظم وهو سر الربانی الذی فی عالم الجسمانی علم الله تعالی خلیفته آدم علیه السلام اعلم یا بنی آدم ان الله خلق الاشیاء وخلق اسرارها وتصرف فیها ثم قال عز وجل المخلوقات تحت خواص حفظ هذه الاسماء وذلک ان جمیع ما فی السموات وما فی الارض وما بینهما داخل فیها لا یقدر شیئا یخرج عن هذه فلما کانت ارادة الله تعالی فی ذلک جعل لها خواصا واسرارا وطبایع اودعها اسرارها فیها کذلک سایر الموجودات ثم بین ذلک جمیعا لآدم علیه السلام واراد ان یثبت لآدم ع حجة علی الملائکة ویعلمهم بان آدم علیه السلام احق بالخلافة منهم فقد ظهر کرامته مما قد کرمه منهم (فقال) یا آدم ع انبئهم باسمائهم فلما انبئهم باسمائهم (قال) الم اقل لکم انی اعلم غیب السموات والارض واعلم ما تبدون وما تکتمون فدل هذه الآیه علی ان الله عز وجل علمه اسرار الحروف وطبایعها وما یتصرف فیها و یثبت العجز عن مسائل التی سئل عنهم منها نسخة سالتهم عنها وعن علمها لآدم علیه السلام واعلمهم بفضل آدم ع بالعلم الذی اودعه فیه

و انّ من علم هذه الفضيلة فهو احقّ بالخلافة و افضل علمه ممّن وصل الى هذه العلم فقد اخصه الله تعالى و جعل اعلم اهل زمانه و اسئل فيه طريق الرّضا و التّحقيق فيما علّمه الله تعالى علم غيبه ثمّ محسن التّاديب مع الله عزّ و جلّ فاسمعوا يا ابناء الحكمة الرّبانية اوصاكم بهذا علموا بانّ راس كلّ شیٔ معرفة الله تعالى و استشهاد الحروف و التّصرف فيه دون الا ايصال ما الشّهوة الغلط فمن عرف راس الحكمة فهو احبّ من ان يكون حيّاً لا يموت و غنيّاً و يفتح ابواب الحروف عليه بشرط ان لا يكون ان يأكل لحوم الحيوان فانّ ذلك ممّا يسلّط السّلطان الشّهوة عليه و يرتاض نفسه بانواع الرّياضة فهذه الوصيّة العظمى فى هذا السّر ثمّ قال الشيخ الرّبانى شهاب الدين احمد ابو العباس البونى رحمة الله عليه قال الشيخ اضع جدولاً على ما تراه و اثبت فيه الحروف طبايعها كما ترى فما كان من اعلى فهو نار ثمّ الهواء ثمّ الماء ثمّ التّراب فهذه الطبايع التى وجدت فيها جميع الموجودات على هذه المثال و هى اسرار الله تعالى

نارية	۵	حارة يابسة	طح ۷	ا ۱	ه د	ط ۲	م د	ف ۲	ش ۶	ذ ۲	[illegible]	.
هوائية	۴	رطبة	۷	ب ۱	و ۶	ی ۴	ن ۱	ص ۶	ت ۱	ض ۲	[illegible]	[illegible]
مائية	۴	باردة	۷	ج ۲	ز ۷	ک ۶	س ۴	ق ۲	ث ۲	ظ ۴	[illegible]	[illegible]
ترابية	۵	يابسة	۷	د ۴	ح ۸	ل ۲	ع ۷	ر ۴	خ ۵	غ ۶	[illegible]	[illegible]

حروف خارج دربه ج ذ ر ص ض ط ظ غ ق ل ۱۰ عدد ۹۲۶۹۴ فى هذه العمل حطابک م ح م د

بدانکه حروف تمام ابجد ۷.۷ طرح شده عدد او تمام در جدول ثبت است لاعلام هؤلاء من هذه العناصر اذ هى مبادى الاشياء و اصلها و اعلم انّ حروف النار ۷ و اعدادها ۱۱۳۵ و حروف الهواء ۷ و اعدادها ۱۳۵۸ و حروف الماء ۷ و اعدادها ۱۵۹۰ و حروف التراب ۷ و اعدادها ۱۹۱۲ و هذه عدد كلّ عنصر و اعداد مجموع العناصر هذه ۵۹۹۵ اعلم بانّ العدد يشتمل على كلّ ما فيه الموجودات من الخير و الشرّ و الحق و الباطل و الهواء و الضّلال و على ما يخطر فى الاوهام و هذا باب يطول فيه الشرح على العالم الرّبانى و يعلم ما هو المراد فى ذلك فاذا اردت التّصرف فى العالم او فى الموجودات بما تريد من الخير و الشرّ مثال انك اذا اضطررت الى قهر عدوّك او اجلاء شخص من صديق اليك فاذا اردت ذلك فاعرف اسم ذلك الشخص الذى تريد عنه ذلك و كم هو حرفاً فابسط قدامك ثمّ تنظر الى طبع غالب عليه من العناصر فاى عنصر واقعة فى ذلك فاضيف الى ذلك العنصر اعنى حروفه مثال قد كانت حروف ذلك ذلك الاسم ان كانت مزوجة فيكون العمل بها فى البسط اربع مرّات و ان كانت مفردة فيكون العمل بها فى البسط خمس مرّات ثمّ تنظم الاسماء الرّباعية للزّوجة و تنظم المفردة خماسية فتخرج لك من ذلك الاسم اسماء فاعدها ناصية ثمّ لا بدّ من ان تفضل معك حروف بعد الاسم فتاخذ الافضل فابسط كما بسطت الحروف اوّل مرّة ثمّ اعتبر عددها فان كانت مزدوجة فانظمها رباعية فان كانت مفردة فانظمها خماسية

فانك تخرج منها اسماء الأعوان تحذمون فى ذلك العمل فيكون فى نظم
الأول وهى التى تكتب الأسماء الثانية وهى اسماء الأعوان ثم لابد من ان
تفضل معك حروف من هذه الأسماء الثانية فابسطها كما فعلت فى الأول
والثانى ثم اعتبر لا بى وتضيف الى تلك الحروف ذلك العنصر الذى قد أثبته
فى الأول ثم اعتبر اولاً هو المزوج او المفرد فافعل كما فعلت فيما تقدم
من ذلك الأسماء فانه يخرج من ذلك الأسماء اى لبسط الأول وهى القسم
الذى على تلك الأعوان فيكون الأسماء الأول الذى يكتب الثانى والثانية
الأسماء والأعوان اى عدد الحروف والثالثة وهى القسم الذى تقسم به على
تلك الأعوان وتصرفهم فيما تريد من طبيعة ذلك العمل مثال ذلك عدد الحروف
الأسماء عدد النار وهو بسط الذى اشرت اليه فيما تقدم من الكلام وهو
عدد البسط خارجًا عن عدد الطبيعة فافهم ذلك فاما عدده فهو عدد النار
كما قدمنا فيكون ٣٧ حرفا بمثاله اح د خمسة تسعة اربعين ثمانين ثلثة مائة
سبعمائة فهذا عدد حروف البسط فهى هذه ٣٥١١ ميزانه ٤ واما عدد
حروف الهواء الذى حروف البسط فيكون عدد بسطها ٣٨ على ما تقدم
وهو عدد البسط وهى هذه ٣٩٧٧ ميزانه ١ واما اعداد حروف الماء
التى هى حروف البسط فيكون عدد حروف البسط ٣٥ على ما تقدم اذ هو
اعداد البسط وهذا مثاله ث ل ث م سبعة عشرين ستين مائة خمسمائة
سبعمائة وهذه اعداد البسط واما اعدادها فهى هذه ٣٣٢٥ ميزانه ٤

واما حروف التراب التى هى حروف البسط فيكون عدده وهو ٣٤ على ما تقدم
حروف البسط وهذا مثاله ا ر ب ع م ثمانية ثلثين سبعين مائتين ستمائة الف
وهى حروف البسط فهذه عدده ٣٣٠٤ ميزانه ٧ فهذه عدد البسط واعدادها
فهى الأعداد الذى عليها من الحساب فافهم ذلك ترشد انشاء الله تعالى واما
اعداد حروف الأيام فهى مسبعة وذلك ان تلك الأربعة على انقسمت على
اربعة وهى قسمت على سبع كواكب واذا اردت عملاً من الأعمال فى اى يوم
بحسب الطبيعة اردت فتاخذ عدد ذلك اليوم وهى حروفه واعداد
ذلك الكواكب وهى حروفه ثم تبسط الجميع على ما تقدم ذكرها ثم خذ عدد
حروف الساعة التى بدأت فيها العمل وتبسط الجميع وتضيف الى ما معك
من حروف الأسماء واستعمل الجميع على ما وضعت لك من الخير الشر
ولجميع امور الدنيا تصيب ان شاء الله تعالى — هذا عدد حروف الايام ثم تتلوها
حروف الكواكب ثم حروف الساعة فمن ذلك حروف يوم الأحد وهى
على هذه المثال اح د ثلثين احد ثمانية اربعة وهى ٢٢ حرفا وهى لبسط
واعدادها وهى هذه ٣٥٤٠ ميزانه ٥ حروف يوم الاثنين وهى على هذا
المثال اح د ثلثين احد خمسة خمسين عشرة خمسين وهى ٢٢ حرفا وهى لبسط
واعدادها ٢٧١٨ ميزانه ١ وعلى ذلك الحروف يوم الأربعاء وهى على هذا
المثال احد ثلثين احد ماتين واثنين سبعين احد وهى هذه ٣٠ حرفا و
هى بسط واعدادها ٤٤٤٣ ميزانه ٤ يوم الخميس وهى على هذا المثال
اح د ثلثين ستمائة اربعين عشرة ستين وهذا ٢٨ حرفا وهو لبسط واعد

واعدادها فهي ٣٠٤٧ عددًا ميزانه ٢ حروف يوم الجمعة وهي على
هذا المثال اح د ثلثين ثلثة اربعين سبعين خمسة وهي هذا ٢٧ حرفاً
وهو بسط واعدادها فهي هذه ٣٣٦٥ ميزانه ١ يوم السبت وهي
على هذا المثال اح د ثلثين ستين اثنين اربعمائة وهي هذه ٢٥٤٣
ميزانه ١ فاما ذلك حروف الكواكب السبعة السيارة اولهم زحل
في فلك السابع وهذه حروفه مثل سبعة ثمانية ثلثين وهي هذه
١٥ حرفًا وهو بسط واعدادها فهي هذه ١٨٣٣ ميزانه ٤ عددًا
وميزانًا ثم المشترى في فلك السادس وهذه حروفه مثل اربعين
ثلاثمائة اربعمائة ماتين عشرة وهي هذه ٢١ حرفا وهي بسط واعدادها
فهي هذه ٢٨٣٤ ميزانه ٤ ثم المريخ في فلك الخامس وهذه حروفه
مثل اربعين ماتين عشرة ستمائة وهي هذه ٢٢ حرفا وهي بسط و
اعدادها فهي هذه ١٩٣٥ ميزانه ٣ ثم الشمس في فلك الرابع وهذه
حروفه مثل ثلثمائة اربعين ستين وهي هذه ١٧ حرفا فهي بسط واعدادها
فهي هذه ١٩٣٩ ميزانه ٧ ثم الزهرة في فلك الثالث وهذه بسط سبعة
خمسة ماتين خمسة وهي هذه ١٨ حرفا وهو بسط واعدادها فهي هذه
٢٠٥٨ ميزانه ٧ ثم العطارد في فلك الثاني وهذه حروفه مثل سبعين
تسعين احد وماتين اربعة وهي هذه ٢٣ حرفا وهو بسط واعدادها فهي هذه
٢٥٢٩ ميزانه ٢ ثم القمر في فلك الأول وهذه بسط مثل مائة اربعين

ماتين فهي هذه ٢٤ حرفا وهو بسط واعدادها فهي هذه ٣٠٠٦
فافهم ذلك) ثم حروف الساعات في النهار وهي ١٢ ساعة تتلوها الآتية
الساعة وهي حروفها احد ثلثين ستين احد سبعين خمسة فهي هذه ٢٤
حرفا وهو بسط واعداده فهي هذه ٢٥٣٣ ميزانه ٤ ثم الأولى وهي
بسط اح د ثلثين احد ستة ثلثين عشرة وهي هذه ٣٣ حرفا واما اعدادها
فهي ٢٢٤٦ ميزانه ٥ ثم الثانية وهي بسطها احد ثلثين خمسمائة احد
خمسين عشرة خمسة وهذه ٢٦ حرفا وهو بسط واعدادها فهي هذه ٣٩١٢
ميزانه ٤ ثم الثالثة وحروف بسطها هذه احد ثلثين خمسمائة احد ثلثين
خمسمائة فهي ٣٤ حرفا واما اعدادها فهي ٤٢٢٣ ميزانه ٤ ثم الرابعة
وحروف بسطها هذه اح د ثلثين ماتين احد اثنين سبعين خمسة ٢٧
حرفًا واما اعدادها فهي ٢٣٤٤ ميزانه ٤ ثم الخامسة وحروف بسطها هذه
اح د ثلثين ستمائة احد اربعين ستين خمسة ٢٧ حرفا واما اعدادها فهي
٢١٩٠ ميزانه ٥ ثم السادسة احد ثلثين ستين احد اربعة ستين خمسة
٢٨ حرفًا واما اعدادها فهي ٩٢٤٢ ميزانه ٥ ثم السابعة اح د ثلثين
ستين احد اثنين سبعين خمسة بسطها ٤٢ واما اعدادها فهي ٢١٤٢
٤٣٤٤ ميزانه ٤ ثم الثامنة بسطها احد ثلثين خمسة مائة احد اربعين
خمسين خمسة ٣٢ حرفا واما اعدادها فهي ٣٤٧٠ ميزانه ٧ ثم التاسعة
وبسطها احد ثلثين اربعمائة احد ستين سبعين خمسة ٣٢ حرفا واما
اعدادها فهي ٣٨٥٥ ميزانه ٢ ثم العاشرة وبسطها احد ثلثين سبعين

احد ثلثمائة مائتين خمسة ٢٣ حرفا واما اعدادها ٤٤٢٠ ميزانه ١
ثم الحادي عشر وبسطها احد ثلثين ثمانية احد اربعة عشرة سبعين ثلثمائة
مائتين ٤٢ حرفا واما اعدادها فهي ٤٣٧٤ ميزانه ٢ ثم الثاني عشر
وبسطها احد ثلثين خمسمائة احد خمسين عشرة سبعين ثلثمائة مائتين ٤٥
حرفا واما اعدادها فهي ٥٠٩٤ ميزانه ٧ واما اليوم وبسطه عشرة
ستة اربعين ٣٢ حرفا واما اعدادها فهي ١٣٧٣ ميزانه ١ واما النهار
وبسطها خمسين خمسة احد مائتين ١٨ حرفا واما اعدادها فهي ١٩٨٩
ميزانه ١ وهذه حروف تدخل في جميع اعمال ساعات النهار واما ساعات
النهار واما ساعات الليل فهي مثل ساعات النهار سواء لا يزيد ولا ينقص
ولها حروف تسمى بحروف العناصر وهي هذه فافهم ذلك الليل وبسطه
ثلثين عشرة ثلثين ١٣ حرفا واما اعدادها فهي ٤٧٥٥ ميزانه ٤ واما كيفية
التصرف في الاعمال وهو انك اذا اردت ان تعمل في الحيوان الناطق مثل
الانسان اما خير واما شر واما جلب واما طرد واما دفع صحة او دفع ضر
او جلب صحة ودفع مرض فهذا السر الرباني عز وجل في العالم الجسماني
بالامر الرباني فاعلم ذلك وطريقه اسم المفعول المعمول اي شخص الذي
يعمل له مثال ذلك ان تقول اسم محمد وكان عدد حروفه اربعة احرف
وحروف البسط وهي هذه اربعين ثمانية اربعين اربعة وهي ١٢ حرفا واما
اعدادها فهي ٩٠٤ ميزانه ٣ فافهم ذلك ثم اعلم ان لهذا الاعمال

اربعة موازين الجلب وهو هذه ثلثة ثلثين اثنين وهذه ١٤ حرفا و
اعداده فهي ٤٧٣٤ ميزانه ٤ ثم الطرد فهو هذا تسعة مائتين اربعة وهذا
١٥ حرفا واما اعدادها فهي ٣٣٢٢ ميزانه ١ ثم الصحة وهو هذه ثنين
ثمانية خمسة وهي ١٣ حرفا واما اعدادها فهي هذه ١٩١ ميزانه ٤ ثم
السقم وهذا ستين مائة اربعين وهي ١٣ حرفا واما اعدادها ٣٠٩
ميزانه ٤ والله اعلم واعلم ان هذا الموازين مبسوط في وقت العمل
اضيف اليه ما تقدم اليه في اول الكتاب من العناصر والساعات وجميع
ما وصفت اليك ثم تصرف في طبيعة وصحة بكل ما تريد ان شاء الله تعالى
واما جلب المطر ومنعها وجلب الثلج ومنعها وطلب الرياح ومنعها
وجلب النار ومنعها فلها موازين مختصة بها واما المطر اربعين تسعة
مائتين فهي ١٦ حرفا واما اعدادها فهي ١٣٢٩ ميزانه ٧ ثم الرياح
الاربعة فهذه بسطها مائتين عشرة احد ثمانية وهي ١٩ حرفا واما اعدادها
فهذه ٥٠٠١ ميزانه ٦ وليضاف اليه ميزان الجلب المتقدم ذكره واما
منع الرياح فيضاف اليه ميزان الطرد المتقدم ذكره ثم الوحوش وهي بسطه
ستة ثمانية ستة ثلثمائة وهي ١٩ حرفا واما اعدادها ٤٢٢٢ ميزانه ٦
ثم الهوام فهي هذه بسطه خمسة ستة احد اربعين وهي ١٣ حرفا واما
اعدادها فهي هذه ٤١٥١ ميزانه ٦ ثم دواب البحر اربعة ستة احد اثنين
احد ثلثين اثنين ثمانية مائتين وهي ١٧ حرفا واما اعدادها فهي ٤١٩٨

ميزانه كلاه وامّا السّماك ستين اربعين عشرين وهى ١٥ حرفا وامّا
اعدادها فهى ١٤٨٣ ميزانه ٧ وامّا الطاير تسعه احد عشرة مائتين
وهى ١٧ حرفا واعدادها فهى ١٦٣٤ ميزانه ٤ وامّا صاصر المبسوط
واعدادها يضاف الى درجة يؤخذ ميزانها ويضاف الى ذلك العمل
الّذى يناسب الدرجة وانّما ابيّن لك اسماء درج العناصر النّار وهى
وهى اربع درجة الأوّل منها وهى المستعمل فى توحيد الثانى يأكل ويشرب
الثالث لا يأكل ولا يشرب الرابع الجامد البارد وامّا درج العنصر
الهوى اقلها اربع درجة الأولى يهب بما ينفع النّاس فى البرّ والبحر الثانية
هواء العشق والمحبة الثالثة هواء الجميع الطينة الرابعة هواء البارد المغم
وامّا درج العنصر الماء فهى خمسة الأوّل الماء العذب الحلوى الثانى
الماء المرّ المنتن الثالث الماء المالح الزعاق الرابع الماء المانودك المسبوس
الخامس الماء الثقيل على الانسان فافهم ذلك من جميع المخلوقات وامّا
درج عنصر التّراب فهى اربعة درجة الأولى منها وهى التراب القابل
المزرع الثانى تراب جميع المعادن الثالثة من التّراب النوع وهى
الرماد الرابعة التراب السبخ التى لا ينبت شيئًا فيها ولا منفعة فيها مثل
تراب القبر فهذه درج العناصر وموازينها فى ساير الأعمال وسوف
يأتيك شرح ذلك ان شاء الله تعالى وهو سرّ الأعظم فاذا اردت ان
تتصرّف فى العالم وجميع الموجودات بما تريد من خير وشرّ مثال اجلاب
خير ودفع شرّ وجلب من اردت اليك والى غيرك او طواعيك اوعن

غيرك او تسلط شئ من الحيوانات او الطيور او الرياح او المياه
او الأمطار والثلج وما اتفق لك من ساير الأشياء وامّا اجلاب
ذلك الشئ او تسليط على اىّ شئ اردت فاذا اردت ذلك فابسط
حروف ذلك النّوع وانظر الى الغالب عليه من الطبّايع فاضيف اليه
طبيعة ذلك الشئ الّذى هو غالب عليه ثمّ انظر فان كان ذلك الوقت
الّذى بدأت فيها بالعمل ليلاً او نهارًا فاضف اليه ميزان النهار و
والّليل ثمّ انظر فى اىّ ساعة بدأت بالعمل فاضف اليه ميزان السّاعة
ثمّ انظر الى من يتولى ذلك اليوم من الكواكب السّبعة فاضف اليه
ميزان ذلك الكواكب ايضا ثمّ ميزان اليوم فاذا اجمعت مثل هذه الموازين
ثمّ انظر فان كان العمل خيرًا فاضيف اليه ميزان الخير فان كان من اعمال
الشرّ فاضف اليه ميزان الشرّ ثم بعد ذلك انظر الى عملك فان كان من
اعمال النّار فانظر من اىّ درجة النّار فاضف اليه ميزان تلك الدرجة
وكذلك هذه الموازين اذا كان يعمل باعمال الرّيح او الماء والتّراب
فاذا اجمعت مبسوطة مع اسم الّذى تريد وتعمل فيه العمل وتأثر فيه
الأثر فاجعل ما ذكرت لك ميزانًا واحدًا ثمّ انظر الى هذه الموازين مجموعًا
من الموازين فان كان عدده زوجًا فانظم الأسماء رباعيًا وان كانت مفردة
فانظمها خماسيه كما عرفت من اوّل هذا الكتاب مثال ذلك ان كان
تريد عملاً فى الانسان لأىّ شئ اتفق وكان اسم ذلك الشخص يعقوب

و بسطت خمسة حروف اسمه على هذا المثال عشرة سبعين مائة ستة اثنين
و كان بسطه هي ١٧ حرفاً و اما اعدادها ٨٩٩ ميزانه ٤ فافهم ذلك ثم القلوب
مائة ثلثين ستة اثنين وهي ١٧ حرفاً و اعدادها ٢٢٢٢ ميزانه ٤ ثم التيمم
اربعمائة ستين ستمائة عشرة مائتين وهي ١٥ حرفاً و اعدادها ١٤٥١ ميزانه ١
ثم الدراهم اربعمائتين احد خمسة اربعين وهي ١٤ حرفاً و عددها ١٨٤٠
ميزانه ٤ ثم المرض اربعين مائتين و ثمانمائة وهي ١٦ حرفاً و عددها ١٤٩٦
ميزانه ٥ ثم يثبتها على هذا المثال ثم تضيف اليها الموازين التي ذكرتها لك
جميعاً ثم انظر الغالب اليها من الطبايع و الجهات فان غلب عليه الهواء فاستعمله
في الهواء و كذلك في الماء والتراب و اما اعمال النار فيكون في النار فتعمل
في النار و هو كالطبخ او شقفة و اما تحمل او فتيلة و اما بخورا او قارورة و ان
كان من اعمال الهواء ففي شي تعلق في الريح او تحمل و ان كان من اعمال الماء
ففي شي يسقى في الماء او شي يرش من الماء او في شي تعلق في الماء او يدفن في الماء
و ان كان من اعمال التراب ففي شي يدفن في التراب مثل في مفرق طرق او في
قبر او في عتبة باب الدار فافهم اعلم انك اذا عملت عملاً من هذه الاعمال
كما وصفت لك فانك لا تخطي في ما تعمل فان هذه علم لا يتصحف و لا يتبدل و لا
تغير منه شيئاً و هو سر الله الاعظم الذي علم الله تعالى لآدم عليه السلام و تعلم
انك بهذا العلم تتصرف في جميع الموجودات و اما البخورات في اوقات الاعمال
فان في اصل الاجابة البخور و يروى عن شيخ نيشابوري استاد الهندي فانه
قال استحب البخور في اوقات العمل فان كان من اعمال الخير فليتبخر بالروايح طيبة

مثل العود و المسك و الكافور و الزعفران و اما في اعمال الشر بالروايح الكريهة
مثل الحنظل و الجندل و اظفار الموتى فافهم ذلك) و انما اشرت اليك ترشد
ان شاء الله تعالى — ثم بعد ذلك نشرح ميزان اسماء الروحانيات التي تعلم صحة الاسماء من
سقمها و بها ترد كل اسم الى موضعه و كل لفظة الى حروفها فافهم ذلك و اذا اردت
ان تعلم صحة الاسماء مثلاً قلنا يوم الاحد فخدمه الشمس في اصل المذهب فابسطها
و اسقطها على عدد الايام يبقى فاضلها احد قلنا ان الشمس يتولى يوم الاحد
فصح بهذا الذي اليك و ايضاً دليل آخر اذا حسبت اسم الشمس كان ٤٠٠ عدداً
فاسقطها ٧-٧ فاضلها احد فافهم طريق الحق و تميزها عن الباطل — ايضاً اذا
اخذت حروف اسم الملك المذهب و هو ابو عبد الله و هذا المثال احد ثلثين
اربعين سبعمائة خمسة اثنين فيكون ٣١ حرفاً و يكون ٢٩٤١ عدداً فاذا اسقطنا
٧-٧ فاضلها احد فقد صح طريق الحق هذه الاسماء بالميزان و اذا اخذت
اعدادها و كان عدده ٨٧٨ عدداً فان اسقطها ٧-٧ فاضلها احد فقد
صح وزن الاسماء الذي تعلق به هذا الملك و كذلك جميع اقسامهم و اعوانهم
و اضاميرهم يوزن على هذه الصفة فما وافق فهو صحيح و ما خالف ذلك بالميزان
ترد كل حرف الى موضعه و ما كان زايدة تحذفه و ما كان ناقصاً ترده مكانها
و كذلك النقط بحذف النقط منه و كذلك تزن ما على اعوان جميع هذا
المثال فتصح اقسامهم و اضاميرهم و جميع ما تتلوا ذلك اثنين فاذا بسطت
كان ١٥ حرفاً على هذا المثال خمسمائة خمسين عشرة خمسين فاذا جمعت
اعدادها ١٥٨٥ ميزانه ٤ فاذا جمعت هذا العدد و اضفته الى عدد

الأول الذي هو ٤٢ كان العدد ٤٨٢٢ فاذا اسقط ٧٠٧ فاضل ٤ فاذا
اخذت اسمه وبسط على ماجرت العادة فاذا اردت ان تعلم ان الخادم
ابالنور الابيض فتاخذ اسمه فتبسط على ماجرت العادة فيكون احد اثنين
احد احد ثلثين خمسين ستة مائتين فهي ٣٣ حرفاً ويكون ٣٤٧٦ عدداً
ميزانه ٤ فاذا هي اسقطها ٧٠٧ فاضلها ٤ وجمع هذه الأسماء ابا الوليد احد
اثنين احد احد ثلثين عشرة اربعة فهي ٤٣ حرفا ويكون ٤١٤٨ عددا ميزانه
٤ فاذا جمعت هذا العدد واضفت الى عدد الاول الذي هو ٤٣ كان العدد
٤١٩٣ فاذا اسقط ٧٠٧ فاضل ٥ قلنا ان ابا الوليد يتولى يوم الخميس فتح هذا
الذي اليك فاذا اخذت اسمه وبسط على ماجرت العادة واما اعداد الذي
وصفناها فان بها مخارج سوف اذكرها لك واعلم بان كل مخرج عدده منه
كما قدمنا ان لكل شيء سرة فيه مثال يخرج العشر من العشرة ويخرج التسع
من التسعة ويخرج الثمن من الثمانية والسبع من السبعة والسدس من الستة
والخمس من الخمسة والربع من الاربعة والثلث من الثلثة ومخرج النصف
من الاثنين ومخرج المثل من واحد مثلا مثال ذلك اذا اردنا نعلم مخارج
عنصر النار التي هي هذه وعددها فاذا اردنا بها العمل لأي امر كان
يأخذ مخارجها واضيفها الى اي عمل كان وكذلك تعمل بجميع الأعمال
من كل ما ذكرت لك موافقا انشاء الله تعالى واما عناصر الأربعة فان
كل عنصر منها على اربع درجات وكل درجة منها لها ميزان يختص بها
يستعمل فيها فيما يختص بتلك الدرجة فاما عنصر النار فهذه اربع درجات

وهذه درج عنصر النار وموازينها الميزان الأول من النار الدرجة
الأولى منه نار مستخدمة وهي هذه خمسين احد مائتين اربعين ستين
اربعمائة ستمائة اربع اربعين خمسة وهي ٥٣ حرفا واما اعدادها ٤٢٩٨
عدداً ميزانه ٧ الثانية من النار وهي هذه نار تأكل وتشرب لبسطه خمسين
احد مائتين اربعمائة احد عشرين ثلثين ستة اربعمائة ثلثمائة مائتين اثنين
وهي ٤٦ حرفا واما اعدادها وهي هذه ٤٣٤٦ عدداً ميزانه ٤ الدرجة
الثالثة من النار وهي هذه نار لا تشرب ولا تأكل لبسط خمسين احد مائتين
ثلثين احد اربعمائة ثلثمائة مائتين اثنين ستة ثلثين احد اربعمائة احد عشرين
ثلثين وهي ٥٠ حرفا واما اعدادها فهي ٧٤٣٤ ميزانه ٣ الدرجة الرابعة
من النار نار باردة لبسط خمسين احد مائتين اثنين احد مائتين اربعة خمسة
وهي ٣٥ حرفا واما اعدادها ٣٣٥٢ ميزانه ٧ واما درجة العنصر الهوى
فهذه درجة الأولى منها هو يهب بما ينفع الناس في البر والبحر وهي هذه
خمسة ستة عشرة خمسة عشرة اثنين اثنين اربعين احد عشرة خمسين ثمانين
سبعين احد ثلثين خمسين احد ستين ثمانين عشرة احد ثلثين اثنين مائتين
ستة احد ثلثين اثنين ثمانية مائتين وهي ١٣٤ حرفا واعدادها ٩٤ [illegible] ميزانه
٦ والدرجة الثانية من الهوى هو العشق والمحبة وهي خمسة ستة عشرة
احد ثلثين سبعين ثلثمائة مائة ستة احد ثلثين اربعين ثمانية اثنين خمسة
فهي ٢٧ حرفا واعدادها ٧٠٠٥ الدرجة الثالثة من الهوى وهي هوى الجميع
اللطيف لبسط خمسة ستة احد ثلثين ثلثة اربعين عشرة سبعين احد ثلثين

تسعه عشره اثنين خمسه وهي ٤٦ حرفا واعدادها ٨٤٦١٢ ميزانه ٢
الدرجه الرابعه من الهوى هو البارد محمد وحار محمد وهي هذه خمسه
سته عشره احد ثلثين اثنين احد مائتين اربعه سته ثمانيه احد مائتين
اربعين ثمانيه ستين اربعه وهي ٩٨ حرفا واعدادها ٩٣٣٠ ميزانه ٦
فهذه درجة الهوى - واما درج عنصر الماء فخمس درج الاول من
هذا الماء الحلو العذب الفرات وهي هذه احد ثلثين اربعين احد احد
ثلثين ثمانيه ثلثين سته احد ثلثين سبعين سبعمائة اثنين احد ثلثين
ثمانين مائتين احد اربعمائة وهي ٩٤ حرفا واعدادها فهي ٩٤١٩ ميزانه
٤ الدرجه الثانيه من الماء وهي هذه الماء المر المنتن وهي احد ثلثين
اربعين احد احد ثلثين اربعين مائتين احد ثلثين اربعين خمسين اربعمائة
خمسه وهي ٦٨ حرفا واعدادها فهي ٤٤٢٤ ميزانه ٤ الدرجه الثالثه
من الماء الزعاق المالح وهي هذه احد ثلثين اربعين احد احد ثلثين سبعه
سبعين احد مائه احد ثلثين اربعين احد ثلثين ثمانيه وهي ٤٦ حرفا واما
اعدادها فهي ٥٠٩٤ واعدادها ميزانه ٥ الدرجه الرابعه من الماء الماء
لودك الذي لا عظم له فهي هذا احد ثلثين اربعين احد احد ثلثين سته
اربعه عشرين احد ثلثين سبعمائه عشره ثلثين احد سبعين تسعمائه اربعين
ثلثين خمسه وهي ٦٢ حرفا واعدادها هي ٩٨٠ عددا ميزانه ٧ الدرجه
الخامسه فهي الماء الثقيل على الانسان - تقدم ذكرها وهي احد ثلثين
اربعين احد احد ثلثين خمسمائه مائه عشره ثلثين سبعين ثلثين عشره

احد ثلثين احد خمسين ستين احد خمسين وهي ٨٢ حرفا واعدادها
فهي ١٠٠٠٩ عددا ميزانه - واما درجه عنصر التراب وهي اربعة
درج الدرجه الاولى منها التراب القابل المزروع وهي احد ثلثين
اربعمائه مائتين اثنين احد اثنين احد ثلثين مائه احد اثنين ثلثين احد ثلثين
اربعين سبعه مائتين سبعين وهي ٨٤ حرفا واعدادها فهي ٢٦٥٤
ميزانه ٥ الدرجه الثانيه من التراب: تراب جميع المعادن وهي
هذه: اربعمائه مائتين احد اثنين ثلاث اربعين عشره سبعين احد
ثلثين اربعين سبعين اربعه خمسين فهي ٧٣ حرفا واعدادها فهي
٢٢٨٤ ميزانه ٤ عددا - الدرجه الثالثه من التراب التراب المستعمل
في العمل وهي هذا احد ثلثين اربعمائه مائتين احد ثلثين اربعين
ستين اربعمائه سبعين اربعين ثلثين ثمانين عشره احد ثلثين سبعين
اربعين ثلثين فهي ٦٠ حرفا واعدادها ١١٤٠١ ميزانه ٦ عددا
الدرجه الرابعه من التراب تراب الخالي لا يعلف فيه النبات وهي
هذه اربعمائه مائتين احد اثنين احد ستمائه احد ثلثين سبعين عشره
ثلثين احد عشره سبعين ثلاثين ثمانين عشره خمسه احد ستين خمسين اثنين
احد اربعمائه وهي ١١٩ حرفا واعدادها ١١٢٢٢ ميزانه ٧ فاذا جمعت
اعدادها كان مثل الملك الابيض اسمه طسم كنيته ابا النور فاذا اردت
ان تعلم ما له من الايام فان له يوم الاثنين وانه دليل عليه فلو بسطت
اسم ابا النور واعدادها وبسطها ٤٣٤٧٦ واذا اسقط على عدد الايام

يعني الفاضل اثنين قلنا ان له يوم يوم الاثنين فاذا اردت ان تزن
الاسماء الذي عليه وتعرفها جميعاً ولا يقع فيها تخلف فتاخذ اسمه وطسم
وكنيته ابا النور ٢٦٤ فلو اردت ان تعلم ما له من الايام فان له يوم الاثنين
والدليل عليه انك تبسط اسم ابا النور فيكون عددها ٤٩٩٢ فاسقطها على
عدد الايام ٧ ٧ كان فاضله اثنين فاذا اردت ان تزن شيئاً من اسمائه
فانه فما وافق فهو صحيح وما خالفه رده الى الاثنين فانه يصح مثاله قلنا الاسم
الذي خلق به رطهشه البسط فكان ٩١٣ فاذا اسقطناها ٧ ٧ كان فاضله ٤
فعلمنا انه ليس اسم صحيح ثم طشره البسط فكان ٩١٥ فاذا اسقطناها الملا
فاضله احد فعلمنا ان اسقطنا الالف وقد اسقطها وهو طهشرا فصح الاسم
بالوزن ثم قلنا جاروشه وبسطه فبلغ عدده ٥١٥ فاسقطناها العاده فعلمنا
انه غلط ورددناه الى موضعه فصار الاسم جاروشا فصح الاسم ثم قلنا جيروشه
فبسطناها فبلغ ٥٣٢ فاسقطناها بالعاده فاضلها ٢ فعلمنا ان الاسم زايد
الحروف وهو الجيم فاذا اسقطناها فصار حيروشه فصح الاسم بالعمل والوزن
ثم قلنا هيتره فوجدنا اللفظ مصحف وذلك بنقطه الحرف الثاني من الاسم من تحت
فصار هنتره والنقط فوق هنا وهو هنتره فصح هذا الاسم وكان الاسم الذي
خلق به هاهنا وهو هذا على الصحه فافهم طشه طهرشا جاروشا حروشه
هنتره وهو هذا على صحه فافهم وقد صحت هذه الاسماء بالعمل والوزن على
هذه المثال تزن جميع ما يتعلق به فما صح على الميزان فهو صحيح وما خالف رده
الى حال الصحه وكذلك تحرير جميع الاسماء الملوك واقسامهم واعوانهم والاسماء

الذي خلقوا بها وكذلك اعوان كل ملك ما عليه من امر ولا عليك منه شيء
فافهم سر الموازين ثم الملك الاحمر اسمه لاذب وكنيته ابو محرز اسمه الذي
خلق به احلفف شفف ليطشلادون وول لله فقهشل جهلمفز هلمس
شلافور جهلمز اهلفيص تبسط المخفى ستمائة عشره ماتين حرف ١٢ عدد
ميزانه نصف ربع ثمن الف لام تعريف لبسط احد ثلثين حروف ٣١ عدد
١١٠٣ ميزانه ٤ تسخير خواص و عوام لبسط اربعمائة ستين ستمائة عشره
ماتين ستمائة ستة احد تسعين ستة سبعين ستة احد اربعين حروف
٤٤ وعدد ٥٤٩٣ ميزانه ٥ ثلث ١٨٣١ شر بسط ثمانمائة ماتين حروف ٣١
عدد ١٥٩٢ ميزانه ١ والله اعلم بالصواب تمت بعون الله الملك المنان بيد العطار

تقريرشان در علم جفر چنين نوشته بود بدانكه جمعى از علماء جفر
وتكسير نقل نموده اند چون امرى يا مهمى پيش آيد وخواهند كه خير
و شر آنرا بدانند آن مطلب را بعبارتى كه بخاطر رسد اگر عربى باشد
بهتر حروف آنرا بسط ملفوظى نمايند يعنى باز بر بينه بنويسند چنانچه
لفظ عرا - عين را بايد نوشت و على هذا القياس آنگاه مكررات
آنرا طرح كند بترتيب عبارت آنچه حروف ملفوظى باشد جدا بنويسد
و آنچه ملبوبى جدا و آنچه مسرورى جدا و آنچه ملفوظى است آنست
كه زبر و بينه دارد و هيچ كدام مكرر نيست مثل ا ج د ذ ك ل س ع غ ص
ض ق ش) و حروف ملبوبى آنست كه زبر بينه تكرار بيايد و آن سه
حرف است (م و ن) و مسرورى آنست كه بينه آن الف است چون
ر ز ح خ ب ت ث ط ظ ف ه ى) چون اين اصطلاح معلوم شد

از عبارت سؤال که با زبر بینهٔ نوشته اند با یک حرف از ملفوظی و
یکی از ملبوبی و یکی از مسروری بترتیب سطور گرفته چون ملبوبی
کمتر است و ملفوظی و مسروری بیشتر لهذا چون ملبوبی تمام شود
باز دور از مسروری گیرد تا هنگام آنکه حروف ملبوبی و ملفوظی و
مسروری تمام شود و چون از این ترتیب فارغ شود حروف مرتبه
مسطور را بعد از اسقاط مکررات تکسیر بعض تکسیر صدر مؤخر اعنی
یبدء بالحرف الآخر ثم الاول ثم تلو الآخر ثم تالی الاول و هکذا حتی یتم
الصدر و بعضی بر عکس و آنقدر باید تکسیر نمود تا سطر اول مکرر شود
و آن سطر مکرر را زمام گویند و در صحت و سقم زمام میتوان می یافت
که در عمل خطائی شده یا نه چون زمام موافق سطر اول آید دلیل است
که سهوی واقع نشده - ثم یأخذ اوائل سطور التکسیر بالترتیب و اجمعها
سطوراً و اخرها ایضاً ثم تنظر و تأمل یخرج المطلوب منها ان الباقی مستنبط
منها او من سطور التکسیر متفرقة المطلوب - باین قاعده عمل نمودیم در باب
غالب و مغلوب سؤال مطلبی را بعربی نوشتیم این است
أَعظم یَغلِبَ علی اَخیهِ معظم اَم ینکسر عنه) عبارت مذکور را تقطیع نمودیم
چنین شد - ا ع ظ م ی غ ل ب ع ا ا خ ی ه م ع ظ م ا م ی ن ک س ر
ع ن ه - آنگاه حروف مذکوره را بسط ملفوظی نمودیم چنین شد - ال ف ع ی ن
ظ ا م ی م ی ا غ ی ن ل ا م ب ا ع ی ن ل ا م ال ف ال ف خ ا ی ا ه ا م ی م
ع ی ن ظ ا م ی م ال ف م ی م ی ا ن و ن ک ا ف س ی ن ر ا ع ی ن

ن و ن ه ا) حروف مکررات اسقاط نمودیم چنین شد ——
ال ف ع ی ن ظ م غ ب خ ه و ک س ر) و حروف ملفوظی او
این است (ال ع غ ک س) ملبوبی او این است (ن م و) مسروری
او اینست (ف ی ظ ب خ ه ر) حروف ثلثه را بترتیب ترکیب نمودیم
ا ن ف ل م ی ع و ظ غ ن ب ک م خ س و ه ا ن ر) و حروف مذکوره
را بعد از اخراج زمام حروف اوائل سطور تکسیر را از زمام جمع کن
اول مطلوب حاصل میشود و چنانچه حاصل نشد حروف اول سطور
تکسیر را که جمع کرده بسط تکسیر کن و بعد از اسقاط مکررات یعنی
جمیع حروف را یک بیک کسور تعداد را گرداند و آنچه بشود بحروف
تهجی بنویس تا بآخر بعد از آن اسقاط مکررات کن یا مکررات را نیز
بسط تکسیر بکن بقسم مذکور تا آمال حال از حروف اواخر سطور
تکسیر بعد از بسط تکسیر حاصل شود و الله اعلم
تکسیر دایره‌گانه که محی الدین عربی وضع کرده است باسم احمد اینست

—	ـے	ـے	ـلـ	۵	٩	>	<	ـه	÷	=	=ے
—	ه	ـہ	٨	ه	—	ـہ	٨	—	٨	ه	ـہ
ه	ـہ	٨	—	—	ـہ	٨	ه	٨	ه	ـہ	—
ـہ	٨	—	ه	ـہ	٨	ه	—	ه	ـہ	—	٨
٨	—	ه	ـہ	٨	ه	—	ـہ	ـہ	—	٨	ه

(هذا مسمّى بالجفر على ع)

٢٨ جزءً ويسمّى ابوابًا و اقليماً ايضًا وكلّ باب منها ٢٨ صفحة وبلدًا وكلّ
صفحة منها ٢٨ سطرًا ويسمّى سطرًا و زقاقا و فى كلّ سطر منها ٢٨ بيتًا وتسمّى
بيتًا وسكانا و فى كلّ بيت اربعة احرف ابجدية او هجائية فاذا تأمّلته و
جدته من باب استخراج المجهولات بالمعلومات فيرجع فى الصناعة الهندسة
الى الاعداد الاربعة المتناسبة التى نسبة اولها لثانيها كنسبة ثالثها
لرابعها وسطح طرفيها كسطح وسطيها وبحيث فقد واحد منها امكن استخراجه باحد
وجوه خمسة يعرفها من ادنى ممارسته لعلم استخراج المجهولات فنسبة الابوا
ب الى الصفحات كنسبة السطر الى البيت فيكون عدد ابوابه ٢٨ ونسبتها
الى الصفحات وهى مربع الابواب ٧٨٤ جزءًا كذا اذا جهل واحد منها امكن
استخراجه من الثلثة الباقية الباب الاوّل فى تعريف الابواب واعدادها
وهو جزءٌ يشتمل على ٢٨ صفحة وعدد كلّ ابواب الكتابة ٢٨ بابًا مستخرجة
من قسمة سطح الصفحات فى السطور وقسمتها على البيوت = الباب الثانى
فى تعريف الصفحات واعدادها عدد صفحات ٧٨٤ صفحة والصفحة جدول
مربع يشتمل على ٢٨ سطرًا وكلّ سطر منها ٢٨ بيتًا مربعًا كل مربع فيها يسمّى بيتًا
وفى كلّ بيت اربعة احرف ابجدية او هجائية فجملة بيوت الصفحة الواحدة
٧٨٤ وعدد حروفها ٣١٣٦ حرفًا وتكرار كلّ حرف منها التكرار الاخر بعدد
صفحات كلّ باب ٢٨ صفحة) الباب الثالث فى تعريف السطر جدول مربع
مستطيل ومربعات صغار وعددها ٢٨ مربع وفى كلّ مربع اربع حروف

وجزء من مربع قسمة ٢٨ قسماً متساويا فنسبته اذاً نسبة ربع سبع وقد تقدم
جملة سطور الكتاب كلّ باب بعدد صفحات الكتاب وهى الخارجة من القسمة
اعداد سطوره على عدد ابوابه —— الباب الرابع فى تعريف البيوت
وهو على اربعة احرف فنسبته منه ربع سبع و قد تقدّم جملة اعداده =
الباب الخامس فى تعريف اعدادها من الباب والصفحة والسطر والبيت
ورقة عدد تمام ورقات الباب ٢٨ فيكون حينئذ عدد اقاليمه ٢٨ وعدد
صفحاته ٧٨٤ الصفحة باب واحدة ٢٨ عدد كلّ صفحات الكتاب ٧٨٤
السطور صفحة واحدة ٢٨ عدد سطور جزو واحد ٧٨٤ عدد سطور كلّ
الكتاب ٢١٩٥٢ عدد بيوت كلّ الابواب ٦١٤٦٥٦ عدد الحروف بيت واحد
اربعة احرف و عدد سطر واحد ١١٢ عدد حروف صفحة واحدة ٣١٣٦ عدد
حروف اقليم واحد ٨٧٨٠٨ عدد حروف تمام الكتاب ٢٤٥٨٦٢٤ تنبيه
و قد حقق العلماء انّ كتاب الجفر الجامع على ٢٨ اقليم وكلّ اقليم ٢٨ بلدًا
و فى كلّ بلد ٢٨ زقاقا و فى كلّ زقاق ٢٨ بيتًا و فى كل بيت اربعة احرف تسمّى
مكانه فلذا كان فيه ما كان و ما يكون فى الكائنات انتهى) =
واما حروف ابجد مع زيادة لام الف مقسمة على الطبايع الاربعة والبروج
والكواكب والايام والمنازل) فالنارية اهطمفشذ والهوائية بوينصتض والمائية جزكسقثظ والترابية دحلعرخغ قد جمع ضدين الماء والنار
بطريق التركيب كما هو مشهور عند العارفين وهذا الدليل الحرفى تام بالنسبة
الى اهل الله بعلمهم بالنسب وهو علم شريف لم يوهبه غيرهم فاول من

شرح مضمونها واظهر مكنونها سيدنا علي عليه السلام في الجفر الجامع وجعل الابتداء من وفات النبي صلى الله عليه وآله ثم لم يزل يتفرد به من واحد الى واحد الى يومنا هذا او الى وقت آخر وهذه اقسام ثلثة: علم الجفر وعلم الفلك وعلم الحروف معلومة باصول وضوابط وقوانين — واما طرق الاستخراج من الجفر الجامع وطرقه كثيرة: وهذا واحد من طرقه اذا اردت لاى سؤال كان في اى وقت كان من اى مكان فهو ان تعرف الماضي من الشهر العربي وتأخذ حرفه من الجدول المذكور قبل فيكون هذا الحرف الاول من اول حروف الامهات الاربعة)— ثم انظر الى حرف برج الطالع وخذ حرفه اللايق لوقت سؤالك قد مر تفصيله وقد تم لك اربعة احرف وتسمى هذه الاربعة امهات السؤال ثم ارسم جدولا طوله اربعة عشر مربع في عرضه ثمانية واثبت الامهات في اوله وثانيها في ثانيه وثالثها في ثالثه ثم اولها في خامسه وثانيها في سادسه وثالثها ان لم يكن رابعها غير معجمة في سابعه ثم ثاني رابعها من حروف الجد في ثامنه ولا تزال تفعل ذلك الى ان تكمل تعمير بيوت الجدول الى آخرها بقاعدة تعمير كتاب الجفر الجامع ثم اجمع احرف كل سطر منسوبة بالجمل الكبير واثبت الحاصل في مربع يلي ثامن المربعات العرضية ثم اجمع احرف كل سطر قائم بالجمل واثبت الحاصل في مربع اسفل الجدول بحيث يلي رابعة عشر المربعات الطولية ثم اجمع حاصل الاسطر القائمة والمبسوطة فان تساويا حاصلها فقد صح العمل والا فاعد الجمع وحقق الحروف حتى يطابق الحاصل الاسطر المبسوطة حاصل الاسطر

القائمة ثم خذ بحرف الايام وهو اول الامهات تعاديل ازمنة حروف الايام من جدوله واثبت تعديل كل زمام بحذائه وهكذا تفعل بحرف المنازل ثاني حروف الامهات وتثبته كذلك وبحرف البروج وبحرف اسم السائل وتثبتها كذلك ثم تسقط تعديل زمام حرف الايام الاول من الزمامات المطلق وثانيه من ثانيها الى الزمام الرابع عشر وتعتبر الباقي زماما معدلا وتسمى الباقي ازمنة الايام المعدلة وهكذا تفعل في ازمنة حروف المنازل والبروج واسم السائل وتسقط كل واحد منها من نظيره من الزمامات المطلقة وتثبت البواقي وتعتبرها ازمنة معدلة لما عدلته فان عدلتها للمنازل فازمنة المنازل المعدلة وان عدلتها للبروج فازمنة البروج المعدلة فان عدلتها للاسماء فازمنة الاسماء المعدلة فان لم يكن اسقاط التعاديل المأخوذة من الجداول الاربعة تعديل فاك حروف ما قبل آتش ما بعد هواء ما قبل آب ما قبل حروف نار وبين الازمنة المطلقة ثم الق آخر جدول الحروف الذي عمرته اولا بقاعدة التعمير الكتاب بازمنة الايام المعدلة اولا حروف الايام وهي ١٤ حرفا بكل زمام حرفا واثبتها كذلك ثم اقسم الحروف كل قسم منها اربعة اربعة ثم خذ رابع كل قسم وابداء اولا بحروف الايام وثانيا بحروف المنازل وثالثا بحروف البروج ورابعا بحروف الاسم ثم ثالثه كذلك ثم ثانيه كذلك ثم اوله كذلك ثم رابعه كذلك ثم ثالثه كذلك وهلم الى آخر الحروف وهو ثالث كل قسم واثبت كل اربعة احرف متواليه على توالي اخذك لا تقطل في مربع يحاذى مربعات الحروف الى ان يجمع معك حرفا فيكون جواب سؤالك فركبها واقراها تعلم المجهول من المعلوم وبه يتم الاستخراج وهذه قاعدة في استخراج الجواب في الاحوال الماضي

والحال والمستقبل وهنا طريق آخر بعكس هذه الطريقة ولكن بعد استخراج الجواب لابدّ من اخراج جواب سؤال آخر وهو هل الجواب الّذى خرج من خصوص هذه المسئلة قضاء مبرم او معلق فامّا ان يقيّد تعليقه بشئ او يهمل فان قيد كفى جوابًا والّا احتجت الى جواب سؤال آخر ثالث وهو باىّ شئ علّق هذا الجواب متقيدًا بما علق وكان هذا الجواب الثالث نهاية جواب المسئلة والله الموفّق للصّواب والرّشاد مثال سئل شيخنا ان اخرج له جوابا على هذا السّؤال بحضرته وقد وقفنى على كيفية جميع الاعمال ما عدا الزمامات المعدلة لم يوقفنى عليه فقال - هل القران الأعظم الواقع عام سنة ١٠٧٢ه من الهجرة يكون مغير الدّولة ملك اصفهان ام لا وكان وقت السّؤال الماضى ثلثة ساعات من شروعه يوم الجمعة ٢٤ شوّال عام سنة ١٠٧٣ه من الهجرة والشمس يومئذٍ باقسام الدرجه الثالثة عشر من برج الجوزاء والقمر وقت السّؤال باقسام منزلة الرّث آخر المنازل بالدنيه النورة اخذنا الحروف اليوم الرّابع والعشرين فكان خ المعجمة وكان حرف منزلة القمر الغين المعجمة وكان حرف الطالع وهو الثّلث الأول من الأسد المهاكرف اسم السّائل - الميم من احمد لأنّ السؤال واقع فى الثّلث الأخير من شهر شوّال فكان الأمّهات الأربعة خ غ م ر ثم رسمنا ها فى الجدول هكذا صورته فى صفحة بعد

تكسير أُمّهات السؤال بقاعدة الجفر الجامع								نامات مُطلقة
خ	غ	ه	م	خ	غ	م	ن	٣٣٠٠
خ	غ	ه	س	خ	غ	ه	ع	٣٧٤٠
خ	غ	ه	ف	خ	غ	ه	ص	٣٣٨٠
خ	غ	ه	ق	خ	غ	ه	ر	٣٥١٠
خ	غ	ه	ش	خ	غ	ه	ت	٣٩١٠
خ	غ	ه	ث	خ	غ	ه	خ	٣٢١٠
خ	غ	ه	ذ	خ	غ	ه	ض	٣٧١٠
خ	غ	ه	ظ	خ	غ	ه	غ	٥١١٠
خ	غ	و	ا	خ	غ	و	ب	٣٢١٥
خ	غ	و	ج	خ	غ	و	د	٣٢١٩
خ	غ	و	ه	خ	غ	و	و	٣٢٢٢
خ	غ	و	ز	خ	غ	و	ح	٣٢٢٧
خ	غ	و	ط	خ	غ	و	ى	٣٢٣١
خ	غ	و	ل	خ	غ	د	ل	٣٢٦٢
٨٤٢٠	١٤٠٠	٧٦	٢٧٢٦	٨٤٠٠	١٤٠٠	٧٦	٣٢٧٠	٥٩٤٧

تکسیر حروف امهات السوال بقاعده جفر جامع ازمامات									[illegible]	[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]					[illegible]	[illegible]	
ح	ع	ه	م	ع	ع	ه	ص	۳۳۱۰	۳۳۲۴	۲۴	۳۳۲۰	۳	۳۳۲۹	۳۹	۳۳۳۶	۳۲	۱	ه	ف	ص	ی ع ه ر	
ح	ع	ه	س	ح	ع	ه	ع	۳۲۳۰	۳۴۴۲	۹۲	۳۴۴۳	۹۳	۳۳۵۶	۴۶	۳۴۵۴	۱۱۰	۱	د	ل	م	د و ل ت	
ح	ع	ه	ف	ح	ع	ه	ص	۳۳۸۰	۳۴۵۷	۷۳	۳۴۴۸	۶۸	۳۴۸۵	۵	۳۴۶۵	۸۵	ت	ل	و	د	م ل د ا	
ح	ع	ه	ق	ح	ع	ه	ر	۳۵۹۰	۳۰۳۵	۴۵	۳۰۱۴	۴	۳۹۱۳	۱۳۰	۳۶۱۴	۳۴۰	د	ی	ع	ی	ص ف ه ا	
ح	ع	ه	ش	ح	ع	ه	ت	۳۹۱۰	۳۹۲۵	۹۱	۳۹۴۰	۲۵	۳۹۵	۴۱	۳۶۴۲	۳۲	ه	د	ی	غ	ن ا ش د	
ح	ع	ه	ث	ح	ع	ه	خ	۴۳۱۹	۴۴۴۲	۲۲	۴۳۸۷	۷۷	۳۴۹۰	۸۵	۴۴۰۲	۱۴۲	ن	ا	ا	د	ت ع ی ی	
ح	ع	ه	ن	ح	ع	ه	ض	۴۷۱۰	۴۷۱۹	۹	۵۰۱۷	۲۰۷	۵۲۱۱	۵۸	۴۸۰۷	۹۷	ی	ی	ع	ت	ر ا م ن	
ح	ع	ه	ظ	ح	ع	ه	غ	۵۱۱۰	۵۹۱۰	۸	۵۲۰۶	۱۹	۵۱۵۵	۴۵	۵۲۱	۹۱	د	ش	ا	ن	غ ی ر ا	
ح	ع	و	ا	ح	ع	و	ب	۳۲۱۵	۳۲۱۲	۹۷	۳۲۳۶	۲۱	۳۲۷۴	۵۹	۳۳۱۶	۱۰۱	۱	۱	ه	ی	ا و ل ا	
ح	ع	د	ج	ح	ع	و	د	۳۲۱۹	۳۲۶۰	۴۱	۳۳۱۶	۹۷	۳۲۳۴	۵	۳۲۸۴	۶۵	ف	ب	۱	ر	ن ا ل ح	
ح	ع	و	ه	ح	ع	و	د	۳۲۴۳	۳۳۴۰	۸	۳۲۳۶	۱۱۳	۳۲۴۷	۵۹	۳۲۵۴	۲۹	غ	ل	۱	ن	ر ا ب ت	
ح	ع	و	ن	خ	غ	و	ح	۳۷۷۷	۳۲۸۸	۹۱	۳۲۷۱	۴۴	۳۲۳۶	۱۹	۳۲۴۷	۲۰	د	ل	و	۱	ی ه ۹ ا	
ح	ع	و	ط	خ	ع	و	ی	۳۲۱۴	۳۱۴۴	۲۲	۳۲۹۷	۶۶	۳۳۴۰	۱۹	۳۲۶۴	۶	ب	ی	ر	۱	ت ر ب ل	
ح	ع	و	د	ح	ع	و	ل	۳۲۶۱	۳۴۴۷	۸۵	۳۲۷۷	۱۵	۳۲۳۰	۸۱	۳۲۲۱	۵۹	ک	ب	م	ت	ا ر ی ب	

۵۰۹۴۷

۳۲۷۰

۷۶

۱۴۰۰

۸۴۰۰

۲۷۲۶

۷۶

۱۴۰۰

۸۴۰۰

سطر الجواب هکذا - نیتر دولة ملك اصفهان اشدّ تغییراً من غیرها وکون الخراب فیها اتمّ بلا ریب) وهو ۵۶ حرفا وبعد خروج الجواب تحتاج الی جواب سوال آخر وهذا هو الجواب الذی خرج فی خصوص هذه المسئلة قضاء مبرما و معلق کما قررنا نسال ح هذا السوال بعینه دکان وقت السوال بعد وقت الایام وکانت امهات السوال ب ج ك د ثم رسمنا الخ

فصلٌ در باب حروف سبعه که در سوره فاتحة الکتاب نیست مجموع آن در آیه از آیات سوره انعام بترتیب فجشثطخز نازل گردیده و آن اینست) اَوَمَنْ کانَ مَیْتاً فَاَحْیَیْناهُ وَجَعَلْنا لَهُ نُوراً یَمْشی بِهِ فِی النّاسِ کَمَنْ مَثَلُهُ فِی الظُّلُماتِ لَیْسَ بِخارِجٍ مِنْها کَذلِکَ زُیِّنَ لِلْکافِرینَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ) عدد ۶۵۹۷ طرح ۱۲ تند ۶۵۸۵ ثلثه ۲۱۹۵ حروف خالص بترتیب ابجد در این آیه اینست ا ب ج ه و ز ح ی ك ل م ن س ع ف ر ش ت ث خ ذ ظ حروف نورانی ۱۸ حروف ظلمانی ۱۸ (باب)

معرفت هذه الأسماء اذا کتبها فی جفوف دجلیك والقیت یطلعان علی الماء ولم تغرق وایاك ان تقیدها احداً و تحل القفل والقید من کرم الله تعالی الاسم الأعظم واذا کتبت فی صحیفة فضة وزن صغیر من الذهب الخالص وتنقش فیه اسم الله تعالی الاعظم فجشثطخز وتجعل فی کفك فلا تمس سلسلة والأغفال الا انفتح ویکون لك حق عظیم فیما یحتاج الیه الخلق واذا نقشها مفردةً فی الید وانشره بها علی النّاس فانهم ترتعد ون منك وایاك ان تسرق بها واذا اردت حل معقود فاکتبه بزعفران وماء الورد فانه ینحلّ ولو کان له الف سنه ینحل باذن الله تعالی واذا اردت صرع العزیز لیسقط کالحجر باذن الله تعالی) از مجربات سید ابو القاسم رازی قدس سره هرگاه بنظر اهل دنیا حاضر شود بحرتبه اسم یا عزیز بگوید بطرف راست خود بدمد و بحرتبه بطرف چپ خود بدمد بحرتبه بسوی آن شخص متوجها وگردد

عمل قرطاس) هفت روز روزه بگیرد از روز شنبه تا روز جمعه شرط آنکه بدن و لباس پاکیزه باشد چون بعبارت عربی بود عیناً مندرج میباشد) وتقصد الیوم الذی ترید فیه العمل وهو یوم الجمعة من الصبح الی صلوة العشاء من یوم الخمیس و لا تقلب ثیابك وتغسل غیرها وانت تعزم بعد کل صلوة وعند تمام العمل تقص من الکاغذ اربعة دراهم واضح منهم درهم علی سکة الذی ترید من ذهب او فضة وتصیرهم فی خرقة کتان نضیفة وتأخذ جریدة من النخل خضراء وتشق رأسها وتعل فیها الخرقة و شدها وتعزم علیها سبعة وسبعین مرة وانت تبخر بالمقل الازرق او عود الرقش اوصرطان الابیض هذه العزیمة) حَلوُمٍ حَلوُمٍ قَیُوشٍ قَیوشٍ اَهْرِیشٍ اَهْرِیشٍ اَبْلِیشٍ اَبْلِیشٍ اَبْجادٍ اَبْجادٍ اَوْخٍ اَوْخٍ ایقاشٍ ایقاشٍ هلطیخٍ هلطیخٍ سلطیخٍ سلطیخٍ این الأمیر وحلیخ جلیخ جلیخ این صاحب السیف این راکب البحر احضرونی فی هذا الوقت السعید العجل العجل وبدلوا هذه الکاغذ بفضة خالصة من مال الذی لا یصلی ولا یزکی ولا یتق الله تعالی وبدلوها علی سکة سلطاننا هذا انکرر هذه الایه سبعه مرات (وَاِذا شِئْنا بَدَّلْنا اَمْثالَهُم تَبْدیلاً) وتأخذ ما عملت وتطرحهم تحت السجادة تجدهم فضة خالصة باذن الله تعالی وعلیکم بتقوی الله ولا تعملها الا فی وقت الحاجة والضرورة فاحفظ ما صار الیك (دو رکعت نماز بجا آورد با حال خضوع بعد از نماز هفتاد مرتبه بگوید - یا اَللهُ یا مُحَمَّدُ یا عَلِیُّ یا فاطِمَةُ یا صاحِبَ الزَّمانِ اَدرِکنی وَلا تُهلِکنی) ملتمس دعاء انشاءالله تعالی محمد عطای

غافیطوس) ح ی ق ی و م منقولست از امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام که اسم اعظم ده حرف در قرآنست کهیعص حمعسق و بعضی نیز گفته اند که مراد باین ده حرف حروف نورانیه است که در اول سوره واقع است و آن اینست ال م ر ك ه ی ع ص ح س ق ن ط و هم امیرالمومنین علیه السلام فرموده است که اسم اعظم هجده کلمه است و هر کلمه هجده حرف و هر حرفی را از او فعلیت و منافعی و این سر ظاهر نمیشود مگر زمان نبی یا در زمان امامی انبیت

ف ج ش ث خ ز ظ ✡ ✡ ااا آ م ر ◻ ااااه و ك ه ے ع ص
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷

الکفی ح م ع س ق احمی م ح ب ت ا ز ل ی ا ل م ص طسم المرطه یس ق ن) دعوت اسم اعظم حیّ وقیّوم چند طریق مذکور میشود اینست طریق اوّل بدانکه ای طالب وقتیکه اراده کردی که نظر کنی باسماء پس عمل کن اسم حقتعالی را که حیّ و قیّوم است پس از جمله خاصیت اسم حیّ وقیّوم اطلاع است بر امرهاء جن بکلیه پس هفت روز در موضع خالی رود که از مردم تهی بود مگر از کسی که از اهل اینعمل بود پس وقتیکه هفت روز تمام شد که مجتنب بوده باشی از سخن گفتن و از آنچه خارنده است از ارواح پس از هفت روز بالیت بر پای و منشین

از صباح تا شب مگر وقت نماز و چون نماز را تمام کردی والیت بر هر
دو قدم و باید بخوانی الله تعالی را باسماء حسنی که حَیّ وَ قیّوم است هفت
روز دیگر و باید که در این ایّام بروزه باشی و خورش نان باشد و بدعن تره
پس وقتیکه تمام کردی این دو هفته را پس هفته دیگر بخوان این اسم را و در
آخر اسم ابتدعا را بگو یا اِلهَ الآلِهَةِ الرَّفیع جَلالُهُ اکشف حجابَ الغَفلَةِ عَن
عَینی وَ عَن قَلبی حَتّی اَنظُرَ اِلی عالَمِ الجانِ بِاَسرِها وَ تَیَسُّرِهُم فی قَضاءِ الحَوائِج
بِحَقِّ اِسمِکَ الحَیِّ القَیّوم وَ بِحَقِّ اِلهَ الآلِهَةِ الرَّفیع جَلالُهُ پس قبل از تمامی اسبوع
ثالث نظر کنی اثر است وجیب خود تمام اجنه را تماشی ببینی و هر خدمتی از
طلبی بجا آرند و مطیع تو شوند بفرمان خدای عزّ وجلّ تمام شد بحول قوه الهی

(مرحوم شیخ بهائی فرموده)

بو خوان گفت حق اندر تورات	(در صحف گفت خدا ایش بخوات)
هشت حرفست بترتیب و نظام	(بسط حرفیش جهل گشته تمام)
لفظش نوزده از روی جُمل	(هست چون مدخل باسط بعمل)
اوّلش سیم چهارم لام است	(سیمش شهره در این ایام است)
طا بود آخر ششش حرف دراو	(نکته سنجی که بفهمد نیکو)
وَهُوَ اللّهُ لا اِلهَ اِلّاهُو	فسیکفیکهم اللّهُ وَهُوَ السَّمیعُ

(العَلیم)

چهارده حرف رساند این اسم	اوّلش آنکه گشائی تو طلسم

یا بدّوح یا سُبّوح یا قدّوس ✡ ۱۱۱م ⫽ ۱۱۱۱ه و
بدّوح اللهُ المَلِکُ لا اِلهَ اِلّاهُو : وَهُوَ اللهُ المَلِکُ لا اِلهَ اِلّاهُو

صفر و سه الف کشیده مدّی بوس	میمی کج و کول نردبانی در بر
با چار الف و هاو و واوی معکوس	این است یقین نام خدای اکبر
هست در مُصحف ما بعد سه میم	در میانهای سورها میم
هشت اسم است از آن حروف نگار	از اسامی حضرت جبّار
ظاهر و تامّ و فاضل و دیّان	شافی و مولی و امین و امان
اصل این حرفها و باشد وده	عدد لا اِلهَ اِلّا الله
عدد واجب همین عدد باشد	که بروجات را رصد باشد
کاف و ها و یا عین و صاد آمد	آیه دیگرش مراد آمد
اوّل آیه است فالله خیر	تا به الرّاحمین نهایه سیر
حافظاً و هو ارحم اش وسط است	را است اسا این تمامی غلط است
در سه جا مصدر اسمش دال است	در سر آیه‌ای از انفال است
خوانده حیّوم دگر یک قیّوم	مغربی گفت که هست او طیّوم
اوّلش هفده آخرش سین است	متصل در وسط یا، بین است

ای دو عالم بیك اسرار تو تمام	کائنات از تو به تنسیق و نظام
همه از جود تو دارند وجود	پیش ذاتت برکوع و بسجود
نزد اهل خرد و اهل عیان	حرف جیم در عدد او است چنان
یعنی اسماء حروف از سبود	سر دعوات مقرر شود
هیچ شك نیست که در اسرع حال	باجابت برسد بی اجمال
گنج اسرار الهی حرفست	مخزن گوهر شاهی حرفست
سی و شش حرف که در گفت و شنید	کس بپایان رموزش نرسید
اثرش نا متناهی بد و دام	منتفع ز و چه خواص و چه عوام
شارع عالم خواص جبروت	فاتح عالم ملك لاهوت
اسم اعظم که نهان از نظر است	عقلها جمله از آن بی خبر است
الف و یك اسم که دارد داد	هر یکی تا عددی داد در کار
یکی از آن داشت یکی پیغمبر	پدر و مادر موسی ع از بر
مادر موسی عمران چون زاد	یعنی آن اسم بد ختم بنهاد
لیك پیدا شت نهان از هرکس	پدرش بود از آن فخر و لبس
تا بفرمان خداوند جهان	یافت عمران شرف وصلت آن
شد از آن اسم مقدس آگاه	که بود اعظم اسماء الله
گفت یارب بصفات این اسم	بحق حرمت ذات این اسم

که مراده و لدی با مقدار	صاحب حرفت و علم کمال
نبی مرسل خود سازی او را	ازده مرتبه بنوازی او را
داد او را پسری رب جلیل	که زداد جامهٔ فرعون بدر نیل
نوح از برکت این اسم صفات	یافت از مهلکهٔ آب نجات
موسی از پرتو این اسم بطور	یافت گفتار تجلی با نور
عیسی این اسم چو برخواند اموات	یافتند از اثر اسم حیات
هرچه در عالم از این اسم بپاست	زانکه این اسم کنوز اسماست
وه چه اسمی است که بسیار کمی	نیستش بر سر آن دسترسی
خاصیتهاش ندارد پایان	عارفان جمله از او بشایان
اسم خاصی است که اسرار جهان	هست در کنز حروفش پنهان
کس چه داند که اسرار است این	خاصهٔ زمرهٔ ابرار است این
لفظ این اسم چه تکرار کنی	چون بآداب و ادب کار کنی
قفل هر کار گشائی بمراد	گردی از فیض مدامش دلشاد
چهارده حرف رسانند این اسم	اولش آنکه گشائی تو طلسم
دشمنت نیست شود چون سیماب	بند گردد بمیدان سیلاب
که بخوانی ز سر صدق و یقین	کشف گردد همهٔ گنج زمین
جنیان با تو مصاحب گردند	اولیاء جمله بتو پیوندند
جملهٔ خلق سر افکنده تو	قیصر روم شود بندهٔ تو

همهٔ خلق مطیعت گردد   کیمیاء نیز نصیبت گردد
هیچ علمی بتو مشکل نشود   یکزمان حق ز تو غافل نشود
متصل باشی خندان و دلشاد   دین و دنیای تو گردد آباد
لیک هر کس بطریق دیگر   دارد از حالت این اسم خبر
سرّ اسماء حروفش بتمام   نتوان گفت مباد آنکه عوام
مطلع گشته بدان کار کنند   خلق را بیهده آزار کنند
از خاصان نتوان گفت بعام   تا نیابد اثرش جاهل خام
باشد از حسن عمل اهل کمال   چو بیابند از این اسم مجال
نروند از پی انصاف بدر   وز بدیها بنمایند حذر
در عمل عزم بدیها نکنند   فکر در باب بدیها نکنند
هر کسی داده از این اسم نشان   بطریقی که برآورده عیان
بوخوا گفت حق اندر تورات   در صحف خوانده حرادر انجوات
چند در سورهٔ انجیل بخوان   بدرستیکه همان است همان
خوانده حیّوم دگر یک قیوم   مغربی گفته که هست او طیّوم
هست مشهور عرب بر جا ند   عجمی گفت در ابر خا ند
دیلمی گفت رقم کا فلنا   با زجیمی دگرش را حلنا

بخشد قوم دگر جا هر شا   هست بو خاند دگر جا هر شا
در احادیث و روایات خبر   هر یکی راست طریقی دیگر
گرچه این اسم بسی مشهور است   لیک این خانه چنین منظور است
سال عمرم چو بآخر برسید   ذکر تم پرده از آن رمز درید
از ذخائر که کنوز اسماء است   بنده این اسم در آوردم راست
بهر آسانی ارباب طلب   کردم این اسم بقانون ادب
خواستم تا که در این علم بکام   بهم بر بدم مردان گام
لله الحمد که توفیق احد   داد از این هنرم فیض مدد
من در این علم بسی بردم رنج   که طلسمات گشودم زین گنج
سرّ این گنج گهر بگشودم   گوهرش بین که عیان بنمودم
هر که یابد ز اهل بی ستر و نقاب   بنمودم بر کل احباب
بهر طلاب گشودم سر گنج   نقد زین گنج نمودم بی رنج
خردمندی که از این معدن جان   گوهرش را چه بباید بخواص
عمل خیر بر بنیاد کند   از بهائی بدعا یاد کند
غرض اینست که ارباب طلب   نبرند از پی مقصود تعب
این قواعد چو سراسر خوانند   بهر ما فاتحه ای بر خوانند
چون از این اسم بیابند اثر   نروند از ره انصاف بدر
آنچه خواهی بودت علم و عمل   تا شود مشکل از این طلسم حل

گوش جان باز کن ز دیده و دل
تا کنم بهر تو حل این مشکل
گر ترا میل بر تقریر من است
برگشا گوش که وقت سخن است
سخنم گوهر گوش دل کن
گوهر گوش خرد حاصل کن
اگر از علم [illegible] اللهی
به تعلم سبقی میخواهی
بهر طلاب از این نسخه شرف
کاملان راست در او چند شرف
من از این طایفه دارم سبقی
خوانده ام در بر ایشان ورقی
در رموزات که فکرم جلی است
از عطاهای نبی و ولی است
هست در مصحف ما بعد سه میم
در میانهای سور در حامیم
عددش با سور قرانی
متساوی است اگر میدانی

در نسخه دیگر اسم او با سور قرانی

هشت حرف است بترتیب و نظام
بسط حرفیش چهل گشته تمام
لفظیش نوزده از روی جمل
هست چون مدخل با بسط عمل
نقطه اش نوزده از روی جمل
اصح بنظر میاید مترجم
اولش میم چهارم لام است
سمیش شهره در این ایام است
طا بود آخر ششش حرف در او
نکته سنجی که بفهمد نیکو
در سه جا مصدر اسمش دال است
در سه آیه ای از انفال است

اولش هفده آخر سین است
متصل در وسط یا سین است
قلب او باعث خوشحالیها است
فتح و نصبش همگی نور و ضیاست
شامل کلی او دار حروف
جامع علت آثار حروف
عدد بینه اش هفتاد است
این هم از قاعده استاد است
خوانم آن دل که بیابد این رمز
نکته فاش رموزات بغمز
ای بهائی چو تو این کشف رموز
کردی و یافتی آن نقد کنوز
بیش از این کاشف این راز مباش
داد پنهان کن و غماز مباش
هر که اهلیت این کارش هست
بدعا حاصل از این حالش هست
دم فرو بند که تا اهل شرین
نشود زین روش خاص حزین
من بتوفیق خداوند غفور
طالبان را بنمودم دستور
اصل و فرعش بنمودم به رموز
فاش کردم بهمه نقد کنوز
بر بهائی هم از صدق و صفا
بکنند از ره اخلاص دعا
سده ششش و پنج بد و جلوه هو
پرده برداشت بتعظیم از او
شد ز پنجش حضرت آماده
وز ششش گشت جهان آباده
جلوه در کار چو تکرار نمود
پرده از سر هو الله بگشود
ها ششش و واو ز ها یافت قرار
آمده واو احد را معیار
جمع ها واو شده هر دو جمل
رقم واحدش آمد مدخل

اخباریکه درباره اسم اعظم خداوند تبارک وتعالی آمده است مختصری بیان میگردد - از کتاب جنة الواقیه مرحوم سیدداماد اول گفته شده است که اسم اعظم (الله) است زیرا که این اسم مشهورترین و از حیث منزلت بلندترین نامها است در ذکر دعا هم چنین قرار داده شده است این نام پیشوای سایر اسامی و تخصیص داده شده است باو کلمهٔ اخلاص کما اینکه شهادت نیز واقع شده است ابن فهد حلی رحمة الله در کتاب عدة‌اش چنین گفته و آن قول نزدیکتر بواقع و حقیقت البته دوم اینکه اسم اعظم قطعاً در جملهٔ قرآن است سوم اینکه در اسماء حسنی میباشد و ذکرش بزودی میآید ان شاء الله تعالی چهارم اینکه یاحی یاقیوم است که عبرانی آهیاً شراهیاً میشود پنجم اینکه گفته شده اسم اعظم الحی والقیوم است ششم اینکه ذوالجلال والاکرام هفتم در بسم الله الرحمن الرحیم است هشتم آنکه اسم اعظم یا بدیع السموات والارض یاذالجلال والاکرام میباشد نهم آنکه اسم اعظم در سه آیه از آخر سورهٔ حشر واقع است دهم آنکه اسم اعظم در آیه الملک است یازدهم اینکه اسم اعظم در سورهٔ بقره - آیة الکرسی - سورهٔ آل عمران الم الله لا اله الا هو الحی القیوم - سورهٔ طه (وعنت الوجوه للحی القیوم

دوازدهم آنکه در الله لا اله الا هو الرحمن الرحیم است دوسیزدهم آنکه ابن نجار در تذیلش یاد کرده که اسم اعظم در قول خدا تعالی وَاِلٰهُکُمْ اِلٰهٌ واحِدٌ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحیمُ است و همچنین در الم اَللّٰهُ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ قرار دارد چهاردهم اینکه شیخ طبرسی در جوامع خود آورده که اسم اعظم در دعاء آصف بن برخیا وزیر سلیمان علیه السلام است که بوسیلهٔ آن تخت بلقیس را حاضر ساخت و آن دعا اینست یا اِلٰهَنا وَاِلٰهَ کُلِّ شَیْءٍ اِلٰهاً واحِداً لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ پانزدهم اینکه قضاعی در دستورش ذکر کرده که اسم اعظم در اول سورهٔ حدید تا وَهُوَ عَلیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ و آخر سورهٔ حشر از قول خدا تعالی لَوْ اَنْزَلْنا هٰذَا الْقُرْآنَ تا وَهُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ میباشد بعد از خواندن این آیات مبارکات دستها را بلند کن و بگو یا مَنْ هُوَ هٰکَذا وَلَیْسَ هٰکَذا غَیْرُهُ اَسْئَلُکَ بِحَقِّ هٰذِهِ الْاَسْماءِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و حاجات خود را بخواه شانزدهم صاحب کتاب فوائد جلیله ذکر کرده که در این دعاء ذکر اسم اعظم شده اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اللّٰهُ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ یاذَا الْمَعارِجِ وَالْقُویٰ اَسْئَلُکَ بِبِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ وَبِما اَنْزَلْتَهُ فی لَیْلَةِ الْقَدْرِ اَنْ تَجْعَلَ لی مِنْ اَمْری فَرَجاً وَمَخْرَجاً وَاَسْئَلُکَ اَنْ

تصلی علی محمد و آل محمد و ان تغفر لی خطیئتی و تقبل توبتی یا ارحم الراحمین هفدهم محمد بن الحسن الصفار در کتاب فضل الدعاء نقل کرده که امام صادق علیه السلام ببعضی از اصحاب خود فرمود آیا ترا اسم اعظم تعلیم بدهم عرض کرد بلی فرمود سوره حمد و توحید و آیة الکرسی و سوره قدر را بخوان و استقبال قبله کن و دعا کن آنچه دوست داری هیجدهم ذکر کرده شیخ مفید در تذکره یا در تبصره اش که اسم اعظم در فاتحه است و اگر این سوره هفتاد بار بر مرده خوانند روح بر بدن میت برگردد شگفت آور نیست نوزدهم از کتاب النهی نقل شده که اسم اعظم در این دعاست اللهم انی اسئلک بان لک الحمد و الملک لا اله الا انت یا حنان یا منان یا بدیع السموات و الارض یا ذا الجلال و الاکرام بیستم اینکه در کتاب التحصیل که اسم اعظم در این دعا میباشد اللهم انی اسئلک بانک انت الله لا اله الا انت الواحد الاحد الصمد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد بیست و یکم اینکه اسم اعظم در دعای یوشع بن نون پیغمبر است که آفتاب برایش برگردانده شد اللهم انی اسئلک باسمک الطهر الطاهر المقدس المبارک المخزون المکنون المکتوب علی سرادق العرش و سرادق السر و سرادق المجد و سرادق القدرة و سرادق السلطان و سرادق السرائر ادعوک یا رب بان لک الحمد

لا اله الا انت النور البارئ الرحمن الرحیم الصادق عالم الغیب و الشهادة بدیع السموات و الارض و نورهن و قیامهن ذو الجلال و الاکرام حنان نور دائم قدوس حی لا یموت بیست دوم اینکه اسم اعظم در این دعا است اللهم انی اسئلک بمعاقد العز من عرشک و منتهی الرحمة من کتابک و باسمک الاعظم و مجدک الاعلی و کلماتک التامات بیست سوم اینکه اسم اعظم در این دعا میباشد اللهم انی اسئلک باسمائک الحسنی ما علمت منها و ما لا اعلم و اسئلک باسمک العظیم الاعظم الذی اذا دعیت به اجبت و اذا سئلت به اعطیت فان لک الحمد لا اله الا انت المنان بدیع السموات و الارض یا ذا الجلال و الاکرام بیست چهارم اینکه در کتاب اغاثة الداعی نقل شده که اسم اعظم در این دعا است یا الله یا الله یا الله وحدک لا شریک لک انت المنان بدیع السموات و الارض ذو الجلال و الاکرام و ذو الاسماء العظام و ذو العزة التی لا ترام و الهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد و آله اجمعین بیست و پنجم اینکه اسم اعظم در این دعا میباشد بعد از بسم الله الرحمن الرحیم بگو یا الله سه بار یا رحمن سه بار یا نور سه بار یا ذا الجلال و الاکرام سه بار

بیست و ششم اینکه ابن عزّ در کتاب مجتهد خود ذکر کرده که اسم اعظم در این دعا است — یا نُورُ یا قُدُّوسُ سه بار یا حَیُّ یا قَیُّومُ سه بار یا حَیّاً لا یَمُوتُ سه بار یا حَیُّ حِینَ لا حَیَّ سه بار یا حَیُّ لا اِلهَ اِلّا اَنْتَ سه بار اَسْأَلُکَ بِلا اِلهَ اِلّا اَنْتَ سه بار اَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ العَزیزِ المُبینِ

بیست هفتم در کتاب مدّه ذکر کرده که اسم اعظم در این کلمات است یا هُو یا هُو یا مَنْ لا یَعْلَمُ ما هُوَ اِلّا هُوَ — در کتاب بصائر الدرجات از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام روایت شده که اسم اعظم هفتاد و سه حرف است بیست و پنج حرف با آدم علیه السلام پانزده حرف به نوح پیغمبر علیه السلام هشت حرف به ابراهیم علیه السّلام چهار حرف به موسی علیه السّلام و دو حرف به حضرت عیسی علیه السّلام و شانزده حرف بحضرت خاتم الانبیاء علیه الاف التحیة والثناء داده شده و یکحرف واحد را بخود اختصاص داده است والسلام ۷۲

ز هجرت نبوی چون گذشت هزار سیصد شصت
چو بگذرد بشود روی ارض وضع دگر
خصوص در مه شوال ماه ذی قعده
شود محاربه سخت از یمین و یسار
حجاز و نجد و یمن در میان محفوظند
بقول حضرت صادق ع امام جن و بشر
عراق و شام و فلسطین و شهرهای ذکر شده ز خون خلق روان سیل همچو آب مصفر

هرکه اسم خود و اسم مادر بحساب ابجد عددش بگیرد و اگر زیاده از نود و نه بوده باشد — نود و نه از آن بطرح رود و بقیه را از نود و نه نام الهی شمار کند بهر اسم که برسد آن اسم را دعوت کند) ردیف از یک الی نود و نه اسم خداوند متعال در بعضی کتب مسطور است مثلاً با احتساب عدد اسم خود و مادر در طرح نود و نه اسماء الهی ۴۵ باقی ماند اسم که بشماره ۴۵ میرسد به تعداد اسم خود بخواند بمنزله اسم اعظم است

قاعده دیگر عدد ۲۸ طرح کند و باقی بعد از طرح بهر منزل از منازل قمر که برسد حرفیکه با آن منزل متعلق است آنرا مفتاح اسماء الهی ساخته آن اسماء را بعدد معین بخواند مستجاب است — دیگر ۱۲-۱۲ طرح کرده باقی را از حمل شمار کرده بهر برج که منتهی شود حروف آن برج را مفتاح اسماء سازد و بخواند دیگر هر مراد مشروع که داشته باشد اسم آن مراد را باید گرفت با بیّنات جمع کرده بمطابقات اسماء الهی هر اسم که درست آید آن اسم را بعدد معیّن بخواند که انشاء الله تعالی مقصود میسر است و باید دانست که از حین طلوع برج سرطان الی نصف برج اسد محل اجابت دعاء است و اموزج مذکور است باسم محمود اسم محمود با مادر فرضاً ۴۱۲ شد بعد از طرح ۹۹-۹۹ پانزده باقی ماند از اسماء نود و نه رسید باسم حفیظ این اسم را دعوت باید کرد

برای کثرت مال من حیث لا یحتسب از مجربات است انشاء الله تعالی
در یکمجلس ده هزار مرتبه بخواند) یا قَوِیُّ یا غَنِیُّ یا مَلِیُّ یا وَفِیُّ
نوع دیگر هر شب بعد از نماز خفتن قبلاً و بعداً ۱۲۱ مرتبه صلوات بخواند
بعد بعدد اسماء رمز بود که ۱۳۵۲ باشد تا چهل شب مداومت نماید
جهت کثرت مال و حوائج دیگر مجرب است   برای حوائج مشروعه
۱۲ مرتبه بین الطلوعین در بیابان بخواند یا فارس الحجاز ادرکنی
یا ابا صالح المهدی ادرکنی یا صاحب الزمان ادرکنی ولا تدعنی فانی
عاجز ذلیل (تسخیر ارواح) لباس پاک بپوشد و بوی خوش
استعمال نماید و از اوصاف بد اجتناب کند و کینه و عداوت مردم را
قصد نکند و کاری کند که بمردم فیض برساند) هفده روز هر روز
دویست و هفت مرتبه ۲۰۷ وقت طلوع آفتاب مقابل آفتاب بخواند
و چهارصد و هفت مرتبه ۴۰۷ غروب آفتاب بخواند برابر آفتاب هفت
نفر پری ظاهر گردد در روز پنجم یا هفتم ظاهر شوند و هیچ مضرتی بوی نرسانند
و اگر در ایام مذکور ظاهر نشوند روز هفدهم یقیناً ظاهر خواهند شد و هر
مهمی داشته باشد اجابت کنند بقول راقم این سطر بعد از تجربه مرقوم شد
سُبْحانَكَ یا کُوثِیا سُبْحانَكَ یا لُوثِیا سُبْحانَكَ سَخِّرْ لَنا الْجِنَّ وَ تُوا بِعَهُمْ بِحَقِّ
(حَقِّكَ یا سُبْحانُ) در تاریخ ۱۳۱۲ شمسی

منقاد شدن جن - قوله تعالی وَ اِذْ صَرَفْنا اِلَیْكَ نَفَراً مِنَ الْجِنِّ
تا فی ضَلالٍ مُبینٍ - هر کس این آیات را بخواند هر عزیمتی که بجهت پری
میخواند او را اجابت کند و هر کس را از ایشان بخواهد حاضر شود
دفع دشمن هرگاه کسی بی جهت دشمنی کند خدا را شاهد بگیرد هفت
مرتبه قل هو الله معکوس را بخوان بطرف آن بدم که خدا او را بجود
گرفتارش کن تا از من دست بردارد و هکذا بجهت احضار بهفت دانه
فلفل هفت مرتبه بخوان در آتش انداز - قل هو الله معکوس این است
بحق دَخا دَ فَکُهُلَنْدُ یَمْلُوَ یا جَبْرائیلُ دَلُو یَمَلَ و یا میکائیلُ
دَلِیَمَلَ دُمُصَ خُلاً یا اِسْرافیلُ ذَخاهُلاً اوَ هُلُوَّ یا عِزْرائیلُ
بِحَقِّ یا بُدُّوحُ - روایت از سهل مغربی است که هر کس هفت روز
صایم باشد و حیوانی نخورد و هر شب این آیه را هزار بار بخواند و بعد از
اتمام دعوت این دو اسم را بخواند یا حَیُّ یا قَیُّومُ در شب آخر نوری
ظاهر گردد یا نزد در هم دهد آنها را در کیسه نهد تا در کیسه باشد هر روز پیدا
خواهد شد آیه شریفه اینست وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ تا فی کِتابٍ مُبینٍ
باز آمدن غائب سوره والضحی را طبق روایت از حضرت صادق علیه السلام
دو هزار بار خوانده شود - و اگر چیزی گم شده باشد هفت مرتبه
بخواند انشاء الله تعالی مؤثر خواهد بود

فائدهٌ جلیلةٌ – اعلم انّ هذه القاعدة منقول عن المشایخ الکبار
بشرط الاخفاء عن الجهال – قال اکتب سلامٌ قولاً من ربٍّ رحیم
حروف مقطعه – س لام ق و ل ا م ن ر ب ر ح ی م عددها ۷۱۰ بعد از
اخذ حرف مکررات دهی ر ل ا م م بقی للاحرفنا وهو اسم الاعظم د ج م ج
ا ب و ح ی ل م ن ق ر س ترکیب – ابوح یلمن قرس تا فهم یا ذبی
(بجهت خروش ملک وخانه) آیه ۱۱۱ سوره توبه وَمَنْ اَوْفى بِعَهْدِهِ
مِنَ اللّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَیْعِکُمُ الَّذی بایَعْتُمْ بِهِ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ
آیه در مربع آنرا نوشته در آن ملک نصب کند (منقاد شدن جن)
قوله تعالی – وَاِذْ صَرَفْنا اِلَیْکَ نَفَراً مِنَ الْجِنِّ تا فی ضَلالٍ مُبینٍ هرکس
این آیات را بخواند هر عزیمتی که بجهت پری میخوانند او را اجابت کنند
و هرکس را که از ایشان بخواهد حاضر شوند (بجهت فراخی روزی)
از بعضی اکابر منقول است که چون پیش از صبح برخیزد و غسل بجا کند
و هزار و یکبار بخواند – اِنَّ اللّهَ هُوَ الرَّزّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتینُ و تا یکهفته
باین دستور عمل کند هر مقصود و نیتی داشته باشد حاصل شود (انشاء الله)
(جهت فتح الرجال) اِنّا نَحْنُ نُحْیِ الْمَوْتى وَنَکْتُبُ ما قَدَّمُوا وَآثارَهُمْ وَکُلَّ
شَیْءٍ اَحْصَیْناهُ فی اِمامٍ مُبینٍ) این آیات را بر تخم مرغ بخته و پوست باز کرده بنویسد
و بعد از آن عسل و روغن باو اضافه کند و بکسی دهد که او را لسته باشد گشاده
گردد

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ) ر ی غ
بکمقدم ناقص و بکمرتبه ترقی – ا بکمقدم زیاده و بکمرتبه ترقی
ک بکمقدم زیاده و بکمرتبه ترقی
ق بکمقدم زیاده و بکمرتبه ترقی
ب بکمقدم زیاده و بکمرتبه ترقی

– خدا رحمت کناد محمد عطاء ردا –

فصل لابدّ (زیاده) لنا للجفار من بسط السؤال بالمقطعات و کذا
بسط اسم الیوم و ساعة ما مضی الیوم ثمّ لابد من احدی
الطریقین امّا حذف المکرر و ثبت الخالص ار بعاً بالفظ ای
المرتبه او بالعدد ای الدرجه الاعداديه و هذا طریقة میزان
الطبایع المستنبط من الصفحات المشهوره و هو من المشکلات
هذا الفنّ و امّا اخذ الاعداد من الحروف و الجمع و تقسیم
الکلّ علی اقل عدد از لغز ظ ربعه اربع فی علم الصغیر و علی
المزید المنتهی فی الوسیط و علی غیر المنتهی فی الوسیط و علی
غیر المنتهی فی الکبیر و رزقنا الله الخیر من حیث کماله –
فصل انّ شرح ما سلف منّا افشاء السرّ الربوبیه غیر مجاز له

في هذا القدر اجاز في شيخي و لا و زر على فليعلم ان العدد
اذا جمع و ربع و اذا وضع حصص و اذا حصص و زن بميزان
علم التنزل تارة و الترقي اخرى في مقتضى الطبيعة ففي الاحاد
و المحصص مع العشرات على فرض الزيادة على الحصص لا بد ان
ان لا يعمل لفقد الاصل الفاء و استحالته فافهم ذلك ايدك الله
بفهم كل دقيقة فاذا صعدت به لا بد لك من اضافة مثلها اليها
و في عشرات الواقعة في الثانية التضعيف و في الثالثة التثليث
و في الرابعة التربيع و في الخامسة التخميس و هكذا الى التعشير
و لقد افشيت و ما اخفيت و نعوذ بالله من ضر الافشاء ـــ
فصل طريق بسط العشرات واضح لمن له حدس في هذا الفن فعلى
العامل ان يعمل بالترقي و في الاولى و التنزل في الثانية و الترقي
في الثالثة و التنزل في الرابعة و الترقي في الخامسة و التنزل في السادسة
و هكذا اضربا و الابدم (فصل طريق المآت على التعاكس)
لو وقع الزائد زائدا على منتهى الاحاد و اما الناقص عن المنتهى
فعلى التعاكس فلقد سمعت من شيخي من مشايخه من لا يفرق

في المراد كالمنتهى فافهم ذلك لقد بان ما اخفاه العلماء رحق
رب الارباب فاغتنم) (فصل طريق الالوف)
كان مختصا على اول الدرجات منها ان يعمل بالتنزل دائما
فتارة الى المآت لو وقعت في الثانية و تارة الى العشرات
لو وقعت في الثالثة و هكذا و في هذا لا بد من لحوظ النظام
الكلي و هو باب واسع عظيم مسطور في بعض كتب القديم
و لتامل في ضبط مدارجه مدخل عظيم و لنشر الى رمز لبسط
الاول على الفوق و انزل الفوق الى الدون و اكتب الفوق فوق
الدون و تحت دونه و الدون تحت الفوق و فوق تحته فتأمل
فان المكتوم صار كالشمس الطالعة (صورة التنزل في الدرجة)

٥٠	٧٠٠	٤	٧٠٠	٥٠	٨٠٠	الثانية
٥١	٥٠٠	٤	٥٠	٥٠٠	٩٠	
٥٠	٧	٩	١٠٠	٥	٦	
	في الزائدة					
١	٢٠٠	٧٠٠	٦٠	٩٠٠	٥٠	
٦٠	٥٠٠	٤٠٠	٧٠	٧٠٠	٦٠	
١	٥	٧٠٠	٨٠٠	٥٠٠	٩٠٠	

(صورة الترقی)

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح
۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۶	۷	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۸	ط	۱۰	۱	۲	۳	۴	۵
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۰	۲	۳	۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۱۱	۲	۳
۲۰	۲۱	۱	۷	۳	۴	۱	۲
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱

اعلم سعلهم بتجربة هی نسخة التی حللناها من الکتاب الأفرنجی المکتوب بالذهب واللازورد وهو ان یعمل الی الحشیشة التی تنبت فی اصل الکردم وهی سیما منکرمیوس تکتب علی کل ورقة من اوراقها هذین الاسمین والقمر فی العقرب تحت الشعاع واحملها فی راسک او فی جیبک وامش حیث شئت فانه لایراك احد وهذا الذی یکتب علی ورقة واحفظ ٧٤٧ ١١ ااا ح ح ا و ١ هر طلسلالـلهجی بیرشار هنا مولاه

صورة فی الدرجة الثالثة

۹۰	۱۰۰	۵۰	۷۰۰	۷۰۰
۵۰	۹۰	۷۰۰	۵۰	۵۰
۷۰۰	۹۰	۵۰	۷۰۰	۵۰۰
۹۰	۱۰۰	۵۰۰	۵۰	۵

فی الثانیه

۸۰۰	۳۰۰	۸۰۰	۸۰۰	۵۰۰

فی الدرجة الخامسة

۵۰	۷۰۰	۵	۳۰۰	۸۰۰
۵۰	۹۰۰	۵۰	۷۰۰	۵
۳۰۰	۵۰۰	۸۰۰	۵۰	۷۰۰
۱۰	۸۰	۱۰۰	۸۰	۸۰

فی الثالثه

.	.	.	.	۴

فی الدرجة السادسة

۵۰	۷۰۰	۳۰۰	۸۰۰	۸۰
۷۰۰	۷۰۰	۹	۵	۶۰
۵۰	۷۰۰	۱	۵۰	۷۰
۵	۳۰۰	۸۰۰	۵۰	۹۰۰

فی الثانیه

۷۰۰	۹۰	۳۰۰	۸۰۰	۸۰

فی الدرجة السابعة

۴	۷۰۰	۹۰۰	۱۰۰	۷۰۰
۷۰۰	۹۰	۷۰	۳۰۰	۸۰
۵۰	۷۰۰	۷۰۰	۹۰	۷۰
۴	۸۰۰	۸	۷۰۰	۸۰۰
۵۰	۷۰۰	۸۰	۷۰۰	۸۰۰

فی الثانیه

۵	۳۰۰	۸۰۰	۸۰	۵۰۰

فی الدرجة الثامنة

۵۰	۹۰۰	۵۰	۵۰	۹۰۰
۲۰۰	۷۰۰	۹۰۰	۵۰	۹۰
۲	۵۰۰	۷۰۰	۵۰۰	۷۰۰
۷	۵۰	۷۰۰	۴	
۵	۱۰۰	۸۰۰	۵۰	۵۰

فی الثانیه

۸۰۰	۱۰۰	۸۰۰	۹۰۰	۵۰۰

فی الدرجة التاسعة

۶۰	۱	۸۰	۵۰	۷۰۰

					في الثامنة عشر				
٩٠٠	٦٠	٥٠٠	٨٠٠	٩٠٠					
٦٠	٩٠٠	٧	٩٠	٢	٥٠٠	٥٠	٨٠٠	٣	٤٠
٥٠٠	٦٠٠	٥٠٠	٧٠	٩	٣	٥٠٠	٥٠٠	٥٠	٥
٧٠٠	٩٠٠	٨٠٠	١	٥٠	٨٠٠	٥	٧	٢٠	٥٠٠
٩٠٠	١٠٠	١٠٠	٧٠	٩٠	٥٠	٩٠٠	٣	٥	٥٠

في الزائد

٥٠٠	٥٠	١	٧٠٠

في العاشرة

١٠٠	٥	٣٠٠	٨٠٠
٧	٥	٧٠٠	٧٠٠
٩٠	١٠٠	٦٠	٥

في الزائد

٨٠	٨٠٠	٣٠٠	٨٠٠

في الحادية عشر

٥٠	٧٠٠	٩٠	٨٠٠
٣	٧٠٠	١	٧٠٠
٨	١	٧	٩

في الثانية عشر

٥٠٠	٣	٣٠٠	٥٠٠

في الزائد

٥٠٠	٥٠٠	٥٠	٥	٣٠٠	٨٠٠

في الثالثة عشر

٥٠	٥٠٠	٩	٨٠
٥٠	٥٠	١	٥٠
٩٠٠	٦٠	٣٠٠	٤
١٠٠	٧٠٠	٥٠٠	٦٠٠

في الزائد

٨٠٠	٣٠٠	٧	٥٠

في الرابعة عشر

٥٠	٩٠٠	٣	٥
٩٠٠	٥٠	١٠٠	٥٠
٩٠٠	٣	٥	١٠٠٠
٧٠٠	٥٠٠	٩٠٠	٥٠

في الزائد

٥٠٠	٥	٥	٦٠

في الخامسة عشر

٥	٦٠	٥٠	٩
٨٠	٧٠٠	٥٠	٥
٨٠	٥٠	٥٠	٥
٩٠٠	٥٠	٥	٦٠

في الزائد

٦٠	٥	٥٠	٥٠٠

في السادسة عشر

٥٠٠	٥٠	٥	٦٠
٨٠	٥٠	٧٠٠	٥٠
٧٠٠	٧٠٠	٩٠	٩٠

في الزائد

٦٠	٥	٥٠	٥٠٠

فصل — اذا علمت ما سلف من الامر المشكل اعنى فى استخراج المحصلة
واعدد بعددنا المستنطق العدد وان شئت قدمت الاستنطاق على
الامر المشكل او اخرت فافهم فصل ثم بعد الاستنطاق ارسم سطر
الزمانية فاجعل الالف باء والباء كاف لاماً وهكذا غيران الالف
لا يزاد ويغيران الصفر لا يزاد فافهم واغتنم فقد افشينا سر الجفر الخفى
فى كتابنا هذا فصل ثم اجعل المتمكل اسبع اسبع بحيث يجئ الاول
والثالث ستة محضرة والثانى والرابع ستة محصلة اغتنم فقد افشينا
سر العلم الذى لا اخفى من اعضائه فصل ثم اجعل المحضرة بيوتاً اسابع
وخذ من كل بيت اولاً وثانياً اعنى هذا محضرة المحضرة و
ثانياً وثانياً اعنى محصلة المحضرة ومحصلة المحصلة فافهم
ذلك فصل — ثم ارسم سطراً فيه مزج لسطور الامر فتزيد
فاكتب اولاً محصلة المحصلة ثم سبعة محصلة المحضرة ثم سبعة
محضرة المحصلة وهذا سر عجيب فصل ثم خذ نظيرة الحروف
من ابجد او من اتقع او من احهزل او من ابتث ما ظهاره
هذا الامر وان وقع منا غير نحو الا الثانى من العدد فالافراط
من الاظهار وعليه التوكل — فصل اكتب لك مثلاً تعليمياً

من آخره دون صدر الدرج المعمول بينهم فى المتأخرين ويقلب
اولى على الدلالات وماهو فى الاشارات وتفاصيل مسائله فيتوقف
عليه فيما لا يجيب عربياً فى الحقة فافهم ثم الف بين ما خرج
حتى تجيب عربياً فى العربية وفرسياً فى الفرس وهكذا الجواب
لا يخالف السؤال فى اللغة غيران لهذه الرسالة التى هى لكنز الكونين
لكن الطالبين فسميناها بالكنز الظاهر نقل عنا او الخفى شره
الى الجداول هل تميا - العادة الزمان مرجعة لهذا العلم
فاغتنم هذه الجداول اذ لا توجد فى مثل هذا وتمهلان

بيان الآحاد فى نظيرة ابجد

ا ب ج د ه و ز ح ط ى ك ل م ن
س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

واذا وقع الامر اللامع فتستخرج المستخرج اولاً غير بالوسيط الغبارى
والمغانى بالكبير على اكبر طرفه فافهم ولقد امر بعض من ذكر
البينا واعهد علينا متقرباً باستخراج بعض قضايا حان .
ما روح النبى صلى الله عليه وآله وسلم فخرج كل ما كان ويحققه على هذا
الاتقان

بسم الله الرحمن الرحيم

سورة الفاتحة - قال الحكيم الفاضل التميمي ان في هذه السورة الف خاصية ظاهرة و
الف خاصية باطنة ثم ذكر من ذلك الخواص عجائبا وغرائبا فمنها انها دواء وخص
عليه ان من اخذه ان في هذه السورة المباركة شفاء من الاسقام والالام وتجعل
به العافية انا تلاها المريض في حضر او سفر عليه ويمسح بها جميع بدنه
مرة وجهه وعلى بعض يرجع نحو ثلاث مرات وقال اللهم اشف فانت الشافي
اللهم انت فانت الكافي اللهم عافي فانت المعافي فانه تبرى المريض
باذن الله ما لم يحضر اجله واذا كتبت في اناء طاهر ومحيت بماء طاهر
ومسح المريض بها وجهه عوفي باذن الله تعالى واذا شرب من هذا
المدمن يجد في قلبه تقلبا او شكا او خفقانا او خفقانا فليكتب بآية
ويزول عنه المرض واذا كتبت بمسك في اناء زجاج ثم محيت بماء ورد
وشرب ذلك الماء البليد الذهن الذي لا يحفظ مدة سبعة ايام متواليه
على الريق زالت بلادته وحفظ ما سمع واذا كتبت يوم الجمعة في الساعة
الاولى في اناء ذهب او حديد بمسك وكافور بقلم ذهب ومحيت بماء ورد
وجعل ذلك الماء في قارورة ومسح به وجهه من يدخل على السلطان

ومن يخاف من عقده مال القبول والبشر والمحبة عقده وهيبه وان
كتب بمسك في جام زجاج ومحيت بماء مطر الكائن في نيسان ويسحق به كحل
اصفهاني واكتحل به قوى النظر وجلا البصر وحفظ من جميع العلل وان اكتحل بها
وان اضيف الى الاثمد مرارة ديك ابيض اعزب ابيض ونعامة وزجاجة
سوداء واكتحل منه احد رأى الاشخاص الروحانية وخاطبهم
فيما يريدون ومن قرأها [illegible] هذه [illegible] العمل بالحضر والسفر
وجميع آفات النفس واذا كتبت في اناء نظيف طاهر ومحيت بدهن ورد
طري وقطرت في الاذن الوجعة ابرأها باذن الله واذا كتبت في اناء ومحيت
بدهن بلسان خالص وقرئت على الدهن سبعين مرة ويبقى
الى وقت حاجته فانه يبرئ من الريح والفالج وعرق النسا واللقوة ووجع
الظهر اذا دهن به المريض وفيه من المنافع ما لا يحصى

سورة البقرة | قال الحكيم من كتبها في رق غزال ليلة الجمعة بعد صلوة العشاء
الاخرة بزعفران وماء ورد او لهذه السورة [illegible] وعلقها على [illegible]
المنكوحة والمرأة [illegible] الاهر التي [illegible] والمراح لا
يؤمنون [illegible] تلك آيات الكتاب المبين [illegible]
وكتاب مبين [illegible] ما انزلنا عليك القرآن لتشقى [illegible] القرآن الحكيم
المحفوظ [illegible] حم تنزيل الكتاب [illegible]

منه منهم ومن دهلم الى انك لمرخوف عظيم علت اربعة عشر بفاتحة الكتاب ويكون
كتابتها ليلة الجمعة الرابع من اى شهر كان ثم يجعل ذلك في انبوبة قصب
فارسى ويشمع بشمع عروس بكر يعلق بكرة ويحرر عليه فمن علق عليه هذا الكتاب
على هذا الامر نجح نفسه وقوى قلبه وهابه عدوه وكان له قبول عند
الناس وان كان فقيرا استغنى وان كان مديونا قضى دينه وان كان
خائفا وان كان محبوسا او مسجونا تخلص وان كان مهموما فرج الله عنه وان
كان مسافرا رجع الى اهله ولا يسأل الله حاجة الا قضيت له وان علق على امرأة
عاقر [illegible] وان علقت على حامل [illegible] وان علق على
الاطفال امنوا من جميع ما يخافون. قوله تعالى الم ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين
قال الحكيم هذه الاية انها تزيد في الحفظ وتقوى النفس وتثبت [illegible]
ويقين كل الحفظ ولمن يكتبها يوم الخميس في اول النهار في اناء طاهر
ثم يمحاه بمسك وزعفران ويمحاها بماء [illegible] ويشربها [illegible]
ذلك اليوم يفعل ذلك ثلاثة ايام او الجمعة من ايام ثلثه فانه يحفظ [illegible]
قوله تعالى اولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى الى قوله محيط بالكافرين
قال الحكيم خاصية هذه الايات هلاك الظلمة وحيرة [illegible] ذلك
[illegible] وان كان لك [illegible]

من قميصه ويكون خرقة واكتب فيها اسمه واسم امه سبع مرات هذه الاية ايضا ثم تدفنه
[illegible] ثلاث دوائر خلف الحرف وضعها في كوز جديد [illegible]
في سطح بيته [illegible] بحيث يكون [illegible] فانك ترى منه العجب ويكون ذلك
يوم السبت. قوله تعالى يا ايها الناس اعبدوا ربكم الى قوله وانتم تعلمون قال الحكيم
خاصية هاتين الايتين لصرف الافات [illegible] والعاهات عن [illegible]
وجميع الاشجار فمن حدث له شيء من ذلك وطلب دفع هذه العاهات عن ملكه او
بلدة فليطهر ويصوم يوم الخميس ويخرج يوم الجمعة سحرا ويصلي في اركان المواضع التي فيه
في كل ركن ركعتين يقرأ في الاولى الفاتحة وسورة ارأيت الذي يكذب بالدين وفي
الثانية فاتحة وسورة الفيل ولايلاف قريش ولا يفصل بينهما يفعل ذلك في كل
ركن ثم يصلي في وسط الدار ثم يشتري قلما من الحطب الزيتون ويكتب به في ورقة خضراء
بزعفران الخالص الايتين المذكورتين في ورقة [illegible]
في رأس [illegible] الماء ويكتب اخرى ويدفنها في البئر ثم يكتب اخرى يجعلها في [illegible]
فان الافات تزول عنها باذن الله تعالى قوله تعالى وبشر الذين امنوا وعملوا الصالحات
[illegible] قال الحكيم خاصية هذه الايات [illegible] الشجر الذي لا يحمل [illegible]
[illegible]
[illegible]
الشجرة يكون وسط البستان [illegible]

لم ايها مليا … من … واحدة فان لم يكن لها … مليا كل من مرة … ويشرب منها
ثم جمع من الماء وينصرف فانه يرى ما يسره من حسن ولا … والبركة … تعالى
قوله تعالى واذ قال ربك للملائكة الى قوله العليم الحكيم هذه الايات عظام لمن يتفق
عليها ولا يحل من ذلك شي فهو يعلم المعلقات والاجابات والمكاتبات وطاعة الجن
والانس … فمن اراد ذلك فليتطهر ويصوم اول شهر يكون او … الخميس
فاذا كان ليلة الجمعة بعد العصر فليفطر على بقل وسكر وخبز شعير ثم ينام فاذا كان
نصف الليل … فليقم وليتطهر ويتوجه الى القبلة ويتلو الايات ثلثين مرة
وليعمل … الارواح الطاهرة المراصدة العلوية الموكلون بهذه الايات المطيعين
لربها … ما … اجزا الكائنات …
واسلوا الى … آدم … ثم يكتب هذه الايات في جام
ذهب او زجاج بماء الاس … بزعفران ومسك … ثم يشربه … صيام
يفعل ذلك سبعة او خمسة مرات في ليلة الخميس او … يتلو الايات سبعين مرة و
يتكلم بالكلام … ويكون ذلك في … قال … فاذا فرغ
من ذلك … فانك … الملك
فيما سألت … والله اعلم قوله تعالى يا بني اسرائيل اذكروا نعمتي التي انعمت
عليكم الى قوله وانتم تعلمون قال الحكيم من كتب هذه الايات في خرقة ثوب …
… ثم … مع … فانه
… .

قوله تعالى واذ استسقى موسى لقومه الى قوله مفسدين قال الحكيم من كان في سفر
عدم الماء وكان … شرب الماء فليكتب هذه الاية في اناء طاهر نظيف
من خزف … او زجاج او … كان … بماء المطر … ويصدق …
ويتركه عنده ثلثة ايام ثم يجعل ذلك في … شراب حلال ويضيف اليه قليلا
من لبن شاة حمراء ثم يعقده على النار حتى تطيب ثم يدلك … ما ذكرت لك
حضر او سفر فان العطشان متى تناول منه عند الصباح … في
الماء ايضا وهو الشفاء قوله تعالى ان البقر تشابه علينا وانا ان شاء الله لمهتدون
قال الحكيم من عمل … شي من الحيوان او … او فاكهة او متاع فاراد
الحسن الجيد من ذلك فليقل عند … على ذلك الامر …
…
عند المباشرة فانه … تلك … ويكتب … الى …
بالاكات قوله تعالى فقلنا اضربوه ببعضها الى قوله يعقلون قال الحكيم من قراها
… يوم الجمعة عند طلوع الشمس اربعين مرة ثم ضرب بها اي … كان من
سائر الحيوان سبع مرات … سبع …
… باذن الله … بالضرب … كل مرة …
صاحبه … باذن الله تعالى قوله تعالى ثم قست قلوبكم من بعد ذلك فهي كالحجارة
او اشد قسوة قال الحكيم من خشي … على … او … صدره على اهله او نفسه
من حال … شيئا جديدا … من طيب …
… الشمع كما … من شمع … اسم الشخص الذي
يريد ان … ثم … هذه الاية …
… فانه يرجع الى حاله قال الحكيم …

على هيئة تكتب هذه الآية في قرطاس كما تكتبها في الشقفة بعينها اسمه واسم امه ويجعل
في اعلى مكان في الجبل فان سيهيم يصلح وان كان رجل يبغض امرأة او امرأة تبغض
الرجل فليأخذ تمثالين من شمع عرضه كل واحد منهما ويكون الشمع اصفر وينقش على
صدرهما بابرة نحاس اسم الرجل واسم امه وعلى الثاني اسمها واسم امها ثم يكتب
في رقعة ويجعل بينهما ويضعهما متقابلين ويدفنهما تحت شجرة مثمرة تنزل البغضة
من بينهما ويتصالحان باذن الله تعالى قال الحكيم اذا انقطع ماء البئر العذب فليكتب
ذلك في الشقفة طين ثم يرميها في البئر فيكثر ماؤها واذا كانت البقرة
تنج بالعجل فاكتبها في طشت نحاس وامحها بماء طاهر واسقيها منه [illegible] باذن الله
قوله تعالى واذ اخذنا ميثاقكم الى قوله تعالى سفهين قال الحكيم من اراد ان يعرف [illegible]
ولا يخفى شيئا [illegible] فليكتب هذه الآية في يوم السبت [illegible]
[illegible] قوله تعالى واتبعوا ما تتلوا الشياطين الى قوله لو كانوا يعلمون
قال الحكيم من كتب هذه الآية في طشت نحاس احمر وهو طاهر [illegible]
ويمحوها بالماء ويرشها في بيت [illegible]
واحد من اهله [illegible]
ويزال عنه قوله تعالى واذ يرفع ابراهيم القواعد من البيت الى قوله العليم قال الحكيم
من كتب هذه الآيات في صحيفة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] في كل ركن من اركان البيت الذي [illegible]
[illegible]

قوله تعالى قد نرى تقلب وجهك في السماء الى قوله يعملون قال الحكيم هذه الآية
خاصيتها النفع من الفالج واللقوة والريح المرعى من اصابه اللقوة فليأخذ
طشت نحاس ابيض جديد ويجلوه جيدا ويكتب هذه الآيات بماء ورد ومسك
ويمسك [illegible] ينظر فيه [illegible]
ساعات [illegible] ثلثة ايام [illegible] عن صاحب الفالج والريح المرعى
فانه يبرأ باذن الله تعالى قوله تعالى ولكل وجهة هو موليها الى قوله قدير قال الحكيم
اذا كتبت هذه الآيات مع الآية السابقة [illegible]
[illegible] اسم [illegible]
[illegible]
[illegible] قوله تعالى [illegible] قال
الحكيم اذا كتبت هذه الآية في طشت [illegible]
[illegible] باذن الله تعالى وان كتب
[illegible] في كل ركن من اركان
البيت الذي [illegible] قوله تعالى الله لا اله الا هو الحي [illegible]
[illegible] قال الحكيم [illegible] هذه الآية [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

قوله تعالى يا ايها الذين آمنوا لا تبطلوا صدقاتكم بالمن والاذى كالذى ينفق ماله رئاء الناس ولا يؤمن بالله [illegible] والله لا يهدى القوم الكافرين قال الحكيم خاصية هذه الآيات لكتمان العقد فى [illegible] واملاكه [illegible] اذا كان لك عدو [illegible] ان تنكبه فى شئ من ذلك [illegible] ثم [illegible] مالك [illegible] ثم [illegible] حتى لا تنتفع بشئ منه بعد [illegible] يوم السبت وتراب [illegible] فى اليوم وتراب من [illegible] اهلها واكتب هذه الآيات على [illegible] ثم [illegible] ماء [illegible] واخلطها مع التراب ثم رش الجميع فى البيت [illegible] الذى [illegible] يوم السبت فى الساعة الثانية ترى العجب قوله تعالى الذين ينفقون اموالهم [illegible] واسع عليم قال الحكيم خاصية هذه الآيات انها اذا كتبت فى شقاف [illegible] من [illegible] او تمر او زبيب او [illegible] وكان الذى [illegible] لم يقرب ذلك [illegible] ولا [illegible] الا الله وان [illegible] هذه الشقاف فى [illegible] او [illegible] راى صاحبه فيه ما تمناه من بركة [illegible] وان كتبت فى اناء طاهر [illegible] او [illegible] يوم من شهر [illegible] فى اصل [illegible] كان فى [illegible] او [illegible] ضعفا [illegible] قوله تعالى [illegible] هذه الآية تخفف الاثقال [illegible] الدين [illegible] من [illegible] النفوس [illegible] من كتب ذلك فى اناء نظيف [illegible] ثم [illegible] فانه [illegible] [illegible] ثقيلا [illegible] الاثقال [illegible] [illegible] والله اعلم

ويرفع
رشمان

مما ذكر [illegible] صلوة لم [illegible] حتى [illegible] فى الجنة [illegible] من الخواص النفع الالهى [illegible]

قوله تعالى او كالذى مر على قرية وهى خاوية على عروشها قال انى يحيى هذه الله بعد موتها فاماته الله مائة عام ثم بعثه قال كم لبثت قال لبثت يوما او بعض يوم قال بل لبثت مائة عام فانظر الى طعامك وشرابك لم يتسنه وانظر الى حمارك ولنجعلك آية للناس وانظر الى العظام كيف ننشزها ثم نكسوها لحما فلما تبين له قال اعلم ان الله على كل شئ قدير قال الحكيم هذه الآيات [illegible] والدواء [illegible] والاخبار [illegible] من كتب هذه الآية [illegible] يوم [illegible] من [illegible] ثم [illegible] الكتاب [illegible] هذا الكتاب [illegible] من [illegible] فى اناء نظيف [illegible] مرات ثم [illegible] [illegible] الذى [illegible] ومن كتبها فى اناء نظيف [illegible] ومن [illegible] زال [illegible] قال الحكيم ومن [illegible] هذه الآيات فى اناء [illegible] الحقة [illegible] ومن كتبها فى [illegible] [illegible] حفظ [illegible]

يرفع
زير ثوب

حفظ آية
شنيده

سورة آل عمران فيها اسم الله الاعظم قوله تعالى الله لا اله الا هو الحي سورة آل عمران
القيوم نزل عليك الكتاب بالحق مصدقا لما بين يديه وانزل التورية والانجيل
من قبل هدى للناس وانزل الفرقان قال الحكيم في ذلك الاسم الاعظم
[illegible] تسميها في [illegible] مصحفها في [illegible]
[illegible] قبل طلوع الشمس [illegible] على طفل [illegible] من الشيطان [illegible] الصبيان
[illegible] من كتبها في [illegible] يوم الجمعة في الساعة [illegible]
[illegible]
[illegible] قوله تعالى هو الذي انزل عليك الكتاب
منه ايات محكمات [illegible] قال الحكيم هذه الايات خاصيتها زيادة الحفظ
[illegible] يوم الجمعة [illegible]
[illegible]
[illegible] فيه [illegible] من فعل ذلك [illegible]
قوله تعالى [illegible] ان الله سريع الحساب قال الحكيم خاصية هذه الاية
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فانه [illegible] قوله تعالى قل اللهم مالك الملك الى قوله بغير حساب قال الحكيم [illegible] خواص آية ملك
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ثم ليقل اللهم اني اسئلك [illegible]
[illegible]
سبعين مرة [illegible] اللهم [illegible]
فانك مالك الملك [illegible] على كل شيء قدير [illegible]
[illegible] قال الحكيم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضار روحانيات
[illegible]
[illegible] صلى الله عليه [illegible] سبعين مرة ثم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قوله تعالى [illegible]
[illegible]
[illegible] قال الحكيم هذه الايات خاصيتها حفظ الحوامل [illegible] حفظ الحوامل
من [illegible] هذه الايات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
قوله تعالى [illegible] قال الحكيم [illegible]
[illegible] هذه الايات [illegible]

يوم الجمعة في ساعة [illegible] من [illegible] بمسك وزعفران وماء ورد ويكون الكاتب على
طهارة ثم يكتب ذلك في جام ابيض جديد من بلور او زجاج محكم ومحاها ويشربها المرأة
ثلثة ايام والرجل ويعلق الكتاب بخط مريشم في عضد الرجل والمراة فاذا دخلا
الفراش [illegible] الكتاب وقرانها ثم تطهرا [illegible] عليهما ثم ناما [illegible] اما
في [illegible] الثانية او في الثالثة باذن الله تعالى اذا كانت [illegible] من حيض - قوله
حب / رزق — تعالى قل ان الفضل بيد الله يؤتيه من يشاء الى قوله الفضل العظيم قال الحكيم هذه
الاية للتوبة وطلب الرزق ولمن يريد ان يخطب المرأة من كتبها يوم الخميس اول
ساعة من نهارها [illegible] من [illegible] من قميص رجل [illegible]
باب حانوت [illegible] بيع وشرى [illegible] كثرت خيره ورزقه [illegible]
وان كتب في [illegible] على عضده [illegible] في [illegible]
فانه [illegible] الى ما يطلبه [illegible] - قوله تعالى افغير دين الله يبغون
ولهم الى قوله في الاخرة من الخاسرين قال الحكيم هذه [illegible]
يكتب هذه الايات [illegible] طاهرين [illegible]
[illegible] — النفس [illegible] باذن الله تعالى قوله تعالى لن تنالوا البر حتى تنفقوا
مما تحبون الى قوله ان كنتم [illegible] قال الحكيم خاصية هذه الايات [illegible]
اذا [illegible] من [illegible] في مرضات الله
يكتب هذه الايات [illegible] لا ينفق في مرضات الله يكتب فيها الايات
[illegible] ثم [illegible] من [illegible] فاشرب منه صاحب
محبت — نفسه ما انفق في مرضات الله تعالى قوله تعالى واعتصموا بحبل الله جميعا الى قوله
واولئك هم المفلحون قال الحكيم خاصية [illegible] وقبول [illegible] من
كتبها [illegible] [illegible]

وكتب في آخر الكتاب يؤلف الله بين فلان بن فلان وفلانة بنت فلانة ويذكر
محبت — اسمهما واسم ابيهما [illegible] ومن كتب ذلك [illegible] صالح [illegible]
[illegible] والقول [illegible] كلما كان [illegible]
واذا [illegible] ذلك [illegible] قوله [illegible] غلبة
قوله تعالى لن يضروكم الا اذى الى قوله [illegible]
ظفر — قال الحكيم خاصية هذه الايات للظفر بالعدو وقهره [illegible]
[illegible] — [illegible] في سيفه [illegible] يوم
[illegible] ما [illegible] من حمل هذه الا له
[illegible] ابدا
قوله تعالى اذ همت طائفتان منكم ان تفشلا الى قوله وما النصر
خوف / سلطان — الا من عند الله العزيز الحكيم قال الحكيم هذه الايات للخوف من سلطان
[illegible] الظالم [illegible] الجان [illegible] كتب هذه الايات
ليلة الجمعة نصف الليل والكاتب طاهر نظيف فاذا [illegible] الصبح الى
ان طلع الشمس ثم [illegible] الله تعالى [illegible] ركعتين يقرا في
احديهما الفاتحة وآية الكرسي [illegible] الفاتحة [illegible]
ثم يستغفر الله سبعا ويقول حسبي الله الذي لا اله الا هو عليه توكلت
وهو رب العرش العظيم سبعا ثم [illegible] الكتاب يكون
بكيد / غضب — ذلك ان شاء الله تعالى باذنه
قوله تعالى والذين ينفقون في السراء والضراء والكاظمين الغيظ الى
قوله ونعم اجر العاملين قال الحكيم خاصية هذه الايات [illegible]

وبرد حينه بغضب والسلطان الجائر والعدو الجاهل من كتب هذه
رفع شر — الايات ليلة الجمعة بعد صلوة العشاء الاخرة في قرطاس وعلقه عليه وانتم
وحل عن السلطان او العدو او الظالم او الحاكم كفى شره

۱۴۱ قوله تعالى وكاين من نبي قاتل معه ربيون كثير فما وهنوا لما اصابهم
والله يحب المحسنين قال الحكيم خاصية هذه الايات زوال الخوف وشكوى
الرجل الذي اصابه الخوف والذل ويشتد به الفاقة والدين واجب في
ظلمه وظلمه واحد يكتب قبل طلوع الشمس يوم الاحد في اناء طاهر
نظيف من ظرف ارض طاهر نظيفه يطلع عليه الشارق حتى ثم يمحى
ذلك بماء نهر او بئر ويشربه من به ذلك الالم ثلثة ايام ستراليات
يزول عنه ما يكره باذن الله تعالى

۱۶۲ قوله تعالى ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند — تحزيب
ربهم الى قوله وان الله لا يضيع اجر المؤمنين قال الحكيم خاصية هذه الاية — قلب
انها تقوي قلب الضعيف وتقوية تصل لهم ويجعل الجبان شجاع اليأس من كتبها — ضعيف
وابل مع من يريد نعمان شهر رجاء با ... ويكون ... في صحيفة
صينية وشرب منه هو الصلوة المفروضة نفعه ... ذكره من الخوف — علب / نفعت
باذن الله تعالى

۱۷۲ قوله تعالى الذين قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم
فاخشوهم فزادهم ايمانا الى قوله والله ذو فضل عظيم تا آخر آية ۱۷۴

قال الحكيم خاصية هذه الاية القول لمن يطلب الامن من شره وكيده
دفع شر — وزوال العافية في نفسه من كتبها في لطافة ونظافة وجعلها تحت فص
سلطان — خاتم ولبسه اطمانه ويعقد مع السلطان آمنه ... كفى شره

۱۸۹ قوله تعالى ولله ملك السموات والارض والله على كل شيء قدير
الى قوله لا تخلف الميعاد آية (۱۹۴) قال الحكيم خاصية هذه الاية ان من
ثبات — يقرؤها ثم خاتمتها ايمانه يطهر قلبه ويامن من خوف الدنيا والاخرة وان ركب
ايمان — في البحر من خوف ... الذي لا يعتريه ... سبيل
قيام — قام كل خليقة الوقت الذي يريده باذن الله تعالى
ثبات — قوله تعالى يا ايها الذين آمنوا اصبروا وصابروا
ورابطوا واتقوا الله لعلكم تفلحون تا آية آخر سوره آل عمران ؟

قال الحكيم خاصية هذه الاية يمنع من الاباق ...
... ويطعم للعبد والامة الباقية ...
ذلك باذن الله تعالى.

خواص آيات تا آخر سوره آل عمران باين ... رسيد
از ... نوشته شد وچون ... تمام نسخه تا آخر
قرآن براى نويسنده مطالب از اشكال ... نفع زيادى
بطور ... لذا ... كه بطور مهم رسيد ...
... تا ... آنچه مفيد باشد نوشته شود

سورة النساء

آية ١ قوله تعالى يا ايها الناس ... عليكم رقيبا من كتبها على قطعة — بيدار كردن

حرير بزعفران ليلة الجمعة نصف الليل حيث لا يراه احد ... — اولاد

زوجهما انما عمل منه فعل ذلك ... [illegible]

آية ٤١ قوله تعالى فكيف اذا جئنا من كل امة بشهيد وجئنا — حرف زدن

من كتب هذه الاية ليلة الثلثاء بدم الهدهد في كف اليمين ووضعها — نائم

على صدر المرأة النائمة اخبرت بما عملت كما يحدث اليقظان ...

واذا كان لك عند انسان شيء ... فكتبها عنك فالقها في شقق ...

مثل ... ثم اكتب بعدها اسمه ... في الماء

... فانه ترجع لك بالشفاء ... الطاهر

سورة الانعام

قوله تعالى الحمد لله ... يعدلون (آية ١) من قرأ هذه الايات كل صباح ...

ومسح على ... مرات امن من جميع الاوجاع — ببوی ... دردها

آية ٥٩ وعنده مفاتح الغيب لا يعلمها الا هو الى آخر آية ٦٢ وهو اسرع

الحاسبين قال الحكيم خاصية هذه الايات من كتبها في خرقة كتان ثم وضعها — ديدن

تحت رأسه وسأل الله تعالى ان يريه ما اشتبه عليه اراه ومن كتبها — خواب

... ورقة في فراشه وعلقها على عضده ونام واصبح وهي على عضده — حديث

لم يلقه احد الا حدثه بحديث عجيب ... — عجيب

[illegible]

سورة يونس

آية ١ قوله تعالى الر تلك آيات الكتاب الحكيم اكان للناس ... الى قوله فاعبدوه افلا

تذكرون قال الحكيم هذه الايات خاصيتها لمن يريد سفرا دائما ... — تعويذ كلا

مطالعة الناس له من اراد ذلك فليصم ثلاثة ايام من شعبان ١٣ ١٤ ١٥

ويصلي ... ويقطع على خل ... ويجعل ...

القبلة ثم يقرأ ... ويصلي على النبي صلى الله عليه وآله وسلم ... في صدق

... الصلوة ... ويقرأ ما شاء الله ثم يكتب

... في قرطاس ... وزعفران ويضعه تحت رأسه

ينام يرى ... ما ... كان ...

... ينتفع ... بالتوفيق ...

ويكون ... لا ...

سورة يوسف

قوله تعالى قال الملك ائتوني به استخلصه لنفسي الى قوله ولا نضيع اجر المحسنين

قال الحكيم خاصية هذه الاية لمن كان معطلا من التصرف ويحب ان يكون

... فليصم يوم الخميس والجمعة ويكون من اول الشهر ثم يقرأ ... ليلة الجمعة

... فراشه ويكتبها ... الجمعة بين الظهر والعصر ثم ... صائما

فاذا افطر قرأها ... ثم قرأها بعد ...

ويقرأها ... ويكتب ... ويسبح مائة مرة ويستغفر الله مائة مرة

ويصلي على النبي ... مائة مرة ثم ينام فاذا اصبح ... انه لا يطلع احد ولا

تنبيه الحق بصدق الكتاب [illegible] فانه يتصرف في جميع ذلك [illegible]

لم يحسن قراءة السورة يكفيه ان يجعلها تحت [illegible] والتسع [illegible]

سورة الرعد

المر تلك آيات الكتاب [illegible] ان في ذلك لآيات لقوم يتفكرون — يتفكرون

قال الحكيم [illegible] الآيات لعمارة الاخرة [illegible] التجارة [illegible] — [illegible]

من [illegible] فليكتب في [illegible] — [illegible]

[illegible] التجارة [illegible]

[illegible] —

قوله تعالى [illegible] كل انثى وما تغيض الارحام [illegible] — [illegible]

وقيل [illegible] قال الحكيم من [illegible] — [illegible]

[illegible]

فليطرح [illegible] الآيات [illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible]

[illegible]

[illegible] — [illegible]

في [illegible] كل شيء [illegible] — [illegible]

حتى [illegible] ذلك

[illegible]

نقل است که از جمله کتاب آسمانی [illegible] انتخاب کرده اند

از توراة [illegible] از زبور من [illegible] و از

انجیل من [illegible] و از قرآن [illegible]

ختم سوره تبارک الذی بیده الملک	از روز چهارشنبه شروع [illegible] هر روز یازده مرتبه [illegible] احد بخواند و ثواب آنرا بروح [illegible]

انبیاء [illegible] اول احد [illegible] دوم احد [illegible]

سوم احد [illegible] چهارم احد [illegible] پنجم احد [illegible] ششم احد [illegible]

[illegible] هفتم [illegible] نهم احد [illegible] دهم احد [illegible] یازدهم

احد [illegible]

ختم کلمه طیبه لا اله الا الله	[illegible] از روز شنبه تا جمعه [illegible] هزار مرتبه بخواند [illegible] دوازده [illegible] بخواند [illegible] یازده [illegible]

بخواند تا روز جمعه [illegible] غسل کند [illegible]

[illegible] رکعت نماز بخواند الحمد لله [illegible] ایاک نعبد و ایاک نستعین

را صد بار بگوید [illegible]

طبقه [illegible] [illegible]

الم نشرح [illegible] ام حسبتم [illegible]

[illegible] السموات والارض [illegible]

در باب استخراج از جفر جامع – طریق آلت سؤال ۱۷

زمام ساختن حروف ملفوظی و مسروری و مکتوبی (ملبوبی) را جدا نموده
امتزاج دهند بنوعیکه مبدأنی تا آنکه ۲۸ صفحه بهم رسد
بعد عدد مجموع او را گرفته در عدد الله ۶۶ ضرب نماید و از حاصل
ضرب نصف عدد اول گرفته کم نماید و باقی را هر عددی که باشد
قسمت نماید و تتمه را با مجموع عدد سؤال جمع کرده حاصل را در
صفحات جفر عدد طولا در خانه اول و هشتم تفحص نماید اگر عدد
هر دو صفحه با عدد مجموع مساوی بود تمام از سطر سطر طولی
و اعداد بردارند و جدا جدا بترتیب بنویسند بعد از آن باعتبار
صفایح اول که تحصیل نموده صفحه از جفر جامع بهم رسانیده و بشمار
عددی از این اعداد ۲۸ خانه بشمارند و حرف خانه منتهی اعدا بر داشته
نگاه دارند و همچنین باعتبار هر یک از صفایح و اعداد مذکور بترتیب
۴ حرف از ۲۸ صفحه بردارند و بهمان ترتیب بنویسند تا ۲۸ صفحه
و ۲۸ عدد باتمام رسد آنگاه حروف حاصله را ۴ قسم مساوی ساخته
از هر قسم بترتیب که گفته میشود ۷ بردارند بعد ۴ تا آخر بار دیگر ۵ و ۴
۴ تا آخر باز دیگر ۴ و ۴ ۴ تا آخر باز دیگر ۵ و ۴ ۴ تا آخر بعد آنچه باقی ماند
بقیه در آخر حروف مذکوره بنویسید آنگاه حروف ۴ قسم در یکسطر بر وجهی
که حرف قسم اول و ثالث بحال خود باشند و حروف از قسم ثانی و رابع

بتقدیم ۴ سبع اواخر ۳ سبع اوایل او ثبت نمایند تا ۱۱۲ حرف بهم رسد
و از سطر ثالث تکسیر صدر و مؤخر آن جوابی موافق مدعا بحصول انجامد
یا بیت یا مصرع بود و ظاهرا حرفی چند زاید نقشی در آخر جواب که ماند
بسنت استادان ماهران از آن حروف – حروف ملفوظی و مسروری و ملبوبی
سؤال نیز جواب مطابق مدعا طالب ساخته اند و اگر هر سه موافق یابند حکم
جزم هر وصول مقصد نمایند و الا اکثر او را حکم میفرمایند و اگر هر سه مختلف
یابند سؤال از سر گیرند —— جمع المطالب در سؤال و جواب بطریق جفر
از این دایره که او را جمع المظاهر گویند استخراج میشود و در حز لیست که این
حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام پنهان ساخته و جمیع اسرار حروف در این
دایره مندرج است آنچه عامل صاحب وقوف اراده نماید و مجموع این حروف
۱۰۵ عدد است و آن چنان است که چون خواهیم حروف مستحصله حاصل
کنیم پس نظیره که بدایره ابجد است گرفته شماره نمائیم و عدد او را نوشته
استنطاق کنیم و هر چه حاصل آید در تحت حروف مجموعه سطر گذاریم و باز
نقاط را شماره کرده عدد نوشته مستنطق سازیم و در تحت وسط گذاریم
و جمع حرف ذنقط بیک حرف آریم و در وسط سطر گذاریم و این هر حروف
را در دایره بلی بوده اشند بطریق سیر کواکب هر حروف قسمت کنیم که مستحصله
انیست و او را صدر مؤخر کنیم که مدعا بر آید مدعا بر وجه جمع النظایر است
در صفحه مقابل رقم افتاد

(جمع النظایر)

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	لا
س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا
ا	ج	د	ذ	س	ش	ص	ض	ع	غ	ق	ک	ل	و	ر
ا	ج	د	ذ	س	ش	ص	ض	ع	غ	ق	ک	ل	و	ن
ل	ی	ا	ا	ی	ی	ا	ا	ی	ی	ا	ا	ا	ا	و
ف	م	ل	ل	ن	ن	د	د	ن	ن	ف	ف	م	و	ن
ل	ی	ا	ا	و	و	ا	ا	و	و	ا	ا	ی	ا	و

بجهت شفای امراض و علل — این لوح شریف را هر رقتا که مشده بنویسد و بر بازوی راست یا بر سر بندد شفا یابد انشاء الله تعالی بعد از لوح این عبارت با اشکال اسم اعظم ثبت نماید

اَللّهُمَّ اشْفِ بِشِفَائِكَ الْعَامِّ التَّامِّ الشَّرِیفِ الْفَاضِلِ الْكَامِلِ عَلَیْنَا بِحُرْمَةِ هَذَا الْمُرَبَّعِ الَّذِی اُدْرِجَ فِیهِ الْاِسْمُ الْاَعْظَمُ الْعَمَلِ السَّاعَةَ الْوَحَا اَهْیَا شَرَاهِیَا ههههه وووو ... ۶۶۶۶۶۶۶۶ ✡ وهصحه ۱۱۱ مم ▯ ۱۱۱ه

الله ۶۶ ۴	لیقی ۴۰۰ ۱۱	صید ۸۰ ۱۴	بلطف ۱۲۶ ۹	
۱۲۷ ۶	۸۰ ۱۳	۴۰۱ ۱۱	۶۵ ۴	
۳۹۸ ۱	۶۴ ۲	۱۲۸ ۷	۸۳ ۱۶	
۸۲ ۱۵	۱۲۹ ۸	۶۳ ۱	۲۶۹ ۱۰	

اعلم إنَّ الحروف بحسب ترتیبها فی التعالی و التنزل ثمانیة و عشرون حرفًا بعدد منازل القمر لکلّ منزل حرفٌ یتصرّف به اذا کان القمر بتلک المنزل و مع ذلك انّ القمر اذا حلّ بمنزلٍ نزلت الی الارض روحانیة تلك المنزل فکان له التصرّف بحسب ماجعل سبحانه و تعالی بیده ملك الروحانیة و لکلّ منزل اسمٌ وحرف علی الترتیب

الله ۶۶ ا — بدیع ۸۶ ب — جامع ۱۱۴ ج — دیّان ۶۵ د — مهلك ۹۵ ه — ولیّ ۴۶ و — زارع ۲۷۸ ز
حکیم ۷۸ ح — مطهّر ۲۵۴ ط — مبین ۳۱۰ ی — کافی ۱۱۱ ک — لطیف ۱۲۹ ل — ملك ۹۰ م — ناصر ۳۴۱ ن — سلام ۱۳۱ س
علیم ۱۵۰ ع — مغرق ۴۲۰ ف — صمد ۱۳۴ ص — قهّار ۳۰۶ ق — رحیم ۲۵۸ ر — شدید ۳۱۸ ش — تواب ۴۰۹ ت
مثبت ۹۴۲ ث — خبیر ۸۱۲ خ — ذوالطول ۷۷۷ ذ — ضارّ ۱۰۰۱ ض — ظاهر ۱۱۰۶ ظ — مغنی ۱۱۰۰ غ تمام شد

(تشریح جفر خابیه)

شیخ ربانی قوس صمدانی شیخ زین الدین کیلانی دائره وضع کرده که اگر ۱۲۰ صفحه جفر خابیه موجود نباشد هر سطر از سطور صدور صفایح ۱۲۰ گانه مذکوره که اراده کنند از او استخراج نمایند با سهل وجوه ممکن باشد — و طریق استخراج او اینست که ملاحظه ادوار خمسه حروف نمایند و ادوار خمسه آنست که باید دانست که حروف سیزدهم ۱۳ از ابتث یکدور است و حرف ا دو ۲۹ را دو دور و حرف ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ را سه دور است و حرف ۶ و ۹ و ۵ و ۱۶ و ۱۲ و ۱۸ و ۲۵ و ۲۸ را هشت دور است حرف ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۴ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ تا

و ۲۶ و ۲۲ پانزده دور است و بباید دانست که چون شروع کرد در استخراج یکی از ابواب کبیره که چون خواهند بنویسند ببینند که دور آن حرف چند است بهمان عدد او را بیک مذکور میشود طرح کنند ببینند که باقی چه عدد میماند بهمان عدد در دایره و دور آن حرف ملاحظه کنند ببینند که چه عدد است آن عدد عدد منزل آن حرفست همان حرف در آن منزل رقم زنند و این دور در ۲۹ حرف جمیعاً جاری و ساری است و اگر تقدیر احرفیست که بقدر دور آن ابواب از بالا گذشته یا مطلق چیزی از ابواب کبیر نگذشته اگر آن حرف یکدور دارد در دور اول ببینند چه عدد نوشته آنند عدد منزل اوست در همان منزل رقم زنند ——

و اگر دو دور دارد ببینند که یا در دور است یا در دور دوم در هر دور که باشد ببینند که چه عدد نوشته آنند در تحت آن دور نوشته همان عدد عدد منزل آن حرف است که در آن منزل بنویسید — و اگر سه دور دارد ببینند که در دور اول است یا دور دوم یا دور سوم و چه عدد در تحت آن دور نوشته بهمان عدد در منزلش بنویسید —— و اگر هشت دور دارد ببینند که در دور اول یا در ۲ یا در ۳ یا در ۴ یا در ۵ یا در ۶ یا در ۷ یا در ۸ نخواهد بود ببینند که چه عدد در آن دور نوشته در آن منزل بنویسید ==

و اگر پانزده دور دارد ببینند که یا دور ۱ و یا ۲ و یا ۳ و یا ۴ و یا ۵ و یا ۶ و یا ۷ و یا ۸ و یا ۹ و یا ۱۰ و یا ۱۱ و یا ۱۲ و یا ۱۳ و یا ۱۴ و یا ۱۵ خواهد بود هر عدد

هر عدد که در تحت آن ادوار باشد عدد منزل آن حرف است آن حرف را در آن منزل بنویسید و هر حرف که دور او تمام شد خواه یکدور باشد و یا دو دور یا سه دور یا هشت دور یا پانزده دور باز دوره از سر باید گرفت تا ۱۲۰ صفحه تمام شود و تمام ابتث بیرون آید والله اعلم — و باید دانست که آن حرف که یکدور دارد یکحرف است و آن اش) است که حرف ۲۸ بود از ابتث) و آن حرف که دو دور دارد دو حرفست و آن الف و ی است که حرف ۱ و ۲۹ باشد از ابتث و آن حرف که سه دور دارد سه حرفست و آن غ و ف و ق است که حرف ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ باشد از ابتث و آنکه هشت دور دارد ۸ حرفست و آن ب و ض و ع و ظ و ن و ط و ذ و لا باشد که حرف ۲ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ بود از ابتث و آنکه ۱۵ دور دارد ۱۵ حرفست آن ت و ث و ج و ح و خ و د و ر و ز و س و ص و ك و ل و م و ه و و است که آن حرف ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ است از ابتث والله اعلم

بدانکه جفر خابیه که تکسیر حروف ابتث است و آن ۱۲۰ صفحه است و به شمسی مشهور است ۱۲۰ سطور صدور صفحات او را باب کبیر خوانند و ام الزمانات نیز گویند به بروج ۱۲ گانه قسمتی کرده اند و قسم هر برجی ۱۰ باب است بازای ۳۰ درجه چنانچه هر بابی را ۳ درجه است که عبارت از ۷۲ ساعت سه شبانه روز است ≡ و چون تحقیق شد که آفتاب در کدام برج و چندم درجه است از همان برج که آفتاب در او است پس الرحمل

پس اگر عمل بودرجهٔ طالع کند ملاحظه نماید که کدام درجهٔ طالع است از برج معیّن آن بابیکه مخصوص است با تکسیر صدر و مؤخر آنرا استخراج کند از اوّل اسماء عظام و اسماء ملائکه و اعوان و عمل تمام نماید — و اگر عمل بودرجهٔ باعتبار روز است و میخواهد که عملی در روز اوّل از آن سه روز کند یا در روز دوّم و یا روز سوّم باب کبیر مخصوص را تکسیر و سطر کند تا ۹ سطر بر آید بعد از آن اگر عمل در روز اوّل میکند زمام ۳ را بستاند و اگر در روز دوّم میکند زمام ۶ بستاند و اگر در روز سوّم میکند زمام ۹ بستاند و اورا تکسیر و صدر و مؤخر نماید تا در ۲۹ سطر زمام بر آید بعد عمل را با تمام رساند ══
و اگر عمل هم درجه باشد باعتبار شبانروز و تقسیم او بر سه ۸ ساعت است و میخواهند که عمل در ۸ ساعت اوّل از شبانروز اوّل کند زمام اولی بستاند = و اگر در ۸ ساعت ثانی از شبانروز اوّل کند زمام ۲ بستاند = و اگر در ۸ ساعت ۳ از شبانروز اوّل کند زمام ۳ بستاند = و در روز دوّم اگر عمل در ۸ ساعت اوّل از شبانروز دوّم کند زمام ۴ و اگر در ساعت ۸ شبانروز دوّم کند زمام ۵ و اگر در ۸ ساعت ۳ از شبانروز دوّم کند زمام ۶ و در روز سوّم اگر عمل در ۸ ساعت اوّل از شبانروز سوّم کند زمام ۷ و اگر در ۸ ساعت ۲ از شبانروز سوّم کند زمام ۸ و اگر ۸ ساعت سوّم از شبانروز سوم کند زمام ۹ بستاند عمل را تمام کند = و اگر عمل بودرجهٔ باعتبار کلّ واحد از ساعت اولی یا ثانیه

یا ثالثه تا ساعت ۴ از روز اوّل و یا روز دوّم و یا روز سوّم باشد و میخواهند که عمل کند در ساعت اوّل ۸ ساعت اوّل از شبانروز پس باید که زمامی که بهمین ۸ مخصوص است او را بجای ابتث نهاد ۱۲۰ صفر از او استخراج نماید بعد از آن همین ۱۲۰ صفر را اگر بر هشت ساعت تقسیم نماید و بداند که حصّهٔ هر ساعتی ۱۵ زمام است — پس اگر عمل در ساعت اوّل از ۸ ساعت زمام یعنی درجهٔ ثلاثه کند زمام ۱۵ بگیرد — و اگر در ساعت ۲ از هشت ساعت کند زمام ۳۰ بگیرد — و اگر در ساعت ۳ از هشت ساعت کند زمام ۴۵ را بگیرد و اگر در ساعت ۴ از هشت ساعت کند زمام ۶۰ بگیرد — و اگر در ساعت ۵ از هشت ساعت کند زمام ۷۵ بگیرد — و اگر در ساعت ۶ از هشت ساعت کند زمام ۹۰ بگیرد و اگر در ساعت ۷ از هشت ساعت کند زمام ۱۰۵ بگیرد — و اگر در ساعت ۸ از هشت ساعت کند زمام ۱۲۰ بگیرد والله اعلم و احکم بالصّواب ══
برای محبت شدید ۷ دانه فلفل سفید بر هر یك مکرّر تبه این ۱۴ سم را بخواند و بدمد جَلیِشٍ جَلیِشٍ شیشٍ و باسم مطلوب و مادرش در آتش انداز د و در آن حین عزیمت آتشی را بخواند اینست) عَزَمْتُ عَلَیْکُم یا اِسْرافیلُ وَیا دَرْدائیلُ یادُوبائیلُ یا سَرْخالیلُ یاآرْدائیلُ بِحَولِ اللّهِ وَ قُوَّتِهِ وَاَقْسَمْتُ عَلَیْکُم بِعِزَّةِ عِزِّ اللّهِ وَبِنُورِ وَجْهِ اللّهِ وَبِحَقِّ دَعَواتِکُمْ اَطیعُونی وَسَخِّرْ لی قَلْبَ فلان ابن فلانه تجربه شده است

دعوت اسم اعظم (حیّ وقیّوم) چند طریق مذکور میشود = طریق اوّل
بدانکه ای طالب چون وقتیکه اراده کردی نظر کنی باسماء پس عمل کن اسم
حق تعالی را که حیّ وقیّوم است پس از جملهٔ خاصیت اسم حیّ وقیّوم اطلاع
است بر احضار جنّ بکلیهٔ = پس ۷ روز در موضع خالی رود که از مردم
تهی بود مگر از کسیکه اهل این عمل بوده پس وقتیکه ۷ روز تمام شد مجتنب
بوده باشی از سخن گفتن و آنچه خارج از ارواح است = پس از ۷ روز
بایست بر پای و منشین از صباح تا شب مگر وقت نماز و در تحیات وچون
نماز اتمام کردی و ایست بر هر دو قدم و باید بخوانی الله تعالی را باسماء حسنی
که حیّ وقیّوم است ۷ روز دیگر و باید که در این ایام روزه باشی وخورش
آن نان و روغن زیتون باشد = پس وقتیکه تمام کردی این دو هفته را
پس هفته دیگر بخوان این اسم را که همان حیّ وقیّوم است و بعد این دعا را
بخوان - یا اِلهَ الآلِهَةِ الرَّفیع جلالُهُ اَکشِف حِجابَ الغَفلَةِ عَن عَینی وَعَن قَلبی
حَتّی اَنظُرَ اِلی عالَمِ الجانّ بِاَسرِهِم وَیَسِّرهُم فی قَضاءِ الحَوائِج بِحَقِّ اِسمِکَ الحَیِّ القَیّوم
وَبِحَقِّ اِلهِ الآلِهَةِ الرَّفیع جلالُهُ = پس از اتمام اسبوع ثالث نظر کنی از راست
وچپ خود قبائل جنّ را بتمامی ببینی و هر خدمتی که از ایشان بطلبی بجا
آرند و مطیع تو شوند بفرمان خداوند ذو الجلال — طریق دوّم آنست وقتیکه
آفتاب در برج حمل باشد وفق کن اسم حیّ وقیّوم را در ساعت سعد و طاهر
کن تن وجامه خود را و غسل کن وجامهٔ نو بپوش و مکان خود را در دعوت مینشینی

تحقیق در اسمآء حسنی الهی جلّ جلاله = بدان ای طالب تحقیق ویقین
اعانک الله الی ذروة التحقیق والیقین که هر که فیض از ذات بیمثال حضرت
ذی الجلال فائض است آنرا فیض اقدس میگویند وحقائق اسماء
قدیمه ذاتیه واسماء سبعهٔ صفاتیه آنرا قبول میکنند و از آن متأثر
میشوند تأثر حقیقی از آن تقبّل وتأثر فیضی فائض است که آنرا فیض
مقدّس مینامند و این نزول فیض اقدس وظهور فیض مقدّس و تأثر
وقبول هیچ موقوف بر زمانی یا مکانی یا جسمی یا جانی یا حدوثی و توقفی
یا احتیاجی و تصرّفی یا ظهوری و قبولی یا فضولی نیست تقدّم و تأخر را
در آن راه نیست حدوث و تجدّد را از آن آگاه نیست همیشه صفات او
باذات او قرین بوده و دائم از صفات او افعال صادر شده و خواهد
شد و تجدّد را از آن آگاه نیست همیشه صفات او باذات او قرین بوده اند
و پیوسته از افعال او آثار بظهور آمده و هرگز نخواهد بود که در صفات
تعطیل باشد قیاس بر اجسام و ارواح نتوان کرد - واما آثار افعال حضرت حق
جلّ جلاله آنچه در ملک ظاهر است که عالم شهادت است و آنچه در ملکوت
پیدا است معانی وحقایق است این احوال از احاطه و شمول عقل بیرون
است وبعضی که از مطالعه وگفت گوی توحید است منع کرده اند که یکجهت اینست
که لفظی وافی وتقریر صافی که ادای آن تواند کرد که از شبهه و ترددات عقلیه
و همیشه معرّا ومبرّا باشد نیست خلاصی از این ترددات بدو طریق است که یکی علم

دیگر خاص طریق عام آنست که از این باب سخن خواهید شنید که موجب
تردد شود تردّدات بدو طریق است البته الف البته آنرا بتقصیر ادراک
و بعجز بشریت و نارسیدگی بدان مقام حواله کنند بشرط آنکه هیچ راه تحیّر
و تشکک در باطن خود نگذارد - و طریق خاص آنکه از راه کشف و یقین
بدان مقام رسیده باشد و حقایق اشیاء را منکشف گشته و اسرار
ازل و ابد را دانسته و بدولت مواصلت و فنا مشرّف گشته باشد و همّت
و همّ او موهوب شده و از خصایص تجلیات اسمائیه و صفاتیه و ذاتیه
برخوردار شده آنچنین عارف را از این سخنان شنیدن یا مطالعه کردن
ذوق و حضوری افزاید - اللهمّ ثبّتنا علی طریق متابعة مشایخنا العظام والاولیاء الکرام
برحمتك یا عزیز یا علّام ـــــ در تحقیق معانی اسماء و خاصیت اتّصاف بدان
باید دانست که هر فیض که از ذات فیّاض علی الاطلاق فائض است ظهور آن
اوّلاً در حقائق اسمائی خاصهٔ الهیه می باشد چنانچه امداد الحیّ بالمحیط میرسد
و از اسم العلیم امداد باسم الفرد میرسد و همچنین الوتر از صفت محبّت
استفاضه مینماید و اسم السلام از اسم المرید مستعانست و اسم القدّوس
از اسم القادر ترتیب می یابد و اسم الغنی از اسم السمیع برخوردار است و اسم
الباقی از اسم البصیر مستفیض است و اسم القدیم از اسم المتکلّم معاونت
جوینده است یابند دقیقت آن در اسماء سبعه ذاتیه میگویند علی الترتیب و از
آنجا لوازم باسماء افعال که آن اعوان و ارکان اند و از آنجا تا آخر موجودات

در هر مظهری ظهوری و در هر مقام بنامی مشهور شود - اوّل اسماء
ذاتیه اسم الحیّ است و مرآت او را آنست یکی القیّوم و یکی الباقی - دوّم
العلیم است و او را نیز دو مرآتست یکی الشهید و یکی الهادی و آن پنج اسم
دیگر را هر یک را یک مرآتست - و مرآت عبارت از قبول فیض است از آن
اسم و افاضه بما دون خود - چون اسم الحیّ منبع کمالات و مطلع
لمعات ظهور مظاهر است - و اسم العلیم مدبّر امور بر وفق ارادت
و حکمت لاجرم هر یک از این دو اسم اوّلی ذاتی را دو مرآتست
که جمیع مزایا باشد - و اصول هفت و از این هفت دو اسم در عدد
اسماء تسعة و تسعین مذکور نیست که آن المرید و المتکلّم است و در جمع
و حصر این دو اسم اسماء صد و یک است و بی حصر این دو اسم نود و نه است
و مالك ذا الجلال والاکرام یك اسم است و اسم الحیّ یعنی زنده و حیات
صفت ذاتی حضرت حق است که هرگز نبود که این صفت نبود و هرگز
نباشد که این صفت نباشد و مقصود از این توکّل است - یعنی
تفویض جمیع امور بحضرت حیّ لا یموت و این اسم حیّ منبع کمالاتست
که مستوجب جمیع کمالات است بحسب اقتضای قابلیت ذاتیه
هر چیز - چون هیچ حقیقت کلیّه و جزئیه خالی نیستند از کمال که مناسب
ایشان باشد لاجرم اسم حیّ شامل جمیع اسماء باشد و قیّوم کمالات
اسمائیه باشد در جمیع مظاهر و اتّصاف بدین صفت اقطاب راست

موجب تصرف در حقایق اشیاء است - معنی الباقی که مرآت دوم است
مقدس و منزه از انجام اشهاب دبیر از هلاك و فنآء و معرا از تغیر و
حدوث باشد لاجرم بدین معنی مرآت الحی است و اتصاف بدین اسم
موجب دوام و ثبات استحکام بر طریق تحقیق باشد - و معنی القیوم
قائم بودن بنفس خود است و قائم بودن جمیع اشیا است و قیوم صفت
مبالغه است از قیام یعنی مدبر و متولی جمیع امور است و قوام جمیع
اشیاء بدو است و جهت این خصوصیت گمان برده اند که حی و قیوم یک
اسم است و چون بعلبك لیس لاجرم مرآت اسم حی و قیوم خواهد بود
و اتصاف بدین صفت موجب امتداد جمعیت است و ظهور حیوة سرمدیه
صورت و معنی - معنی اسم دیگر العلیم است یعنی دانا و علم او مخصوص
بذات اوست بلکه عین ذات اوست کسبی و ضروری نیست سایر علم او
افعال حکیمانه اوست چون در نفس علم و عالم و علام است عارف و فطن
دارای اسم او گفتن جایز است و حظ بنده از این اسم ترک تدبیر و اختیار است
و عمل بر مقتضی رضای چون بر همه احوال مطلع است و اسم علیم یعنی جامع عموم
تعلقات بمعلومات جمله را پس باعتبار تعلق علم و خصوصیات آن علم که در
هر مرتبه باسم دیگر منتهی است مثلاً باعتبار حضور علم بانچه میگرداند آن چیز را
که جمع احتمال غیبت آن چیز که از علم او ندا شته باشد و نسبت بآن چیز بظهور
پیوندد آنجا اسم شهید اطلاق میکنند و از این جهت الشهید ملازم و مرآت

اسم العلیم است و شهید مبالغه شاهد است و بمعنی مشهود
نیز هست و بدین قیاس هرگاه که نسبت آن ببطون اتم باشد
آنجا الخبیر میگویند - و چون ارادت از لوازم اخص حیوة
است عرش اسم الحی است و قیام این عرش بعلم است کما
جاء فی التنزیل و کان عرشه علی الماء یعنی بر علم و آب در صورت
واقعات کشفیه نیز مأول بعلم است و تحقیق عروش در مفتاح
الاسرار که شرح گلشن راز است مبین شده آنجا طلب باید کرد که
در شرح دایره جامعه بتقریب نیز گفته آید انشاء الله تعالی - پس قیام و تجلی
ارادت بعلم ذاتیست که آن عین ذاتست و اتصاف بصفت علمیه منبع
علم و حکمت و غلبه و ظهور علم لدنی است و متخلق بصفات صاف
صاحب نظر شده و بحق برویت حق در اشیاء و ما رایت شیئاً الا و رایت
الله فیه - معنی اسم الهادی که ظاهر باشد پس آن علم که در غیب است
و نفع و ضرر آن ظاهر و باهر از ضرر پرهیزند و بجانب منفعت راه نماید
و از قهر و جلال بلطف و جمال ابواب رحمت دهد و هدایت بگشاید
و از این معنی هادی را نسبت ببطون زیادتست چنانچه الشهید بظهور
بدین معنی از مرآت العلیم است و متصف بدین صفت اسم راه رحمة
للعالمین توان گفت و این اسم از مربیات قطب است تا اسم دیگر المرید
است یعنی طالب مراد خود و مایل بخصیص هر چیزی بحکم ذاتی

و وصفی و مرتب احکام آن چنین و غیره و غلبهٔ این طالب و سیل ظهور کمال اسماء است که جامع تعینات نفس رحمانیست چون اسم الحق که ثابت است بحقیقت و اسم وجودیست که سواجد و متقابله است بقابلیت و استعداد حقایق ممکنات حق یعنی وجود باقی دایم و عین وجود را از حیث انبساط فیوض عامه حق گفته اند که مخلوق است بحق همه چیز چنانچه در قرآن مجید مسطور است وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ و این معانی بمعنی المرید قرب تام نام داشت الحق که اسم الحق مرآت المرید است فی النسب و تخلق بهذه بصفت ارادت مو سوجب گم شدن ارادت است و استقامت بر طریق میباشد اسم دیگر القادر است که معنی آن توانا است و حقیقت قدرة آن چیز است که مقدور شود و مراد بآن قدرت برحسب قصد فاعل در وقوع تخلف میشود بحق و کسب قدرت حق بخلق و قدرت بندگی بکسب حضرت حق را قدرة ذاتیست که هرگز انفکاک آن از ذات او نبود و نخواهد بود و از حیطه قدرت او هیچ شیئ از مقدوریت بیرون نیست و مقدورات او را نهایت نیست و این اسم محتوی باسماء قهریه و لطیفه هم هست و نصیب بنده که باحصاء او گردد متحقق شده باشد بدین اسم ظهور عجز و خشیت و هیبت است – و القادر یعنی متمکن و مستقل در اجرای احکام لطفی و قهری و اظهار کننده تأثیرات در مناسب تأثیری خاص لایق و مناسب بر وفق اقتضای ارادت چون نسبت قدرت

ببطون و ظهور بهر دو صفت است و نسبت قوة ببطون و بمعنی القوی یعنی نفس خود را پاینده باستطاعت جمیع قدرتها و اجرای احکام مرادها پس میان القوی و القادر ملازمه باشد القوی مرآت القادر میباشد زیرا که القوی ببطون متضمن است که بین البطون و الظهور است یعنی برزخ بینهما و نسبت بطون زیاده دارد و قوی آنست که باید نفس خود را قادر بهرچه مراد اوست هرچند بدان مشغول نباشد و تمکن تام باشد باجرای احکام و اظهار آثار ایجادی و تظاهر بعضی اسماء که علیم و قادر است و ببعضی دیگر که هیچ احتمال ضعف و خللی در آن محملش نباشد از این دو اسم کامل است و تحقیق بصفت قادریت مثمر قدرتیست در سیر که هیچ تردد و تشکک و توهم از مهالک و مخاطرات بلکه تحمل را از روئیت امتیاز نمایند و باشد و تخلق و بصفت قوت خود را چنان مقرب الحضرت یافتی است که هیچ عجز او را در نیابد و انس بر هیبت غالب شود و اسم المتکلم یعنی ظهور آورنده جمیع اشیاء را بامر کن که آن نفس رحمانیست و کلام عبارت از آنست باصطلاح فلاح کلام مطلقا کنایت از ماهیات و اعیان است که هرگاه ارادهٔ معقولات کنند کلام غیبی گویند و هرگاه ارادهٔ اعیان خارجیه کنند کلام عینی گویند و چون غیبیات و با عینیات اراده کنند کلام مطلق گویند و آنگاه که عینیات شامل با غیبیات کامل از ان کنند کلام تام گویند و کلمات تامات بحقیقت انبیاء و اولیاء اند چون کلام را تخصیص کنند بحضرت حق جل جلاله آنجا حقیقت امری

اراده کنند که آن مظهر خصوصیات ارادهٔ حقیقیه باشد و از حقیقت
آن امر حضرت حق جلّت عظمته در قرآن خبر میدهد که اِنّما اَمرُهُ
اِذا اَرادَ شَیئاً اَنْ یَقولَ لَهُ کُنْ فَیَکونَ حصر امر کرد بتوفیق تخصیص اراده
جمعیه کلیه و این اراده را که بر قول تقدیم فرموده پس کلام اظهار کننده
باشد مر آن چیزی را که ارادهٔ حقیقیه بدان تعلق گرفته باشد و ابتداء
وانتهای کلام که حقیقت آن اظهار امری دارا است در مظهر حروف
و کلمات که از مخارج مخصوصه پیدا میشود هر نفسی است منبعث از باطن
و متنفس بر وفق ارادهٔ متکلم و هرگاه متکلم خلق است مراد از کلام منتظم
خلقی ظهور کلمه و کلام است بر وفق اراده و چنانچه مقرر است و این
کلام خلقی انقطاع دارد - هرگاه که متکلم حضرت حق است مراد از کلام
ظهور کلام غیبیه است یا کلمات معینه یا کلمات مطلقه یا کلمات تامه است
چنانچه ذکر آن گذشت و این کلام الله را هرگز انقطاع و انجام نیست
و نخواهد بود - چون تو اول در مراحل حقایق در مرتبهٔ اولیه کلامیه
دائم از علم یقین و از عین الیقین اگر آن عین ملکوتی یا ملکی است قبول کننده
آن حقیقت در غیب آن شهادت سمع است و در شهادت آن غیب بصر
است - سمیع اسم ۶ است بدین معنی بصیر اسم ۷ مرتبهٔ سمعیت اولاً
آنست که قوتیست در صماخ با استعدادات نفسیه ادراک اصوات

قریبه میکند و در اصطلاح سمع عبارت از آن چیزیست که
علم آن چیز را ظاهر میسازد و نسبت بر آن چیز بطون زیادتست
بصر را مرتبهٔ اولیه او آنست که قوتیست در نقطهٔ نوریه که بمعاونت
و استعدادات نفسیه مدرکه صور و ظواهر قریبه میشود و غیر آن
بصیرتست در حالی که چون منور شده بنور قدس حکیم آنرا قوت
قدسیه میخوانند و در اصطلاح بصر آن چیزیست که علم آنرا ظاهر
میسازد و مقترن بهیأتی باشد و نسبت بظهور زیادت داشته باشد
و علم آنرا بنور صفحه استعدادیه منتقله در میابد و ترتیب و تفسیر
معانی سابقه متکلم بر سمیع بر بصیر تقدم رتبتی دارد و اکثر اصحاب ارباب
تصوف و تعرف سمع را بر بصر و بصر را بر کلام تقدیم کرده اند و صفت
اخیر کلام را دانسته اند بدان معنی که ظهور صفت ایجادیه و خلقیه بقول
کن و بعد از ظهور رتبتی صفات سته است و سمع را بر بصر جهة
آنکه سمع ادراک مسموعات و مسموعات بنسبت ادراکات بصریه
بغیب و خفا قریب است و ادراکات بصر بظهور و خفی . ولی مقدم
است تقدم رتبتی غیبی و از حظ این مجملی تعلق یا تحقق مراد است
از ذکر قسم بنده احصاء کننده نه محقق که تحقیقی ذکر آن آنست که
گذشت و نصیب بنده از این دو اسم اخیر از سمیع و بصیر تسلیم و
رضا و تفویض است جمیع احوال اشخاص خود بحضرت ... است و اشتغال

و اشتغال بامری که لایق جزای عمل است و نتیجهٔ اتصاف تعلق بکلام شهود و حضور و سکوت و توجه بحضرت اوست تا تا اتصاف تحقق این اسماء ثلاثهٔ اخیره که سمع و بصر و کلام است حالتی و توحیدی است که از آن حال حضرت رسول صلی الله علیه و آله از حضرت حق جل جلاله خبر میدهد که بی سمع و بی بصر و بی نطق و این سه صفت را بوجود نسبت کرد و صفات سابقه را بعد را نسبت بکرد جهت آنکه اتصاف تحقق این صفات بعد از آن صفات سابقه خواهد مع لوازمهم و این مرتبهٔ کمال توحید است — هر کدام از این اسماء ثلاثه را یک اسم ملازم ومر آنست اول نسبت السمیع بالمجیب آنست که قبول کند سؤالات صوریه و معنویه و استعداد یه محتاجانست و اجابت جمیع مخلوقات است بر وفق حکمت بالغه صورت و معنی و دنیا و آخرت — اسم البصیر را الخبیر مر آنست چونکه البصیر و الخبیر هر دو از السمیع و اسم العلیم اند — خبیر معنی آنست که آنچه اسم العلیم مظهر آنست اگر مقید بحیثیت و غیریت نیست و نسبت آن ببطون اولیت مظاهر بواسطهٔ شی که غیبی باشد از علیم آن خبیر است پس هرچه حضرت حق می بیند چون نسبت آن بظاهر قوی است تا صورت و معنی بوجه کلی معلوم حضرت او باشد — البصیر و الخبیر مرآت و تابع باشد و اتصاف بدین صفت موجب اطلاع بر ضمایر و مخفیات است — اسم المتکلم را اسم الفتاح مر آنست و فتاح مبالغهٔ فاتح است و فتاح آن کسی است که ابتدا کند بر اظهار باب

در خاتمهٔ این کتاب به یک امری مهمی اشاره میشود چون حالا غیبت امام زمان عجل الله فرجه میباشد تکالیف مؤمنین منتظر ظهور آن بزرگوار هستند — محدث عظیم الشأن مجلسی علیه الرحمه از تفسیر عیاشی نقل میکند که امام رضا علیه السلام فرمود هر گاه بسختی افتادید بوسیلهٔ ما از خدا تعالی مدد بگیرید که خداوند فرموده است وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا آنگاه فرمود که امام صادق علیه السلام بخدا قسم ما همان اسماء حسنی ایم که از هیچ کس عملی پذیرفته نگردد مگر بشناسائی ما پس خدا را بآن نامها بخوانید نویسنده گوید بجهاتی که ذکرش موجب تطویل است و مناسب با وضع مجموعه نیست بهترین دعائی توسلی که بنظر قاصر میرسد دستوری است که از ناحیهٔ مقدسه به محمد حمیری رسیده است و صریحاً دستور فرموده اند هرگاه خواستید بوسیلهٔ ما بخدا تعالی متوجه شوید پس بگوئید چنانچه خدا تعالی فرموده است — سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يٰس، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّانِيَّ آيَاتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدَيَّانَ دِينِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ

(وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ)

السلام عليك يا تالي كتاب الله وترجمانه السلام عليك في
آناء ليلك واطراف نهارك السلام عليك يا بقية الله في ارضه
السلام عليك يا ميثاق الله الذي اخذه ووكده السلام عليك
يا وعد الله الذي ضمنه السلام عليك ايها العلم المنصوب والعلم
المصبوب والغوث والرحمة الواسعة وعدا غير مكذوب السلام
عليك حين تقوم السلام عليك حين تقعد السلام عليك حين تقرء
وتبين السلام عليك حين تصلي وتقنت السلام عليك حين تركع وتسجد
السلام عليك حين تهلل وتكبر السلام عليك حين تحمد وتستغفر السلام
عليك حين تصبح وتمسي السلام عليك في الليل اذا يغشى والنهار اذا تجلى
السلام عليك ايها الامام المامون السلام عليك ايها المقدم المأمول السلام
عليك بجوامع السلام اشهدك يا مولاي اني اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله لا حبيب الا هو واهله واشهدك
يا مولاي ان عليا امير المؤمنين حجته والحسن حجته والحسين حجته وعلي بن
الحسين حجته ومحمد بن علي حجته وجعفر بن محمد حجته وموسى بن جعفر حجته
وعلي بن موسى حجته ومحمد بن علي حجته وعلي بن محمد حجته والحسن بن علي
حجته واشهد انك حجة الله انتم الاول والآخر وان رجعتكم حق لا ريب
فيها يوم لا ينفع نفسا ايمانها لم تكن امنت من قبل او كسبت في ايمانها خيرا

وان الموت حق وان ناكرا ونكيرا حق واشهد ان النشر حق والبعث
حق وان الصراط حق والمرصاد حق والميزان حق والحشر حق والحساب حق
والجنة حق والنار حق والوعد والوعيد بهما حق يا مولاي شقي من
خالفكم وسعد من اطاعكم فاشهد على ما اشهدتك عليه وانا ولي
لك بريء من عدوك فالحق ما رضيتموه والباطل ما اسخطتموه والمعروف
ما امرتم به والمنكر ما نهيتم عنه فنفسي مؤمنة بالله وحده لا شريك
له وبرسوله وبامير المؤمنين وبكم يا مولاي اولكم وآخركم ونصرتي
لكم معدة ومودتي خالصة لكم آمين و سپس اين دعا خوانده شود
اللهم اني اسئلك ان تصلي على محمد نبي رحمتك وكلمة نورك وان
تملأ قلبي نور اليقين وصدري نور الايمان وفكري نور النيات وعزمي
نور العلم وقوتي نور العمل ولساني نور الصدق وديني نور البصائر
من عندك وبصري نور الضياء وسمعي نور الحكمة ومودتي نور الموالاة
لمحمد وآله عليهم السلام حتى القاك وقد وفيت بعهدك وميثاقك فتغشيني
رحمتك يا ولي يا حميد اللهم صل على محمد حجتك في ارضك وخليفتك في
بلادك والداعي الى سبيلك والقائم بقسطك والثائر بامرك ولي
المؤمنين وبوار الكافرين ومجلي الظلمة ومنير الحق والناطق بالحكمة والصدق
وكلمتك التامة في ارضك المرتقب الخائف والولي الناصح سفينة النجاة

وعلم الهدى ونور ابصار الورى وخير من تقمص وارتدى
ومجلي العمى الذی يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً
انك على كل شئ قدير اللهم صل على وليك وابن اوليائك الذين فرضت
طاعتهم واوجبت حقهم واذهبت عنهم الرجس وطهرتهم تطهيرا اللهم
انصره وانتصر به لدينك وانصر به اوليائك واوليائه وشيعته وانصاره
واجعلنا منهم اللهم اعذه من شر كل باغ وطاغ ومن شر جميع خلقك و
احفظه من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله واحرسه وامنعه
من ان يوصل اليه بسوء واحفظ فيه رسولك وآل رسولك واظهر به
العدل وايده بالنصر وانصر ناصريه واخذل خاذليه واقصم به جبابرة
الكفر واقتل به جبابرة الكفار والمنافقين وجميع الملحدين حيث كانوا
من مشارق الارض ومغاربها برها وبحرها واملأ به الارض عدلا واظهر
به دين نبيك صلى الله عليه وآله واجعلني اللهم من انصاره واعوانه وشيعته
وارني في آل محمد عليهم السلام ما يأملون وفي عدوهم ما يحذرون اله الحق
آمين يا ذا الجلال والاكرام يا ارحم الراحمين = امر سیم دعای عهد است از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست هر که چهل صباح این عهد را
بخواند از یاوران قائم ما باشد واگر پیش از ظهور آنحضرت بمیرد خدا او را
از قبر بیرون آورد که در خدمت آنحضرت باشد وحقتعالی بهر کلمه هزار حسنه

او را کرامت فرماید وهزار گناه از او محو نماید وآن عهد اینست،
اللهم رب النور العظيم ورب الكرسي الرفيع ورب البحر المسجور و
منزل التورية والانجيل والزبور ورب الظل والحرور ومنزل القرآن
العظيم ورب الملائكة المقربين والانبياء والمرسلين اللهم انی اسئلك
بوجهك الكريم وبنور وجهك المنير وملكك القديم يا حي يا قيوم اسئلك
باسمك الذي اشرقت به السموات والارضون وباسمك الذي يصلح
به الاولون والآخرون يا حياً قبل كل حي ويا حياً بعد كل حي ويا حياً حين لا
حي يا محيي الموتى ومميت الاحياء يا حي لا اله الا انت اللهم بلغ مولانا الامام
الهادي المهدي القائم بامرك صلوات الله عليه وعلى آبائه الطاهرين عن
جميع المؤمنين والمؤمنات في مشارق الارض ومغاربها سهلها وجبلها وبرها
وبحرها وعني وعن والدي من الصلوات زنة عرش الله ومداد كلماته
وما احصاه علمه واحاط به كتابه اللهم اني اجدد له في صبيحة يومي هذا
وما عشت من ايامي عهدا وعقدا وبيعة له في عنقي لا احول عنها ولا ازول
ابدا اللهم اجعلني من انصاره واعوانه والذابين عنه والمسارعين
اليه في قضاء حوائجه والممتثلين لاوامره والمحامين عنه والسابقين الى
ارادته والمستشهدين بين يديه اللهم ان حال بيني وبينه الموت الذي
جعلته على عبادك حتما مقضيا فاخرجني من قبري مؤتزرا كفني شاهرا
سيفي مجردا قناتي ملبيا دعوة الداعي في الحاضر والبادي اللهم ارني

الطّلعة الرّشيدة و الغرّة الحميدة و اكحل ناظري بنظرة منّي اليه و عجّل فرجه و سهّل مخرجه و اوسع منهجه و اسلك بي محجّته و انفذ امره و اشدد ازره و اعمر اللّهمّ به بلادك و احي به عبادك فانّك قلت و قولك الحقّ ظهر الفساد في البرّ و البحر بما كسبت ايدي النّاس فاظهر اللّهمّ لنا وليّك و ابن بنت نبيّك المسمّى باسم رسولك حتّى لا يظفر بشيء من الباطل الّا مزّقه و يحقّ الحقّ و يحقّقه و اجعله اللّهمّ مفزعًا لمظلوم عبادك و ناصرًا لمن لا يجد له ناصرًا غيرك و مجدّدًا لما عطّل من احكام كتابك و مشيّدًا لما ورد من اعلام دينك و سنن نبيّك صلّى الله عليه و اله و اجعله اللّهمّ ممّن حصّنته من بأس المعتدين اللّهمّ و سرّ نبيّك محمّدًا صلّى الله عليه و اله برؤيته و من تبعه على دعوته و ارحم استكانتنا بعده اللّهمّ اكشف هذه الغمّة عن هذه الامّة بحضوره و عجّل لنا ظهوره انّهم يرونه بعيدًا و نريه قريبًا برحمتك يا ارحم الرّاحمين پس سه مرتبه دست بران راست خود میزنی در هر مرتبه میگوئی العجل العجل یا مولای یا صاحب الزّمان — در کتاب روضات الجنّات در احوال میر محمّد باقر داماد این حرز را از این بزرگوار نقل میکند: اودعت نفسي و اهلي و مالي و ولدي في ارض الله سقفها و محمّد حيطانها و عليّ بابها و الحسن و الحسين و الائمّة المعصومين و الملائكة حرّاسها و الله محيط بها و الله من ورائهم محيط بل هو قرآن مجيد في لوح محفوظ: مینویسد بعد از این روایت میرداماد فرموده است که در حالتی از حالات

خلسه بجودی میان خواب و بیداری حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام را دیدم و این حرز جلیل را بآنحضرت عرضه داشتم آنحضرت فرمود اینطور بخوان) محمّد رسول الله صلّى الله عليه و اله امامي و فاطمة بنت رسول الله صلوات الله عليها فوق راسي و امير المؤمنين عليّ بن ابي طالب وصيّ رسول الله صلوات الله و سلامه عليه عن يميني و الحسن و الحسين و عليّ و محمّد و جعفر و موسى و عليّ و محمّد و عليّ و الحسن و الحجّة المنتظر ائمّتي صلوات الله و سلامه عليهم عن شمالي و ابوذر و سلمان و المقداد و حذيفة و عمّار و اصحاب رسول الله رضي الله تعالى عنهم من ورائي و الملائكة عليهم السّلام حولي و الله ربّي تعالى شانه و تقدّست اسمائه محيط بي و حافظي و حفيظي و الله من ورائهم محيط بل هو قرآن مجيد في لوح محفوظ فالله خير حافظًا و هو ارحم الرّاحمين میفرماید هنگامیکه تمام میشد مکرّر میفرمود همراه من بخوان خاتم همراه آنحضرت خواندم تا حفظم شد بعد بخود آمدم و تا روز قیامت در اندوه خواهم بود بعد رقم کرده بنام مبارک خود کتبه بیمناه الدّاثر محمّد باقر

في البحار من امير المؤمنين عليه السّلام قال علّمني رسول الله صلّى الله عليه و اله دعاء لا احتاج بدواء طبيب سئلوا عنه عليه السّلام در کتاب بحار منقول است که امیر المؤمنین ع فرمود که تعلیم کرد بمن رسول خدا دعائی که با وجود آن دعا محتاج بداوی طبیب نیستم پرسیدند کدام است

قال سبعة وثلثون آية من القرآن من سورة البقرة الى سورة المزمل
فرمودند سی وهفت آیه است از قرآن مجید از سوره بقره تا سوره مزمل
۳۷ سوره هر کس آنرا بخواند زایل میشود هم و غم او و داده میشود قرض او
اول این آیات شروع در سوره بقره است (بسم الله الرحمن الرحیم
و الهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم - الله لا اله الا هو الحی القیوم
لا تأخذه سنة و لا نوم سوره آل عمران الم الله لا اله الا هو الحی القیوم
نزل علیک الکتاب بالحق هو الذی یصورکم فی الارحام کیف یشاء لا اله الا هو
العزیز الحکیم - شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکة و اولوا العلم قائما بالقسط
لا اله الا هو العزیز الحکیم - ان الدین عند الله الاسلام ان هذا لهو
القصص الحق و ما من اله الا الله و ان الله لهو العزیز الحکیم - الله لا اله
الا هو لیجمعنکم الی یوم القیمة لا ریب فیه و من اصدق من الله حدیثا -
لقد کفر الذین قالوا ان الله ثالث ثلثة و ما من اله الا اله واحد و ان
لم ینتهوا عما یقولون لیمسن الذین کفروا منهم عذاب الیم - ذلکم الله ربکم
لا اله الا هو خالق کل شیء فاعبدوه و هو علی کل شیء وکیل - اتبع ما اوحی
الیک من ربک لا اله الا هو و اعرض عن المشرکین - قل یا ایها الناس
انی رسول الله الیکم جمیعا الذی له ملک السموات و الارض لا اله الا
هو یحیی و یمیت فامنوا بالله و رسوله النبی الامی الذی یؤمن بالله و
کلماته و اتبعوه لعلکم تهتدون - اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا

من دون الله و المسیح ابن مریم و ما امروا الا لیعبدوا الها واحدا
لا اله الا هو سبحانه عما یشرکون - فان تولوا فقل حسبی الله لا اله
الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم - حتی اذا ادرکه الغرق
قال امنت انه لا اله الا الذی امنت به بنوا اسرائیل و انا من المسلمین
فان لم یستجیبوا لکم فاعلموا انما انزل بعلم الله و ان لا اله الا هو فهل
انتم مسلمون - و هم یکفرون بالرحمن قل هو ربی لا اله الا هو علیه توکلت
و الیه متاب - ینزل الملائکة بالروح من امره علی من یشاء من عباده
ان انذروا انه لا اله الا انا فاتقون - یعلم السر و اخفی الله لا اله الا
هو الاسماء الحسنی و انا اخترتک فاستمع لما یوحی اننی انا الله لا اله الا
انا فاعبدنی و اقم الصلوة لذکری انما الهکم الله الذی لا اله الا هو و
وسع کل شیء علما - و ما ارسلنا من قبلک من رسول الا نوحی الیه انه
لا اله الا انا فاعبدون و ذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه
فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فتعالی
الله الملک الحق لا اله الا هو رب العرش الکریم - الله لا اله الا هو رب
العرش العظیم - و هو الله لا اله الا هو له الحمد فی الاولی و الاخرة و له الحکم
و الیه ترجعون و لا تدع مع الله الها اخر لا اله الا هو کل شیء هالک الا
وجهه له الحکم و الیه ترجعون - یا ایها الناس اذکروا نعمت الله علیکم
هل من خالق غیر الله یرزقکم من السماء و الارض لا اله الا هو فانی
تؤفکون - انهم کانوا اذا قیل لهم لا اله الا الله یستکبرون - قل انما انا

منذر و ما من اله الا الله الواحد القهار - ذلکم الله ربکم له الملک
لا اله الا هو فانی تصرفون - غافر الذنب و قابل التوب شدید العقاب
ذی الطول لا اله الا هو الیه المصیر - ذلکم الله ربکم خالق کل شیء لا اله
الا هو فانی تؤفکون - ذلکم الله ربکم فتبارک الله رب العالمین هو الحی
لا اله الا هو فادعوه مخلصین له الدین الحمد لله رب العالمین - لا اله
الا هو یحیی و یمیت ربکم و رب آبائکم الاولین - فاعلم انه لا اله الا الله
واستغفر لذنبک و للمؤمنین و المؤمنات و الله یعلم متقلبکم و مثویکم -
هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم هو الله
الذی لا اله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار
المتکبر سبحان الله عما یشرکون - الله لا اله الا هو و علی الله فلیتوکل المؤمنون
رب المشرق و المغرب لا اله الا هو فاتخذه وکیلا (حرز)

حرز حضرت جواد الائمه علیه السلام اصل در مهج الدعوات است
مفصل تحریر یافته مختصرا اشاره میگردد اول اینکه اگر در رق پوست
آهو باشد و موقع وقتی باشد که قمر در عقرب نباشد و بعد از
دریک لوله نقره قرار دهد بعد وضوی کامل گرفته چهار رکعت
نماز بجا آورد بعد از حمد ۷ مرتبه آیة الکرسی ۷ مرتبه آیه شهد الله
۷ مرتبه سوره والشمس و ضحیها ۷ مرتبه و اللیل اذا یغشی ۷ مرتبه قل هو الله
بعد از تشهد و سلام به بازوی راست ببندد در شدائد و نوائب

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین تا آخر سوره حمد
الم تر ان الله سخر لکم ما فی الارض و الفلک تجری فی البحر
بامره و یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه ان الله
بالناس لرؤف رحیم اللهم انت الواحد الملک الدیان یوم الدین
تفعل ما تشاء بلا مغالبة و تعطی من تشاء بلا من و تفعل ما تشاء
و تحکم ما ترید و تداول الایام بین الناس و ترکبهم طبقا عن طبق
اسئلک باسمک المکتوب علی سرادق المجد و اسئلک باسمک المکتوب
علی سرادق السرائر السابق الفائق الحسن الجمیل النصیر رب الملائکة
الثمانیة و العرش الذی لا یتحرک و اسئلک بعینک التی لا تنام و با
الحیوة التی لا تموت و بنورک و وجهک الذی لا یطفاء و بالاسم الاکبر
الاکبر الاکبر و بالاسم الاعظم الاعظم الاعظم الذی هو محیط
بملکوت السموات و الارض و بالاسم الذی اشرقت به الشمس و
اضاء به القمر و سجرت به البحور و نصبت به الجبال و بالاسم الذی
قام به العرش و الکرسی و باسمک المکتوب علی سرادق العرش و بالاسم
المکتوب علی سرادق العظمة و باسمک المکتوب علی سرادق البهاء و با
سمک المکتوب علی سرادق القدرة و باسمک العزیز و باسمائک المقد
سات المکرمات المخزونات فی علم الغیب عندک و اسئلک من

خيرك خيراً مما ارجوا واعوذ بعزتك وقدرتك من شر ما اخاف
واحذر وما لا احذر يا صاحب محمد يوم حنين ويا صاحب علي يوم
صفين انت يا رب مبير الجبارين وقاصم المتكبرين اسئلك بحق طه
ويس والقرآن العظيم والفرقان الحكيم ان تصلى على محمد وآل محمد
وان تشد به عضد صاحب هذا العقد وادرء بك في نحر كل جبار
عنيد وكل شيطان مريد وعدو شديد وعدو منكر الاخلاق واجعله
ممن اسلم اليك نفسه وفوض اليك امره والجأ اليك ظهره اللهم بحق
هذه الاسماء التى ذكرتها وقرأتها وانت اعرف بحقها منى واسئلك
يا ذا المن العظيم والجود الكريم ولى الدعوات المستجابات والكلمات
التامات والاسماء النافلات واسئلك يا نور النهار ويا نور الليل
ويا نور السماء والارض ونور النور ونوراً يضئ به كل نور يا عالم
الخفيات كلها في البر والبحر والارض والسماء والجبال واسئلك
يا من لا يفنى ولا يبيد ولا يزول ولا له شئ موصوف ولا اليه
حد منسوب ولا معه اله ولا اله سواه ولا له في ملكه شريك
ولا تضاف العزة الا اليه لم يزل بالعلوم عالماً وعلى العلوم واقفاً
للامور ناظماً وبالكينونية عالماً وللتدبير محكماً وبالخلق بصيراً وبالا
مور

خبيراً انت الذى خشعت لك الاصوات وضلت فيك الاحلام
وضاقت دونك الاسباب وملاء كل شئ نورك ووجل كل شئ منك
وهرب كل شئ اليك وتوكل كل شئ عليك وانت الرفيع في جلالك وانت
البهى في جمالك وانت العظيم في قدرتك وانت الذى لا يدركك شئ
وانت العلى الكبير العظيم مجيب الدعوات قاضى الحاجات مفرج الكربات
ولى النعمات يا من في علوه دان وفي دنوه عال وفي اشراقه منير وفي
سلطانه قوى وفي ملكه عزيز صل على محمد وآل محمد واحرس صاحب
هذا العقد وهذا الحرز وهذا الكتاب بعينك التى لا تنام واكنفه بر
كنك الذى لا يرام وارحمه بقدرتك عليه فانه مرزوقك بسم
الله الرحمن الرحيم بسم الله وبالله لا صاحبة له ولا ولد بسم الله
قوى الشأن عظيم البرهان شديد السلطان ما شاء الله كان وما لم
يشاء لم يكن اشهد ان نوحاً رسول الله وان ابرهيم خليل الله وان
موسى كليم الله ونجيه وان عيسى بن مريم صلوات الله عليه وعليهم
اجمعين كلمته وروحه وان محمداً صلى الله عليه وآله خاتم النبيين
لا نبى بعده واسئلك بحق الساعة التى يؤتى فيها بابليس اللعين يوم
القيمة اللعين في تلك الساعة والله ما انا الا متبع مهجة الله نور
السموات والارض وهو القاهر وهو الغالب له القدرة السابقة
وهو الحكيم الخبير اللهم واسئلك بحق هذه الاسماء كلها وصفاتها وصورها

وَحِقِ جاه ۲ مو حجب صح بامعه ٥ وحم مادااما لح ۷ مدحر ۹ ورمح لا تاخذه

لح ۱۱۱ ۹۸ ۱۱ ۶ ۱۱۱۱ ۹ ۶ ۸۸ ۶ ۱۱۱۱ آآ ۱۱۱ آ ۱۱۱۱ ۸ ۱۱۱ ۱۲ ۸۸ ۹ ۶ ۲ ۹ ۹ طر

۶ ۱۱۱ ۸ ۱۱۱۱ ط ۲۹ ۶ ۸۸ ۱ ۸ ۱۱۱۱۱۱ ۸ ۶ ۶ ۱۱۱۱ ۸ ۱۱۱ آ ط ۱۱۱ ۸۸ ط ۸ طا

۹ ۸۸ ۹ ۹ ط ط ط ط ط ط ۱ ر ۱۱ و ۸ ۶ ۸۸ ۹ ۴ ۱۱۱ ۸ ۹ ۶ ۶ ۶ ۱ ۱۱۱ ۸ ۱۱ ۸

۹ ۱۱۱ ۲ ۱۱ ۸

۱۱۱ ۸۸ ۹ ط ط ط ط ۱۱ ۹ ۸۸ ۹ ۱ ۶ ۱۱۱ ۸۸ ۶ ۴ ۱ ۸ ۱ لا ۱ ط ۸ ۱ ۶ ۱۱ ۸ ۸ ۱۱۱ ط

ماده ۲ مو محب صح ماه لا ته وحم لم مادااما لح مدحی ۹ دره مح لا تاحذه ۹ محر

هو لما ما مع ۱ ۶ ۱۱۱ ۸ ۱ ۱۱۱ ۹ ۶ ۹ ۸ ۸ ۱ ۸ ۱۱۱ آ ۸ ۹ ۱۱۱ ۹ ۱۱۱ ط ۸ ۱۱ ۸۸ ۵ و رر ی

ع ۱۱۱ ۸ لا ۱۱۱ ۹ ۱ ۶ ط ۸ ۱۱۱ ۸۱۱ ک

۹ ۷۷ ۶ ۷۷ ۱۱۱ ۷ ۱۱ ۹ ۷ ۱۱۱ ۷ ۱

۸۸ ۸ ۱ ط ط ط ط ۱ و ۱ ۸۸۸ ۱ ۵ ۶ ۶ ۶

۹ ۱۱۱ ۰ ۱۱ ۷ ۱۱ ۷ ۷ ۱۱

ما ۲ ۸۸ ۸ و ط ط ط ط ۱۱ ۹ ۶ ۱۱۱ ۸۸ ۶ ۶ ۹ ۸ ۱ لا ۱ ط ۸ ۱۱۱ ط ۱۱ ۸ ۱۱ ۸ ۱۱۱ ط

سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْعَرْشَ وَالْكُرْسِيَّ وَاسْتَوَى عَلَيْهِ أَسْئَلُكَ أَنْ تَصْرِفَ عَنْ صَاحِبِ كِتَابِي هٰذَا كُلَّ سُوءٍ وَمَحْذُورٍ فَهُوَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ

وَأَنْتَ مَوْلَاهُ فَقِهِ اللّٰهُمَّ يَا رَبَّ الْأَسْوَاءَ كُلَّهَا وَاقْمَعْ عَنْهُ أَبْصَارَ الظَّالِمِينَ وَأَلْسِنَةَ الْمُعَانِدِينَ وَالْمُرِيدِينَ لَهُ السُّوءَ وَالضُّرَّ وَادْفَعْ عَنْهُ كُلَّ مَحْذُورٍ وَمَخُوفٍ وَأَيُّ عَبْدٍ مِنْ عَبِيدِكَ أَوْ أَمَةٍ مِنْ إِمَائِكَ أَوْ سُلْطَانٍ مَارِدٍ أَوْ شَيْطَانٍ أَوْ شَيْطَانَةٍ أَوْ جِنِّيٍّ أَوْ جِنِّيَّةٍ أَوْ غُولٍ أَوْ غُولَةٍ أَرَادَ صَاحِبَ كِتَابِي هٰذَا بِظُلْمٍ أَوْ ضُرٍّ أَوْ مَكْرٍ أَوْ مَكْرُوهٍ أَوْ كَيْدٍ أَوْ خَدِيعَةٍ أَوْ نِكَايَةٍ أَوْ سِعَايَةٍ أَوْ فَسَادٍ أَوْ غَرَقٍ أَوِ اصْطِلَامٍ أَوْ عَطَبٍ أَوْ مُغَالَبَةٍ أَوْ غَدْرٍ أَوْ قَهْرٍ أَوْ هَتْكِ سِتْرٍ أَوِ اقْتِدَارٍ أَوْ آفَةٍ أَوْ عَاهَةٍ أَوْ قَتْلٍ أَوْ حَرْقٍ أَوِ انْتِقَامٍ أَوْ قَطْعٍ أَوْ سِحْرٍ أَوْ مَسْخٍ أَوْ مَرَضٍ أَوْ سُقْمٍ أَوْ بَرَصٍ أَوْ جُذَامٍ أَوْ بُؤْسٍ أَوْ فَاقَةٍ أَوْ سَغَبٍ أَوْ عَطَشٍ أَوْ وَسْوَسَةٍ أَوْ نَقْصٍ فِي دِينٍ أَوْ مَعِيشَةٍ فَاكْفِنِيهِ بِمَا شِئْتَ وَكَيْفَ شِئْتَ وَأَنَّى شِئْتَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) فاما ما ينقش على هذه العصبة من فضة غير مغشوشة

يَا مَشْهُودًا فِي السَّمٰوَاتِ يَا مَشْهُودًا فِي الْأَرَضِينَ يَا مَشْهُودًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ جَهَدَتِ الْجَبَابِرَةُ وَالْمُلُوكُ عَلَى إِطْفَاءِ نُورِكَ وَإِخْمَادِ ذِكْرِكَ فَأَبَى اللّٰهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَكَ وَيَبُوحَ بِذِكْرِكَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ـ وَأَبَيْتَ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَكَ

لعله يعنى نورك ايها الاسم الاعظم المكتوب فى هذا الحرز بصورة الطلسم ووجدت فى الجزء الثالث من كتاب الواحده ان المراد بقوله يا مشهودا فى السمٰوات الى آخره هو مولانا امير المومنين على بن ابى طالب عليه السلام

(والسلام)

اللّهمّ احرسنا بعينك الّتي لا تنام واكفني بركنك الّذي
لا يضام واغفر لي بقدرتك عليّ ربّ لا اهلك وانت الرّجاء
اللّهمّ انت اعزّ واكبر ممّا اخاف واحذر بالله استفتح وبالله
استنجح وبمحمّد رسول الله صلّى الله عليه وآله اتوجّه يا كافي ابراهيم
نمرود وموسى فرعون اكفني ما انا فيه الله الله ربّي لا اشرك به
شيئا حسبي الرّبّ من المربوبين حسبي الخالق من المخلوقين حسبي
المانع من الممنوعين حسبي من لم يزل حسبي منذ قطّ حسبي
الله حسبي الله لا اله الّا هو عليه توكّلت وهو ربّ العرش العظيم

در خاتمه این اوراق بجهت اشخاصیکه در گرداب بلاء و گرفتاری سخت
دارند یک ختمی و توسّلی اشاره میشود اگر موفّق باشند حتماً حتم
اثر اجابت خواهند دید از شخص موثّقی شنیدم اسمعیل را بجا آورده
بوده اند و در آخر ختم حضرت باب الحوائج قمر منیر بنی هاشم
حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام را زیارت کرده بودند فرموده
بااین عبارت حاجاتکم مقضیّة) آن شخص قسم یاد کرد چند نفر بودیم
همه ما فرداً فرد حاجات ما برآورده شد بر شکاکان لعنت لعنت

طریق ختم بدین منوال است - اگر از اوّل ماه شروع بکنند بهتر است
اندوقت یک وقت را انتخاب نمایند یا بعد از نماز صبح انجام داده شود
یا بعد از نماز عشاء اوّل بنیّت ساحت مقدّس حضرت خاتم الانبیاء
علیهم السلام روز دوّم بنیّت حضرت شاه ولایت مولای متقیان
علی بن ابی طالب علیه السلام روز سوّم بنیّت ساحت مقدّس
حضرت زهراء علیها السلام بعد حضرت امام حسن مجتبی تا برسد
حضرت ولیّ عصر عجّل الله فرجه بعد بنیّت حضرت قمر منیر بنی هاشم
حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام بعد بنیّت مادرش
امّ البنین علیها السلام بعد آخر ختم را به حضرت زینب علیها السلام
هر روز هزار مرتبه بخوانند بعد از اتمام صلوات توسّل که در صفحه ۱۰۸
مفاتیح الجنان مسطور است اوّل عبارت اللّهمّ انّي اسئلك واتوجّه
اليك بنبيّك نبيّ الرّحمة محمّد صلّى الله عليه وآله تا آخر دعاء توسّل بخوانند
و در آخر این مجموعه یک نماز مجرّب و بدون شک حاجت برآورده
میشود - استغاثه ایست بحضرت صاحب الزّمان صلوات علیه هر جا که باشی
دو رکعت نماز بحمد و هر سوره که بخواهی پس رو بقبله زیر آسمان بگو

سَلامُ اللهِ الكامِلُ التّامُ الشّامِلُ العامُّ وَصَلَواتُهُ الدّائِمَةُ وَبَرَكاتُهُ القائِمَةُ التّامَّةُ عَلىٰ حُجَّةِ اللهِ وَوَليِّهِ في اَرْضِهِ وَبِلادِهِ وَخَليفَتِهِ عَلىٰ خَلْقِهِ وَعِبادِهِ وَسُلالَةِ النُّبُوَّةِ وَبَقِيَّةِ العِتْرَةِ وَالصَّفْوَةِ صاحِبِ الزَّمانِ وَمُظْهِرِ الاِيمانِ وَمُلَقِّنِ اَحْكامِ القُرآنِ وَمُطَهِّرِ الاَرْضِ وَناشِرِ العَدْلِ فِى الطُّولِ وَالعَرْضِ وَالحُجَّةِ القائِمِ المَهْدِيِّ الاِمامِ المُنْتَظَرِ المَرْضِيِّ وَابْنِ الاَئِمَّةِ الطّاهِرينَ الوَصِيِّ بْنِ الاَوْصِياءِ المَرْضِيّينَ الهادِي المَعْصُومِ ابْنِ الاَئِمَّةِ الهُداةِ المَعْصُومينَ السَّلامُ عَلَيْكَ يا مُعِزَّ المُؤْمِنينَ المُسْتَضْعَفينَ السَّلامُ عَلَيْكَ يا مُذِلَّ الكافِرينَ المُتَكَبِّرينَ الظّالِمينَ السَّلامُ عَلَيْكَ يا مَوْلايَ يا صاحِبَ الزَّمانِ السَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ رَسُولِ اللهِ السَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ اَميرِ المُؤْمِنينَ السَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ سَيِّدَةِ نِساءِ العالَمينَ السَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ الاَئِمَّةِ الحُجَجِ المَعْصُومينَ وَالاِمامِ عَلَى الخَلْقِ اَجْمَعينَ السَّلامُ يا مَوْلايَ سَلامَ مُخْلِصٍ لَكَ فِي الوِلايَةِ اَشْهَدُ اَنَّكَ الاِمامُ المَهْدِيُّ قَوْلاً وَفِعْلاً وَاَنْتَ الَّذي تَمْلَاُ الاَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلاً بَعْدَ ما مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوْراً فَعَجَّلَ اللهُ فَرَجَكَ وَسَهَّلَ مَخْرَجَكَ وَقَرَّبَ زَمانَكَ وَكَثَّرَ اَنْصارَكَ وَاَعْوانَكَ وَاَنْجَزَ لَكَ ما وَعَدَكَ فَهُوَ اَصْدَقُ القائِلينَ وَنُريدُ اَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذينَ اسْتُضْعِفُوا فِى الاَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ اَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الوارِثينَ يا مَوْلايَ يا صاحِبَ الزَّمانِ يَابْنَ رَسُولِ

اللهِ حاجَتي كَذا وَكَذا بجای کذا وکذا حاجات خود را ذکر کند بعد بگوید فَاشْفَعْ لي في نَجاحِها فَقَدْ تَوَجَّهْتُ اِلَيْكَ بِحاجَتي لِعِلْمي اَنَّ لَكَ عِنْدَ اللهِ شَفاعَةً مَقْبُولَةً وَمَقاماً مَحْمُوداً فَبِحَقِّ مَنِ اخْتَصَّكُمْ بِاَمْرِهِ وَارْتَضاكُمْ لِسِرِّهِ وَبِالشَّأْنِ الَّذي لَكُمْ عِنْدَ اللهِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ سَلِ اللهَ تَعالىٰ في نُجْحِ طَلِبَتي وَاِجابَةِ دَعْوَتي وَكَشْفِ كُرْبَتي و بخواه هرچه خواهی که برآورده میشود انشاءالله تعالی بهتر است در رکعت اول بعد از حمد سوره انا فتحنا لك فتحا مبينا بخواند و در رکعت دوم اذا جاء نصر الله از قارئین محترم استدعا دارم از سهو و نقصان و اشتباه عفو و اغماض فرمایند و اگر از مطالب و دعاجات مستفیض شدند مؤلف این مجموعه خاطی و عاصی الموسوم به محمد بن علی اکبر عطاری از دعای خیر و فاتحه مضایقه ننمایند تمنا وجود ذکر به آمرزش رسد آن آشنائی که چون اینجا رسد گوید دعائی

هم ماه ذی الحجة الحرام عید سعید اضحی

و چهارصد قمری مطابق ۲۸ مهرماه

هزار و سیصد و پنجاه و نه شمسی

حرره محمد عطاری

تبریزی

م م م